

راهنمای مطالعه کلام خداوند

سه ماهه سوم سال ۲۰۲۱ ژوئیه | اوت | سپتامبر

آرامش در مسیح



جمع ایمانداران اهل کتاب

فهرست مطالب

۱. زندگی در یک جامعه ۷ شبانه روز ۲۴ ساعته — ۵ تیر — ۱۱ تیر ۴
۲. بیکراری و طغیانگری — ۱۲ تیر — ۱۸ تیر ۱۴
۳. ریشه اضطراب و پریشانی — ۱۹ تیر — ۲۵ تیر ۲۴
۴. بهای آرامش — ۲۶ تیر — ۱ مرداد ۳۴
۵. «بیانید نزد من» — ۲ مرداد — ۸ مرداد ۴۴
۶. یافتن آرامش در روابط خانوادگی — ۹ مرداد — ۱۵ مرداد ۵۴
۷. آرامش، روابط، و التیام — ۱۶ مرداد — ۲۲ مرداد ۶۴
۸. آزاد برای آرامش داشتن — ۲۳ مرداد — ۲۹ مرداد ۷۴
۹. آهنگ های آرامش دهنده — ۳۰ مرداد — ۵ شهریور ۸۴
۱۰. آرامش سبت — ۶ شهریور — ۱۲ شهریور ۹۴
۱۱. اشتیاقی بیشتر — ۱۳ شهریور — ۱۹ شهریور ۱۰۴
۱۲. نبی بی قرار — ۲۰ شهریور — ۲۶ شهریور ۱۱۴
۱۳. آرامش نهایی — ۲۷ شهریور — ۲ مهر ۱۲۴

Editorial Office: 12501 Old Columbia Pike, Silver Spring, MD 20904

Come visit us at our Web site: <http://www.absg.adventist.org>

Principal Contributor

Gerald and Chantal Klingbeil

Editor

Clifford R. Goldstein

Associate Editor

Soraya Homayouni

Publication Manager

Lea Alexander Greve

Editorial Assistant

Sharon Thomas-Crews

Pacific Press® Coordinator

Tricia Wegh

Art Director and Illustrator

Lars Justinen

Design

Justinen Creative Group

Middle East and North Africa Union

Managing Director

Chanmin Chung

Farsi Team

HH / BK

Farsi Layout and Design

Marisa Ferreira



Sabbath School
Personal Ministries

حق چاپ محفوظ و مخصوص «کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم» میباشد. هیچیک از بخشهای این کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان بدون اجازه قبلی و کتبی از کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم (جنرال کنفرانس) قابل ویرایش، تغییر، اصلاح، اقتباس، ترجمه، تکثیر یا انتشار نیست. دفاتر بخشهای تابعه کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم مجاز هستند تا طبق دستورالعمل ویژه ای ترتیبی اتخاذ نمایند تا کتابچه راهنمای مطالعه کتاب مقدس مدرسه سبت ویژه بزرگسالان ترجمه گردد. حق طبع و نشر مطالب ترجمه شده و انتشارات آنان متعلق به کنگره عمومی است. عناوین (ادونتیستهای روز هفتم) و (ادونتیست) و آرم شعله گون جزو اسامی و علامت تجاری ثبت شده متعلق به کنگره عمومی ادونتیستهای روز هفتم میباشد و استفاده از آن بدون اجازه قبلی از کنگره عمومی ممنوع است.

آرامش برای اضطراب و بیقراری



پرواز بدون هیچ اتفاق خاصی در جریان بود تا اینکه خلبان از کابین اعلام کرد که هواپیما در مسیر یک طوفان قرار دارد. خلبان در پایان اعلان خود گفت ، «لطفا کمربندهای خود ببندید. سواری ماجراجویانه ای خواهیم داشت».

طولی نکشید که هواپیما هنگام عبور از طوفان به شدت شروع به تکان خوردن کرد. محفظه بالای سر مسافران باز شد؛ مسافران با نگرانی به صندلی هایشان چسبیده بودند. پس از لرزهای شدید، فردی از انتهای هواپیما جیغ کشید. تصور شکسته شدن بال هواپیما و برخورد هواپیما با زمین در ذهن برخی مسافران نقش می بست. همه مسافران در نگرانی و اضطراب بسر می بردند. البته، به جز یک دختر کوچک که در ردیف جلوی بخش صندلی های اقتصادی نشسته بود. او آرام برروی میز باز مقابلش مشغول کشیدن نقاشی بود. او بارها و بارها از پنجره هواپیما رعد و برق را از بیرون هواپیما نگاه کرد و دوباره با آرامش به کشیدن نقاشی خود ادامه داد.

پس از مدتی که به اندازه نیمی از ابدیت برای مسافران طول کشید، سرانجام هواپیما در مقصد خود به زمین نشست. مسافران خوشحال و شادان دست زدند، و برای بازگشت به زمین بسیار شکرگزار و شاد بودند. دخترک کیفش را بسته بود و منتظر خروج از هواپیما بود که یکی از مسافران از او پرسید که آیا او نترسیده بود؟ چگونه او توانسته بود در حین عبور از چنین طوفان بزرگی و با لرزهای شدید بسیار آرام بوده باشد؟

دختر کوچک به مرد متعجب گفت، «من نترسیده بودم، چون خلبان، پدر من است و من می دانستم که او مرا به خانه خواهد برد».

اغلب اوقات اضطراب و ترس دست به دست هم می دهند. زندگی در دنیایی که مردم در آن بیست و چهار ساعت شبانه روز و هفت روز هفته مشغول هستند، می تواند منجر به نگرانی و ترس در زندگی ما بشود. چه کسی ذهنش گاهی اوقات با ترس، نگرانی و هراس از آینده درگیر نشده است؟ گذشته تمام شده است، اکنون زمان حال و قابل رویت است، اما آینده پر از سوال و ابهام

است و در این دنیای ناپایدار ممکن است پاسخ سوالات ما آن چیزی نباشد که می خواهیم بشنویم. ما نمی دانیم که آیا می توانیم هزینه اجاره ماه بعد منظم یا هزینه مخارج تحصیل خود را فراهم کنیم و یا قادر هستیم ازدواج های ناموفق خودمان را از طوفان دیگری در زندگی زناشویی نجات دهیم. ما در شگفتی هستیم که آیا خدا می تواند ما را دوست داشته باشد، حتی اگر او را بارها و بارها «نامید و غمگین» کنیم.

در این دروس سه ماهه، ما با برخی از این ترسها مقابله خواهیم کرد. آرامش در مسیح فقط یک عنوان برای دروس راهنمای مطالعه کتاب مقدس یا شعار مجذوب کننده یک کمپین بشارتی یا یک سمینار نیست. آرامش در مسیح کلید وعده حیاتی است که مسیح به پیروانش وعده داده است: «دزد می آید تا بدزدد، بکشد و نابود سازد. من آمده ام تا آدمیان حیات یابند و آن را به طور کامل داشته باشند» (یوحنا ۱۰: ۱۰).

وقتی نویسندگان روی دروس این سه ماهه کار می کردند، ناگهان به فراگیر بودن مفهوم آرامش در تار و پود الهیات کتاب مقدس پی بردند. آرامش به رستگاری، فیض و رحمت خداوند، آفرینش، روز سبت، درک ما از وضعیت مرگ، بازگشت قریب الوقوع مسیح، و به موارد بسیار دیگری مربوط می شود.

هنگامیکه عیسی از ما دعوت کرد که نزد او بیاییم تا در کنار او آرامش بیابیم (متی ۱۱: ۲۸)، او این جمله را تنها به حواریون خود یا به کلیسای اولیه نمی گوید. او نسلهای آینده گناهکار، درمانده، خسته و فرسوده بشر را در تقلا می بیند که نیاز دارند تا به منبع آرامش و تسلی دسترسی داشته باشند. هنگام مطالعه دروس هفتگی این سه ماهه، به یاد داشته باشید که نزد او بیایید و در او آرام بگیرید. علاوه بر این، پدر آسمانی ما همه چیز را تحت کنترل دارد و آماده است تا ما را به سلامت به خانه برساند.

شانتال و جرال د کینگ بیل از دو فرهنگ مختلف، از ازدواج و همکاری با هم بسیار خرسند هستند. شانتال، اهل آفریقای جنوبی، معاون مدیریت دارایی ها و آثار و نوشته های خانم الن جی وایت است، در حالی که جرالدر آلمان متولد و بزرگ شده است. او دستیار سردبیر امور بشارتی ریویو ادونتیست و استاد پژوهشی عهد عتیق و مطالعات خاور نزدیک در دانشگاه آندروز است.



زندگی در یک جامعه ۷/۲۴



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۲: ۱ تا ۳: ارمیا ۴۵: ۱ تا ۵: خروج ۲۰: ۱۱؛ دوم سموئیل ۷: ۱۲؛ مرقس ۶: ۳۰ تا ۳۲؛ پیدایش ۴: ۱ تا ۱۷.

آیه حفظی: «چقدر دلم می‌خواهد که در آنجا باشم، و چقدر آرزو دارم که در صحن خانه تو ساکن باشم و با تمام وجودم سرود شادمانی برای خدای زنده بسرایم» (مزمور ۸۴: ۲).

تیک، تاک؛ تیک، تاک؛ تیک، تاک؛ عقربه های ساعت پیوسته و یکنواخت تیک تاک می کردند. فقط دو ساعت به شروع سبت مانده بود. مری همانطور که به وضعیت آپارتمان کوچکش نگاه می کرد، آهی کشید. اسباب بازی های بچه ها هنوز در اطراف اتاق نشیمن پخش بودند؛ آشپزخانه درهم و برهم بود؛ سارا، کوچکترین فرزند او، در حالیکه تب داشت در رختخوابش دراز کشیده بود؛ و او قول داده بود که فردا در ورودی کلیسا به مردم خوش آمدگویی کند، و به همین دلیل باید ۳۰ دقیقه زودتر از معمول از خانه خارج می شد. مری پیش خود فکر کرد، کاش می توانستم فردا کمی در کلیسا آرام بگیرم.

در همین حال، در آن سوی شهر، جاش، همسر مری در صف فروشگاه منتظر پرداخت هزینه خرید مواد غذایی هفتگی‌شان بود. ترافیک خیابان ها مانند کابوس بود. صف پرداخت هزینه خرید طولانی بود. انگار که همه همزمان خرید خود را تمام کرده بودند. جاش از درون نالید و به خود گفت، به کمی استراحت نیاز دارم، نمیتوانم اینگونه به زندگی ادامه دهم، باید مفهوم زندگی چیزی به غیر از این باشد.

زندگی ما تحت تاثیر و تابع ساعات شلوغی خیابان‌ها، ساعات کار، قرار ملاقاتهای پزشکی، مکالمات مجازی، خرید، و امور مربوط به مدرسه است. چه از وسایل نقلیه عمومی و چه از یک اسکوتر کوچک، یا از یک مینی ون برای رفت و آمد نزد خانواده خود استفاده کنیم، درگیری و مشغولیت دائم ما با جهان پیرامون، تهدیدی برای از دست دادن آنچه که واقعا در زندگی مهم است می باشد. چگونه می توانیم در میان اینهمه تکاپو و هیاهو، آرامش پیدا کنیم؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۲ تیر - ۳ ژوئیه آماده شوید.

خسته و درمانده

پیدایش ۲: ۱ تا ۳ را بخوانید. چرا حتی قبل از اینکه کسی دچار خستگی شود، خداوند روز را برای استراحت تعیین کرد؟

حتی قبل از اینکه بشریت به سرعت یک زندگی پر از استرس را بر خود تحمیل کند، خداوند نشانه و تابلوی راهنما و مسیری حیات بخش را ایجاد کرد تا ذهن ما هشیار شود و یادآوری باشد. این روز سبت، زمانی برای توقف و کنار گذاشتن تعمدی لذات زندگی است؛ روزی برای بودن در حضور خداوند و کار نکردن، و روزی خاص برای تجلیل ویژه از موهبت سبزه زاران، هوا، حیات وحش، آب، انسان ها، و بیش از همه تجلیل و ستایش از خالق هر عطیه نیکو.

این یک دعوت یک باره از انسان نبود که با تبعید او از عدن منقضی شود. خداوند می خواست اطمینان حاصل کند که دعوت برای اعصار اعتبار داشته باشد، از همین رو، از همان ابتدا روز سبت را در تار و پود زمان بافت. برای همیشه، دوباره و دوباره، دعوت می شود تا در روز هفتم، با استراحت از آفرینش با تجلیل به عمل آورده شود.

شاید تصور شود که به برکت بکارگیری از تمام دستگاهها و ابزار کار، ما باید از نظر جسمی کمتر از مردم دویست سال پیش خسته شویم. اما، در حقیقت، به نظر می رسد که امروز هم استراحت ما کم است. حتی لحظاتی که مشغول کار نیستیم، وقت خود را صرف فعالیتهای اضطراب آور می کنیم. همیشه به نظر می رسد که به نوعی وقت کم داریم و از انجام امور عقب افتاده ایم؛ هر چقدر هم که در مدیریت انجام کارها موفق باشیم، همیشه کارهای بیشتری برای انجام دادن وجود دارد.

همچنین تحقیقات نشان داده است که ما کمتر می خوابیم و بسیاری از افراد برای ادامه و انجام کارهایشان وابستگی زیادی به کافئین دارند. با اینکه امروزه ما تلفن های همراه سریعتر، رایانه های سریعتر، و ارتباطات اینترنتی سریعتری داریم، اما به نظر می رسد هیچوقت به اندازه کافی وقت نداریم.

آیات ذکر شده در مورد اهمیت استراحت چه می آموزند؟ مرقس ۶: ۳۱؛ مزمور ۴: ۸؛ خروج ۲۳: ۱۲؛ تثیبه ۵: ۱۴؛ و متی ۱۱: ۲۸.

خدایی که ما را آفرید می دانست که ما به استراحت جسمی نیاز داریم. او چرخه هایی را در زمان، یعنی شب و سبت را خلق کرد تا فرصتی برای استراحت جسمی ما باشند. پذیرفتن عیسی به عنوان سرور زندگی ما، مستلزم جدی گرفتن مسئولیتیمان در اختصاص وقت برای استراحت است. به هرحال، فرمان حفظ روز سبت یک پیشنهاد نیست بلکه یک فرمان است!

در مورد ضرر رساندن به وجود خویش چطور؟ برای داشتن تجربه بهتر، هم از نظر جسمی و هم از نظر روحی از آرامی که خداوند می خواهد داشته باشیم، چکاری می توانید انجام دهید؟

دوشنبه

۷ تیر

تهی بودن

کمبود خواب و خستگی ناشی از فشار بیش از حد بر جسم، مشکلات جدی هستند. با این وجود نگران کننده تر از آن، زمانی است که از نظر احساسی تهی می شویم. و البته، وقتی مشکلات کمبود خواب به مسائل و مشکلات احساسی اضافه شوند، به شدت ناامید می شویم. باروک، کاتب کتاب ارمیا، غالباً در آخرین سال‌های متلاطم و پر آشوب اورشلیم، قبل از شورش و ویرانی شهر که توسط بابلی ها رخ داد، باید دچار چنین احساسی شده باشد.

ارمیا ۴۵: ۱ تا ۵ را بخوانید. ارزیابی سطحی خود از سلامت روحی باروک را بنویسید.

آیا می توانید تصور کنید، اگر خداوند پیامی مخصوص برای شخص شما بفرستد چه حسی خواهید داشت؟ باروک پیامی مستقیم از سریر خداوند دریافت می کند (ارمیا ۴۵: ۲). به ما گفته شده است که این اتفاق در «در سال چهارم سلطنت یهوایقیم پادشاه»، حدوداً سال ۶۰۴ یا ۶۰۵ ق.م. افتاده است. ارمیا ۴۵: ۳ خلاصه خوبی از احساس افرادی است که از درون تهی شده اند را ارائه می کند. از تمام آنچه که از کتاب مقدس در مورد این دوره می دانیم، مشخص است که گلایه های باروک ضجه ها و ناله های سطحی نبوده اند. او دلایل خوبی برای احساس ناامیدی و خستگی روحی داشت. بسیاری از حوادث ناگوار در حال رخ دادن بود و وقایع دیگری نیز در راه بودند.

چگونه خداوند به غم و اندوه باروک پاسخ می دهد؟ ارمیا ۴۵: ۴، ۵ را بخوانید.

پاسخ خداوند به رنج بسیار باروک این واقعیت را به ما یادآوری می کند که باید ناامیدی و اندوه خداوند بسیار بیشتر از غم و اندوه باروک باشد. او اورشلیم را ایجاد کرد؛ اما حال در شرف ویران کردن آن بود؛ بنی اسرائیل تاکستان خداوند بودند و مردم یهودا نهالهایی بودند که خداوند با خشنودی در تاکستان خود نشانده (اشعیا ۵: ۱ تا ۷)؛ او در شرف ریشه کن کردن و تبعید آنها بود. این چیزی نبود که خداوند برای قوم خود در نظر داشت، اما به دلیل عصیان آنها علیه او مجبور به انجام آن شد. اما در انتهای تونل تاریک مسیر باروک روشنایی وجود داشت. خدا زندگی باروک را همانگونه که وعده داده بود حفظ کرد، حتی در میان ویرانی و تبعید و هلاکت و نابودی.

دوباره سخنان خداوند خطاب به باروک را بخوانید. چه پیام کلی را می توانیم از این سخنان برای خود برداشت کنیم؟ یعنی، صرف نظر از وضعیت ما در مورد اینکه در نهایت خداوند حامی و پشتیبان ماست؟

سه شنبه

۸ تیر

تعریف استراحت در عهد عتیق

مطمئناً همه ما به استراحت نیاز داریم، به همین دلیل این موضوعی است که در تمام کتاب مقدس یافت می شود. با اینکه خداوند ما را آفرید تا فعال باشیم، اما این کار و فعالیت در نقطه ای باید خاتمه یابد.

عهد عتیق عبری، به عنوان مثال، حاوی تعدادی اصطلاح است که دلالت بر استراحت دارند. برای توصیف استراحت، خداوند در روز هفتم که تازه خلق کرده بود، در پیدایش ۲: ۲، ۳ از فعل شابات (*shabbat*)، «توقف از کار، استراحت کردن، به تفریح رفتن»، استفاده می شود، که با اسم «سبت» تلفظ می گردد. همین فعل در کتاب خروج ۵: ۵ با فعل سببی بکار رفته است و به عنوان «ایجاد استراحت برای کسی» بعد از کار و فعالیت ترجمه شده است. فرعون عصبی و خشمگین موسی را متهم می کند که «آنها را از کارشان باز می دارد تا استراحت کنند».

اشاره به اقدام استراحت خداوند در روز هفتم سبت در چهارمین فرمان خداوند با تلفظ عبری نواخ [*nuakh*] یا همان فراغت بیان شده است (خروج ۲۰: ۱۱، تثئیه ۵: ۱۴). این فعل در ایوب ۳: ۱۳ به عنوان «استراحت کردن» ترجمه شده است، یا به عبارت دیگر [بطور تلویحی]، «توقف، سکون، ساکن»، که در اعداد ۱۰: ۳۶ اشاره به صندوق عهد دارد. در دوم پادشاهان ۲: ۱۵ اشاره به این دارد که روح ایلیا در الیشع «ساکن» می شود.

تلفظ مهم دیگر در زبان عبری [شَگت ← سکت ← سکوت] می باشد، «در آرامش بودن، آسودگی و ساکت بودن». این اصطلاح در یوشع ۱۱: ۲۳ بکار گرفته شده است، جایی که صلح و آرامی زمین را پس از فتح نخست یوشع توصیف می کند. این اصطلاح به نظریه «صلح» در کتابهای یوشع و داوود اشاره می کند. فعل *raga* نیز برای نشان دادن آرامش استفاده می شود. خداوند در کتاب تثئیه در هشدارها و اخطارها علیه هرد و نافرمانی به اسرائیل می گوید که در زمان تبعید روی آرامش را نخواهند دید (تثئیه ۲۸: ۶۵). همان فعل همچنین در شکل سببی در ارمیا ۵۰: ۳۴ بکار رفته است، که توانایی خداوند را در مهیا کردن صلح و آرامش توصیف می کند.

تثئیه باب ۳۱: ۱۶ و دوم سموئیل ۷: ۱۲ را بخوانید. در اینجا در مورد چه نوع آرامشی صحبت می شود؟

هر دو آیه بطور اصطلاحی از فعل *Shakab* استفاده می کنند، که معنای واقعی آن «دراز کشیدن، خوابیدن» است. در عهد خداوند با داود، خداوند در مورد پادشاه آینده اسرائیل به داود وعده می

دهد مبنی بر اینکه «روزی که با این جهان وداع کنی و با پدرانیت دفن شوی، یکی از فرزندان تو را جانشینت می‌سازم و سلطنت او را نیرومند و پایدار می‌کنم» (دوم سموئیل ۷: ۱۲).
 فهرست طولانی (البته در اینجا بطور کامل وجود ندارد) از افعال های مختلف عبری که به مفهوم استراحت هستند به ما کمک می‌کند تا درک کنیم که مفهوم الهیاتی استراحت به یک یا دو کلمه خاص مرتبط و خلاصه نمی‌شود. ما بطور فردی یا جمعی استراحت می‌کنیم. استراحت از نظر فیزیکی [جسمی]، اجتماعی، و روحی بر روی ما تاثیر می‌گذارد و تنها به سبب محدود نمی‌شود.

قطعا مرگ دشمن انسان است و روزی منسوخ و از میان برداشته می‌شود. و با این وجود، ما برای از دست رفتگان خود سوگواری کنیم و دلتنگ آنان می‌شویم، چرا دانستن این موضوع که حداقل در حال حاضر، آنها در خواب هستند برای ما تسلی بخش است؟

چهارشنبه

۹ تیر

استراحت در عهد جدید

تلفظی دیگر برای استراحت که اغلب در عهد جدید یافت می‌شود، عبارت *anapauo* «استراحت، تهدد اعصاب، تازگی» است. این در یکی از معروف ترین بیانات عیسی در مورد آرامش بکار گرفته شده است. متی ۱۱: ۲۸ «بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد». این عبارت همچنین می‌تواند به استراحت جسمی اشاره داشته باشد (متی ۲۶: ۴۵). در آخرین سلامها و درودها به قرنثیان، پولس شادی خود را از ورود دوستانش که باعث تازگی روح او شده اند را با آن بیان می‌کند (اول قرنثیان ۱۶: ۱۸).

فعل دیگری که برای نشان دادن مفهوم استراحت استفاده می‌شود، *hēsychazō* است. این فعل استراحت حواریون را توصیف می‌کند در حینیکه عیسی در قبر در آرامش است (لوقا ۲۳: ۵۶). اما این همچنین برای توصیف یک زندگی آرام (اول تسالونیکیان ۴: ۱۱) استفاده شده است، و نیز در جایی دیگر می‌تواند نشان دهنده این باشد که کسی اعتراضی نداشته و بنابراین آرام و ساکت مانده است (اعمال ۱۱: ۱۸).

هنگامیکه رساله به عبرانیان، در عبرانیان ۴: ۴، آرامش و استراحت خداوند را در روز هفتم آفرینش توصیف می‌کند، از فعل یونانی *katapauō* استفاده می‌کند، «علت پایان دادن، برای استراحت، آسایش»، تکرار استفاده از *the Septuagint* ترجمه یونانی عهد عتیق است. قابل توجه است که بیشترین استفاده از این فعل در عهد جدید در عبرانیان باب ۴ بوده است.

مرقس ۶: ۳۰ تا ۳۲ را بخوانید. چرا عیسی به حواریون خویش می‌گوید، بیایید به جای خلوتی برویم تا استراحت کنیم با توجه به اینکه فرصتی مناسب برای بشارت در آن زمان بوده است؟ همانطور که به این سوال فکر می‌کنید، به زمینه بزرگ‌تر آن در مرقس باب ۶ نگاه کنید.

«خودتان تنها بیابید که به جای خلوتی برویم تا کمی استراحت کنیم....» (مرقس ۶: ۳۱) این جمله به صورت یک دعوت بیان نشده است، بلکه به شکل یک ضرورت بیان شده است، که یک دستور یا فرمان است. عیسی نگران شاگردانش و رفاه و سلامتی جسمی و روحی آنهاست. آنها تازه از یک سفر بشارتی بزرگ برگشته بودند که عیسی آنان را دو به دو به این ماموریت فرستاده بود (مرقس ۶: ۷).
مرقس ۶: ۳۰ بازگشت مهیج آنان را توصیف می کند. باید جسم و ذهن آنان خسته بوده باشد. آنها می خواستند توفیق و شکستهای خود را با او درمیان بگذارند؛ با اینحال، عیسی آنان را باز میدارد و ابتدا میخواهد که آنان استراحت کنند. مرقس حاوی یک نکته قابل توجه است: «زیرا آمد و رفت مردم چندان بود که مجال نان خوردن هم نداشتند» (مرقس ۶: ۳۱). خستگی و مشغولیت بیش از حد در کار خداوند یک چالش واقعی برای شاگردان مسیح بود. عیسی به ما یادآوری می کند که باید با برنامه ریزی برای اوقات فراغت و استراحت از سلامتی جسمی و روحی خود محافظت کنیم.

چه راه هایی برای کمک به آرامش و راحتی کشیش یا مشایخ کلیسای محلی خود و یا هرکسی که ممکن است در اثر انجام کار خداوند دچار خستگی و فرسودگی شده باشد، وجود دارند؟ برای ابراز قدردانی و کمک به این فرد در یافتن آرامش چه کاری می توانید انجام دهید؟

۱۰ تیر

پنجشنبه

سرگردان بی قرار

پیدایش باب ۴: ۱ تا ۱۲ را بخوانید. چه چیزی باعث تا قائن بر روی زمین سرگردن و بی قرار شود؟ (پیدایش ۴: ۱۲)

متن کتاب مقدس به بطور صریح و روشن بیان می کند که چرا خدا هابیل و هدیه او را ارج می نهد و می پذیرد، اما قائن و هدیه او را «نمی پذیرد» (پیدایش ۴: ۴، ۵)، اما ما می دانیم چرا. «قائن با بی ایمانی و اعتراض به سوی خداوند آمد و در قربانی او هیچ نشانی از توبه نبود. او به نقشه ای که خداوند برای نجات نسل آدم طرح کرده بود، اعتقاد نداشت، همانگونه که بسیاری امروزه اعتقاد ندارند، و پیروی از طرح خداوند در قربانی کردن منجی موعود را نشانه ضعف تلقی می کرد. قائن به اعمال خویش متکی بود و می خواست با فضایل خویش به حضور خدا بیاید» (مشایخ و انبیا، صفحه ۷۲).

هنگامیکه خداوند گفت که قائن «سرگردان و آواره» بر روی زمین خواهد شد، این به این مفهوم نبود که خداوند از ابتدا او را برای این سبک زندگی آفریده بود؛ در عوض، این ثمره اقدامات گناهکارانه و نافرمانی او بود. قائن دریافت که آرامشی را که در خداوند نتواند پیدا کرد، به هیچوجه در هیچ چیزی دیگری نمیتوان یافت، حداقل آن آرامش واقعی نمیتواند باشد.

کلمه عبری که به عنوان «مورد ارج و احترام» ترجمه شده است (پیدایش ۴: ۴) همچنین می تواند به عنوان «بدقت نگاه کردن، بدقت مورد توجه و اهمیت قرار دادن» ترجمه شود. اهمیت و توجه خداوند بیشتر به نیت پیشکش کننده بستگی داشت تا ارزش هدیه ای که او تقدیم کرده بود. عدم پذیرش هدیه محصول زمین قائن از سوی خداوند، واکنشی دلخواه و از روی میل یک خدای دمدمی مزاج و خودخواه نبود. در عوض، این امر دقت و توجه در بررسی و ارزیابی دقیق شخصیت، نگرش، و انگیزه شخص هدیه دهنده را توصیف می کند. این نمونه ای خوب از قضاوت موشکافانه و دقیق است.

پیدایش باب ۴: ۱۳ تا ۱۷ را بخوانید و واکنش قائن به قضاوت خداوند را شرح دهید.

هنگامیکه ما سعی می کنیم از حضور خداوند فرار کنیم، پریشان و سرگردان می شویم. ما سعی می کنیم که شوق بودن در حضور خداوند و میل برای فیض الهی را با مسائل دیگر مانند روابط انسانی یا زندگی پر مشغله پر کنیم. قائن شروع به تشکیل خانواده و خاندان و بنای شهری برای خود کرد. هر دو اینها دستاوردها و کارهای بزرگی هستند و بیانگر عزم و اراده و تلاش او می باشند، اما اگر یک شهر و یک نسل بی خدا باشد، در نهایت به هیچ چیز نخواهد رسید و به جایی راه نخواهد برد.

حتی اگر سرانجام عواقب گناهان خود را متحمل شویم که معمولاً اینگونه است، چگونه می توانیم یاد بگیریم که آموزش آنها را که از طریق صلیب عیسی مسیح به ما هدیه شده است، بپذیریم؟

۱۱ تیر

جمعه

اندیشه ای فراتر: «کاهنین و فریسیان تصور می کردند که فرد، زمانی میتواند پایبند شریعت باشد که دائماً در حال فعالیت مذهبی باشد. آنان متکی به انجام تشریفات ظاهری بودند تا خود را پارسا تر از دیگران نشان دهند. با این کار، خود را از خداوند جدا میساختند و روح اتکاء به خود و بی نیازی از دیگران را در وجودشان پرورش می دادند. این خطر هنوز هم وجود دارد. هنگامی که فعالیت ها افزایش می یابد و شخص در انجام کار خداوند موفق می شود، این خطر به وجود می آید که طرحها و روشهای انسانی مورد اعتماد قرار بگیرد. آنگاه اشتیاق به دعا کردن کاهش می یابد و ایمان ضعیف می شود. بنابراین ما نیز همانند شاگردان در خطر از دست دادن اعتماد و توکل به خداوند قرار داریم. به همین دلیل می بایستی دائماً به عیسی نگاه و درک کنیم که قدرت و قوت اوست که کار خدا را به انجام می رساند. همچنان که صادقانه برای نجات گمشدگان زحمت می کشیم، باید اوقاتی را به تفکر، دعا و مطالعه کلام خداوند اختصاص دهیم. کار و خدمتی که همراه با دعا و نیایش انجام شده باشد و به واسطه فضیلت و نیكوئی مسیح تقدیس شده باشد، لیاقت و توانائی انجام دهنده کار را در پایان به اثبات خواهد رسانید» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۲۶۳).

سوالاتی برای بحث:

۱. فشار مداوم جسمی و روحی و تلاش برای رسیدن به آرمان‌هایی که نه واقع بینانه و نه خدادادی هستند، می‌تواند مردم را از نظر جسمی، فکری و روحی خسته و ناامید کند. چگونه کلیسای شما می‌تواند تبدیل به مکانی گرم و صمیمی برای مردم خسته و فرسوده برای آسایش و آرامش بشود؟

۲. آیا ممکن است که برای کاری، حتی نیکوکاری برای خداوند بیش از حد گرفتار باشیم؟ در مورد داستان عیسی مسیح و شاگردانش در مرقس باب ۶: ۰۳ تا ۲۳ بیاندیشید و در مورد آن در کلاس سبت خود بحث و گفتگو کنید.

۳. در سال ۹۹۸۱، یک رکورد سرعت شکسته شد. شخصی با سرعت ۳۶/۵۱ کیلومتر در ساعت رانندگی کرد و در تمام زندگی خود به این سرعت مباحثات می‌کرد! البته، امروزه، اتومبیل‌ها خیلی سریعتر از آن زمان هستند. سرعت پردازشگرها در تلفن‌های همراه ما بسیار سریعتر از سریعترین رایانه‌های بزرگ یک نسل پیش هستند. و سفرهای هوایی خیلی سریعتر از قبلا هستند و حتی در آینده سریعتر هم می‌شوند. نکته مهم اینجاست که تقریباً هرکاری که امروز انجام می‌شود خیلی سریع‌تر از گذشته است، و اما، چگونه؟ هنوز ما عجله داریم و استراحت کافی هم نداریم. این مطلب در خصوص ماهیت بشر چه می‌گوید و اینکه چرا «استراحت» اینقدر می‌تواند برای خداوند مهم باشد که آنرا در ده فرمان خود بگنجاند؟

۳. بر روی این نظریه که حتی در باغ عدن، قبل از ورود گناه، آرامش روز سبت ایجاد شده بود، بیشتر تفکر کنید. علاوه بر پیامدهای قابل توجه این حقیقت، این مطلب چه چیزی را در مورد نیاز به استراحت حتی در دنیای کامل و بری از گناه می‌گوید؟



دمپایی ها و دعاها

نوشته اندرو مک چسنی

وقتی دنی ۶ ساله به همراه پدر، مادر، و شش خواهر و برادر بزرگتر از خودش وارد ایالات متحده شدند، همه چیز برایش عجیب بنظر می آمد. خیابان ها در شهر جدید آنها پُر از ماشین بود. دنی به همراه خانواده اش که بخاطر خشونت از زادگاهشان میانه‌ار گریخته بودند این تعداد خودرو را در اردوگاه پناهندگی تایلند ندیده بود. تا قبل از آن، این خانواده در یک کلبه ساخته شده از بامبو زندگی می کردند، که عاری از سیستم تهویه هوا و آب لوله کشی بود، و دنی مجبور بود که در آب رودخانه استحمام کند. حالا همه چیز در خانه بود. دنی بخاطر خانه جدید شکرگزار خدا بود.

دنی با همان دمپایی هایی که به پا داشت وارد مدرسه دولتی شد، اما معلم بلافاصله او را به خانه فرستاد. کارمندی که او را به خانه رساند، به مادرش گفت، که چطور می تواند یک فروشگاه کفش پیدا کند. اما هیچ یک از والدینش، نه می توانستند رانندگی کنند و نه می توانستند انگلیسی صحبت کنند، بنابراین یکی از آشنایان برای خرید اولین جفت کفش، او را به فروشگاه برد.

روز بعد دنی به مدرسه برگشت، اما آن سال برای او سال سختی بود. بعضی از بچه ها با پناهنده‌گان نامهربانانه رفتار می کردند، و به همین خاطر یکی از برادرهایش دائماً با آنها دعا می کرد.

تا اینکه یکی از اعضای اندونیتیست روز هفتم با این خانواده آشنا شد و به دنی کمک کرد تا برای رفتن به کلاس دوم به مدرسهٔ کلیسا انتقال یابد. بودجه ای که برای کمک هزینه تحصیلی به از هدایای سیزدهمین سبت اختصاص یافته بود شهریه تحصیلی او را پوشش داد. دنی از حضور در مدرسه کلیسا خوشحال بود چرا که همکلاسی های مهربان و خوش رفتاری داشت. او از والدین مسیحی خود درباره خداوند شنیده بود، اما حالا در مدرسه خودش کتاب مقدس را می خواند. او می خواست بیشتر یاد بگیرد و وقتی که بزرگتر شد به گروه های مختلف مطالعه کتاب مقدس پیوست.

ایمان او زمانی که ۱۲ ساله بود آزمایش شد. یک روز که پدرش در باغ بیرون از خانه شان مشغول کار بود، از حال رفت. ولی هیچکس نمی دانست که چگونه باید با آمبولانس تماس بگیرد، بنابراین اعضای خانواده او را سوار اتومبیل کرده و فوراً او را به بیمارستان

رساندند. دَنی پریشان حال شده بود، و آن شب را به سختی و با تقلا سپری می کرد. او شروع به دعا کرد، طوری که هرگز این چنین دعا نکرده بود. او در دعای خود گفت: «خدایا، خواهش می کنم کمک کن که حال پدرم خوب شود». «اگر حالش خوب شود، غسل تعمید خواهم گرفت و خودم را وقف خدمت به تو خواهم کرد».

سه روز بعد، او پدرش را در بیمارستان ملاقات کرد. آن مردی که روزی قدرتمند بود، حالا رنگ پریده و ضعیف به نظر می رسید. پزشک معالج وی گفت که او دچار سکت شده است. دَنی همچنان به دعای خود ادامه داد. از آن زمان هفته ها گذشت تا اینکه حال پدرش آرام آرام بهبود یافت. و زمانی که به خانه برگشت، دَنی به عهدی که با خداوند بسته بود وفا کرد، و غسل تعمید گرفت.

پنج سال بعد از آن زمان، پدرش بر اثر سرطان درگذشت، اما دَنی ۱۷ ساله اکنون از اینکه قلب خود را تسلیم عیسی کرده، خوشحال است. او گفت: «پس از گرفتن تعمید، کتاب مقدس را بیشتر خواندم، بیشتر دعا کردم و با خدا بیشتر صحبت کردم». «هرچه بیشتر این کارها را انجام می دادم، احساس شادمانی بیشتری می کردم. چون خداوند همیشه نظاره گر است و همیشه در کنارم خواهد بود. و من هم همیشه شکر گزار او هستم».

هدایای سیزدهمین سبت در سال ۲۰۱۱ به کودکان پناهنده ای مانند دَنی کمک کرد تا در مدارس ادونتیست در بخش آمریکای شمالی تحصیل کنند. بخشی از هدایای این سه ماهه مجدداً صرف کمک به کودکان پناهنده برای ادامه تحصیل در مدرسه ادونتیست بخش آمریکای شمالی خواهد شد. برای اینکه برنامه ریزی می کنید تا سخاوتمندانه هدیه بدهید سپاسگزاریم.

بی قراری و طغیانگری



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: اعداد ۱:۱۱ تا ۳۳؛ اعداد ۱:۱۲ تا ۱۳؛ اعداد ۱۳:۲۷ تا ۳۳؛ اعداد ۱۴:۱ تا ۲۳؛ اول قرن‌تیاں ۱:۱۰ تا ۱۱؛ اعداد ۱۴:۳۹ تا ۴۵.

آیه حفظی: «همه این اتفاقات به عنوان نمونه‌ای بر سر آنان آمد و برای تربیت ما به عنوان عبرت نوشته شد. زیرا ما در زمانهای آخر زندگی می‌کنیم» (اول قرن‌تیاں ۱۰: ۱۱).

در طول قرن ها، بسیاری از مردم قبل از زلزله های بزرگ، رفتارهای عصبی را در سگ ها و دیگر حیوانات خانگی گزارش کرده اند.

اکنون دانشمندان تشخیص داده اند که حیوانات قادر به درک اولین امواج ارتعاشات زلزله هستند - موج فشار که پیش از رسیدن امواج تکان دهنده و سهمگین ثانویه می رسد. احتمالاً این مسئله می تواند گزارش رفتارهای مضطربانه حیوانات قبل از وقوع زلزله را توضیح دهد. برخی از حیوانات مانند فیل ها می توانند امواج صوتی با فرکانس پایین و ارتعاشات پیش از وقوع زلزله را درک کنند، که انسانها به هیچوجه قادر به درک و تشخیص آنها نیستند.

چند دقیقه قبل از وقوع زلزله ۵.۸ درجه ریشتری در ۲۳ اوت سال ۲۰۱۱ در واشنگتن دی. سی. برخی از حیوانات در باغ وحش ملی موسسه اسمیت سونیان شروع به رفتارهای عجیب و غریب کردند. در میان آنها میمون های پوزه داری بودند که ۱۵ دقیقه قبل از وقوع زلزله شروع به سر و صدا کردند.

این هفته ما به برخی از نمونه های بی قراری و اضطراب انسانی عجیب و غریب نگاهی خواهیم انداخت، که انسان نه در اثر بلایای طبیعی قریب الوقوع مانند زلزله، بلکه، در اثر گناه اصلی انسان خطاکار در نپذیرفتن هدیه آرامش مسیح دچار آن می شود، آرامشی که او به همه کسانی که با ایمان و اطاعت به نزد او می آیند هدیه می کند.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۹ تیر - ۱۰ ژوئیه آماده شوید.

بی قراری در بیابان

قوم بنی اسرائیل هنگام ترک سینا در راه خود به کنعان، باید احساس بی قراری و ناخرسندی کرده باشد. بیش از یکسال از زمانیکه مصر را ترک کرده بودند می گذشت (اعداد ۱: ۱). آنها آماده ورود به سرزمین موعود بودند. آنها برای رسیدن به این سرزمین روزشماری و برنامه ریزی کرده بودند. آنها شاهد معجزات خارق العاده و لطف الهی و نشانه های روشن حضور خداوند در کنارشان بودند. با اینحال، به محض ترک سینا، شروع به شکایت کردند.

اعداد باب ۱۱: ۱ تا ۱۵ را بخوانید. اسرائیلی ها از چه شکایت می کردند؟

اسرائیلی ها ولع و میل شدیدی به گوشت، خیار، خربزه، تره، پیاز و سیر مصری داشتند. «کیست که ما را گوشت بخوراند؟ یادِ آن ماهیها که در مصر مفت می خوردیم، و یادِ آن خیارها و خربزه ها، و تره ها و پیازها و سیرها به خیر! اما اکنون جان ما خشک شده است، و در برابر چشمانمان تنها همین مَنّا است و بس» (اعداد ۱۱: ۴ تا ۶). آنها همچنین آنچه در حافظه خود نگاه داشته بودند رنج می بردند، زیرا خوراک هایی را بیاد می آوردند که دیگر در دسترس نبود اما دوران اسارت و روزگار سخت و غیرقابل تحمل خود را فراموش کرده بودند (خروج باب ۱ را ملاحظه کنید).

بیش از یک سال، آنها توسط مَنّای خداوند تغذیه شده بودند؛ با اینحال، احساس بی قراری می کردند و به دنبال چیز دیگری بودند. حتی موسی تحت تاثیر قرار گرفت. تلاش برای رهبری و هدایت یک گروه از مردم ناآرام و ناراضی سهل و آسان نبود. اما موسی می داند که به چه کسی پناه برد. «موسی به خداوند گفت: «چرا با خدمتگزار خود به بدی عمل کردی؟ و چرا در نظرت فیض نیافتم، که بار تمامی این قوم را بر من نهادی؟» (اعداد ۱۱: ۱۱).

چگونه خداوند به شکایات پاسخ می دهد؟ اعداد ۱۱: ۱۶ تا ۳۳ را بخوانید.

هنگامیکه ما بی قرار و ناآرام هستیم، خداوند خواست ها و نیازهای ما را می شنود. در مورد اسرائیل، او برای آنان بلدرچین فرستاد تا ولع گرسنگی آنان را برای گوشت برطرف کند. اما، در واقع، این گوشتی نبود که آنها طلب می کردند. هنگامیکه ما مضطرب و ناراحت و خشمگین هستیم، آنچه که ما را خشمگین می کند اغلب فقط مانند یک چاشنی انفجاری است، و نه دلیلی مهم برای شروع یک نبرد. ما به مبارزه بر می خیزیم، زیرا مسئله ای عمیق تر و مهمتر روابط زیربنایی و بنیادین ما را تحت تاثیر قرار داده است. اسرائیل بر علیه رهبری خداوند عصیان کرد، مسئله ای که همه ما باید مراقب آن باشیم، بدون توجه به موقعیت و شرایطی که در آن هستیم، انحراف و عصیان علیه خداوند خیلی راحت تر از آنچه که فکر می کنیم می تواند رخ دهد.

چرا به یاد آوردن گذشته به عنوان چیزی بهتر از آنچه که واقعا بوده است، اینقدر آسان است؟

دوشنبه

۱۴ تیر

مُسری بودن

اعداد باب ۱۲: ۱ تا ۳ را بخوانید. مریم و هارون از چه ناراحت هستند؟

ظاهرا مریم و هارون به خاطر ازدواج موسی با یک زن حبشی ناراحت بودند. صفوره بیگانه ای از مدیان بود (خروج ۳: ۱). حتی در میان «نخبگان» اسرائیل، لغزش طبیعی ما آشکار می شود، و نه به روشی بسیار خوشایند. (آیا تا به حال اینگونه شده است؟)

با این حال، متن کتاب مقدس به وضوح این مسئله را به عنوان بهانه و دستاویزی از سوی آنها نشان می دهد. تمرکز اصلی شکایت آنها بر روی عطیه نبوی بود. در فصل پیش از آن، خدا به موسی گفته بود که هفتاد نفر از رهبران برجسته قوم اسرائیل را انتخاب کند تا به موسی در انجام امور اجرایی رهبری قوم کمک کنند (اعداد ۱۱: ۱۶، ۱۷، ۲۴، ۲۵). هارون و مریم نیز نقش کلیدی و مهمی در رهبری قوم داشتند (خروج ۴: ۱۳ تا ۱۵، میکاه ۶: ۴)، اما اکنون آنها احساس می کردند که جایگاه آنها توسط ظهور گروه رهبری جدید مورد تهدید واقع شده است، «آنان گفتند: «آیا براستی خداوند تنها به واسطه موسی سخن گفته است؟ آیا به واسطه ما نیز سخن نگفته؟» (اعداد ۱۲: ۲).

چگونه خدا به این شکایت پاسخ می دهد؟ اعداد ۱۲: ۴ تا ۱۳ را بخوانید. چرا فکر می کنید خداوند بطور قاطعانه به آنان پاسخ می دهد؟

پاسخ خداوند فوری است و هیچ جایی برای تفسیر نمی گذارد. عطیه نبوی سلاحی نیست که برای داشتن قدرت و اختیارات بیشتر از آن استفاده شود. موسی بدرستی رهبری لایق و مناسب بود، زیرا او آموخته بود که به خداوند توکل کند و متکی به او باشد.

این واقعیت که اسم مریم قبل از نام هارون در آیه ۱ آمده است، نشان می دهد که او ممکن است انگیز دهنده انتقاد از موسی بوده باشد. در آن زمان، هارون به عنوان یکی از کاهنان اعظم اسرائیل مشغول به خدمت بود. اگر او دچار مرض جذام می شد، نمی توانست به خیمه عبادت وارد شود و از جانب مردم مراسم عبادی را بجا آورد. مجازات مریم از سوی خداوند با بیماری جذام موقت، بطور واضح بیان کننده ناراحتی او از هر دو آنهاست و این امر کمک می کند تا آنها نگرش خود را تغییر دهند، چیزی که این خانواده به آن نیاز داشت. التماس های هارون برای شفای مریم بطور قطع

شهادت می دهند که او نیز در این مسئله دخیل بوده است (اعداد ۱۲: ۱۱)، و اکنون ما می بینیم که به جای انتقاد و شکایت، هارون برای شفای مریم التماس می کند و ما می بینیم که موسی از جانب مریم نزد خداوند شفاعت او را می کند (اعداد ۱۲: ۱۱ تا ۱۴). این نگرشی است که خدا می خواهد در مردمش ببیند. او می شنود و مریم را شفا می بخشد.

انتقاد از رهبری کلیسا، در هر سطحی، همیشه آسان است، چگونه کلیسا و زندگی روحانی ما بهتر می شد، اگر ما به جای شکایت و انتقاد، برای رهبرانمان میانجیگری می کردیم، حتی زمانی که با آنها اختلاف نظر داریم؟

سه شنبه

۱۵ تیر

بی قراری منجر به عصیان می شود

خبرهای خوب داستان شروع می شود. در نهایت قوم اسرائیل به مرزهای کنعان می رسند و ۱۲ جاسوس برای بررسی سرزمین کنعان فرستاده می شوند. گزارش آنان فوق العاده است.

گزارش ۱۲ جاسوس را در اعداد باب ۱۳: ۲۷ تا ۳۳ بخوانید. در کدام مرحله انتظارات و امیدهای بنی اسرائیل ناکام مانده است؟

به رغم مداخله کالیب، احساس شک و تردید در میان آنان بالا گرفت. اسرائیل برای تسخیر و فتح آنچه که خداوند به آنان وعده داده بود آمادگی نداشت. آنها مضطرب شدند و به جای فریاد برای کسب پیروزی با صدای بلند شروع به ناله و فغان کردند. هنگامی که دلنگران هستیم، در گام برداشتن با ایمان به تقلا می افشیم. با این حال، اضطراب تنها احساسات و افکار ما را تحت تاثیر قرار نمی دهد. دانشمندان به ما می گویند که رابطه مستقیم علت و معلولی بین استراحت کم (از جمله کمبود خواب) و گزینه های بد منجر به چاقی، اعتیاد، بی قراری، اندوه، و افسردگی بیشتر می شود.

اعداد باب ۱۴: ۱ تا ۱۰ را بخوانید. بعد چه اتفاقی افتاد؟

مسایل از بد به طرف بدتر شدن پیش می روند. کالیب عاجزانه التماس می کند که « شما نباید علیه خداوند شورش کنید» (اعداد ۱۴: ۹)، ولی به آن بی اعتنایی می شود، و همگی خواستار سنگسار کردن رهبرانشان می شوند. اضطراب و بیقراری آنها را بسوی شورش و در نهایت مرگ هدایت می کند. «جاسوسان خائن با صدای بلند کالیب و یوشع را متهم کردند و فریادهای مردم برای سنگسار

کردن ایشان به آسمان بلند شد. جمعیت مهاجم، سنگها را برداشتند تا این دو خادم امین خداوند را به قتل برسانند. آنان با فریادهای دیوانه وار به سوی کالیب و یوشع هجوم بردند که ناگهان سنگها از دستهای ایشان بر زمین افتاد، و سکوت بر ایشان حکمفرما شد و از ترس برخورد لرزیدند. خداوند برای متوقف کردن نقشه جنایتکارانه ایشان مداخله کرده بود. جلال حضور او همچون آتشی مشتعل، خیمه عبادت را روشن کرد. تمامی قوم جلال خداوند را نظاره کردند. این بار خداوند خود را با جلال و شکوه بیشتری ظاهر کرده بود و هیچ کس جرئت نکرد تا در مقابل آن مقاومت کند. جاسوسانی که گزارش دروغ آورده بودند از ترس برخورد لرزیده و نفس زنان به سوی خیمه هایشان رفتند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحه ۳۹۰).

پس، با اینحال، شکوه و جلال خداوند بیش از پیش بر عموم مردم ظاهر می شود. هنگامی که ما این حکایت را در اعداد باب ۱۴ می خوانیم، به نظر می رسد که تمام صحنه متوقف شده است، و ما اکنون باید به گفتگوی خدا با موسی گوش کنیم. خداوند تشخیص می دهد که حتی اگر به نظر می رسد هدف سنگها موسی، کالیب، و یوشع هستند، اما در نهایت این شورش علیهِ خداوند می باشد.

چهارشنبه

۱۶ تیر

شفاعت کننده

چه فرصتی را خداوند در برخورد با این عصیان در اختیار موسی قرار می دهد؟ اعداد ۱۴: ۱۱، ۱۲ را بخوانید.

خداوند به موسی پیشنهاد نابودی قوم اسرائیل و ایجاد قومی کاملاً جدید، بزرگتر، و قویتر را می دهد که در آن موسی پدر همه آنهاست.

برخورد موسی با این شورش چگونه است، عصیانی نه صرفاً بر علیه او بلکه بر علیه خداوند؟ (اعداد ۱۴: ۱۳ تا ۱۹).

این لحظه ای است که ما می توانیم چهره مرد واقعی خدا را ببینیم. پاسخ موسی، در دل زمان متوقف شد، انتظار برای آمدن شفیع، کسی که بیش از ۱۴۰۰ سال بعد، برای مصائب حواریون خود دعا خواهد کرد (یوحنا ۱۷). بسیاری از کارشناسان الهیات و جویندگان کتاب مقدس آنچه که موسی در اینجا انجام داد را نمونه ای از آنچه مسیح برای ما انجام داد، تلقی می کنند. تقصیرات آنها، تقصیرات

ما، حتی دیگر مورد بازخواست قرار نمی گیرد. و هنوز صدای موسی می آید که التماس می کند: «پس تمنا دارم به عظمت محبت خویش، تقصیر این قوم را بیامری» (اعداد ۱۴: ۱۹). و پس همانطور که خداوند به خاطر شفاعت موسی قوم بنی اسرائیل را بخشید، به خاطر مرگ و قیام عیسی و شفاعت او بخاطر ما، ما را نیز بخشیده است.

بنابراین، موسی اینگونه التماس می کند: «پس تمنا دارم به عظمت محبت خویش، تقصیر این قوم را بیامری، همان گونه که ایشان را از مصر تا بدین ساعت آمرزیده ای.» (اعداد ۱۴: ۱۹). فیض و رحمت به مضاف عصیان می رود و پریشانی و اضطراب در کانون آن قرار می گیرد. بخشش و آمرزش شروعی تازه را پیشکش می کند.

با این حال عفو و بخشش هزینه ای در بر دارد. لطف و رحمت خداوند نمی تواند ارزان باشد. با وجود عفو و بخشش خداوند، آنانی که علیه او عصیان کنند، با عواقب کار خود مواجه خواهند شد و این نسل پا به سرزمین موعود نخواهند گذاشت. (اعداد ۱۴: ۲۰ تا ۲۳).

بله، خداوند آنها را به مدت ۳۸ سال دیگر در بیابان نگه خواهد داشت. او آنها را خوراک خواهد داد. او با آنها از خیمه مقدس سخن خواهد گفت. او در بیابان همراه و در کنار آنان خواهد بود. اما پس از آن، آنها هلاک خواهند شد و نسل جدید آنان باید عصا و چوب دستی خود را بردارند و آرامش را در سرزمین موعود، بیابند.

ظاهراً مانند یک عقوبت داوری است، اما در واقع این فیض خداوند است. چگونه این نسل قادر به تسخیر شهرهای قدرتمند کنعان می شود، اگر آنها هنوز اعتماد به او را نیاموخته باشند؟ چگونه آنها برای ملتها نور خواهند بود، وقتی خودشان در تاریکی گرفتار باشند؟

چه درس های سختی را در مورد عواقب گناهان آمرزیده شده، آموخته اید؟

۱۷ تیر

پنجشنبه

ایمان در برابر حدس و گمان

چه شباهتهایی را بین سرگردانی قوم اسرائیل در بیابان و زندگی قوم خدا درست قبل از بازگشت دوباره مسیح می بینید؟ (به اول قرنیتان ۱۰: ۱ تا ۱۱ نگاه کنید).

در طول تاریخ، قوم خداوند بدنبال رسیدن به سرزمین موعود همیشه در بیابان بسر می برند. بیابان جلوه های مختلفی دارد. در حال حاضر، به نظر می رسد حملات رسانه ای، بوق و کرنای پیامهای تبلیغاتی، هیاهوی بزرگ سرگرمی ها و مشغولیتها، پایان ناپذیر هستند. اینان تلاش می کنند تا تصاویر هرزه و عریانی را به ما به عنوان عشق و محبت و مادگرایی را به عنوان پاسخی برای مشکلات ما، به ما عرضه کنند. اگر ما فقط کمی خوش اندامتر، جوان تر، مرفه تر، سکسی تر باشیم، تمام مشکلات ما حل خواهد شد.

مانند اسرائیلیان، ما در پی جستجوی آرامش، بی قرار شده ایم، و بنابراین اغلب ما آن را در مکان های اشتباه جستجو می کنیم.

واکنش اسرائیلی ها به داوری خداوند در اعداد ۱۴: ۳۹ تا ۴۵ چگونه بود؟

واکنش اسرائیل به قضاوت الهی معمولی است. «ما حاضر و آماده هستیم تا به سرزمینی که خداوند به ما وعده داده برویم. ما به گناه خود اعتراف می کنیم» (اعداد ۱۴: ۴۰).

تعهد و توکل از روی دودلی و تردید مانند واکسیناسیون با دوز ضعیف است و موثر واقع نمی شود. امروزه پزشکان واکسیناسیون هپاتیت را درست بعد از تولد و در ۲۴ ساعت اول زندگی توصیه می کنند. این یک شروع خوب است. با این حال، پس از دوز اول، اگر دو یا سه واکسیناسیون یادآوری در فواصل مناسب و با دوز مناسب تجویز نشود، هیچگونه ایمنی و مصونیتی در برابر هپاتیت B بوجود نمی آید.

برگشت عصیان اسرائیل، که در آخرین آیه های شماره ۱۴ گزارش شده است، منجر به مرگ و ناامیدی آنها می شود زیرا اسرائیلیان اکنون از پذیرش دستورات جدید خدا سر باز می زنند، به سخنان موسی توجهی نمی کنند و با اینکه صندوق عهد خداوند و موسی از اردوگاه حرکت نکرده بودند، آنها خودسرانه روانه سرزمین موعود شدند.

فرضیات آنها برایشان هزینه سختی داشت و منجر به هلاکت آنان شد [فرضیه پر هزینه است؛ منجر به مرگ میشود]. اغلب اوقات، فرضیه توسط ترس طراحی میشود. از آنجا که ما از چیزی می ترسیم، از روی ترس تصمیماتی می گیریم که بعداً از آن پشیمان میشویم.

در مورد زمانی که شما براساس ایمان خود عمل کرده اید و همچنین زمانی که بر پایه فرضیه عمل کرده اید، بیاندیشید. چه تفاوت های مهمی بین این دو وجود دارند؟

۱۸ تیر

جمعه

اندیشه ای فراتر: «اینک به نظر می رسد که مردم می خواهند خالصانه از رفتار گناه آلودشان توبه کنند، اما به خاطر عواقب گناه شان ماتم گرفته بودند و نه به خاطر ناسپاسی و ناطاعتی شان. آنان زمانی که فهمیدند خداوند در فرمان خود انعطاف نشان نمی دهد، شروع به لج بازی کرده و گفتند که به بیابان باز نروند گشت. با دستور دادن به ایشان برای عقب نشینی از کنعان، خداوند اطاعت ظاهری ایشان را آزمایش کرد و نشان داد که اطاعت ایشان واقعی نبود. آنان می دانستند که با اجازه دادن به احساسات عجولانه شان و با تلاش برای به قتل رساندن جاسوسانی که ایشان را به اطاعت از خداوند تشویق کرده بودند، مرتکب گناه عظیمی شده بودند. با این حال، فقط به خاطر اشتباه هولناک و عواقب مصیبت بار آن وحشت زده بودند. دل های ایشان تغییر نکرده بود و صرفاً به دنبال

بهبانه ای بودند تا بار دیگر عصیان کنند. این امر زمانی که موسی با اقتدار خداوند به ایشان دستور داد تا به بیابان باز کردند، آشکار شد» (الن جی وایت، انبیاء و مشایخ، صفحه ۱۹۳).

«ولی ایمان با پیش فرض هیچ نسبتی ندارد. فقط کسی که ایمان واقعی دارد از حدس و گمان مصون خواهد بود زیرا فرضیه، جعل و بدل ایمان است که توسط شیطان ساخته شده است. ایمان وعده های خدا را مطالبه می کند و با اطاعت ثمره به بار می آورد. فرضیه نیز وعده های خدا را مطالبه می کند. اما آنان را همانگونه به کار می برد که شیطان به کار برد، یعنی وسیله ای برای توجیه گناه. ایمان می خواست که والدین اولیه ما را به سمتی هدایت کند که به محبت خدا اعتماد کنند و احکام او را اطاعت نمایند. اما فرضیه موجب شد که احکام خدا را زیر پا گذارند، زیرا تصور می کردند که محبت عظیم خدا ایشان را از نتایج گناه محافظت خواهد کرد. ایمانی که لطف ملکوت آسمان را بدون تبعیت از شرایطی که براساس آن، رحمت الهی اعطا می شود، مطالبه می کند، ایمان نیست. ایمان اصیل در وعده ها و پیش بینی های کلام بنیان گذاری گردیده است» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۶۲۱).

سوالاتی برای بحث:

۱. تفاوت بین ایمان و فرضیه را مورد بحث و گفتگو قرار دهید. چرا فتح سرزمین کنعان در نگاه اول به نظر می رسد که عملی از روی ایمان است، ولی بعد زمانیکه اسرائیلی ها به آن حمله می کنند، به عنوان عملی مبنی بر حدس و گمان به نظر می رسد؟ چگونه انگیزه و شرایط می توانند نقش مهمی در تفاوت بین ایمان و فرضیه ایفا کنند؟

۲. بیشتر به این واقعیت پردازید که اگرچه گناه قابل بخشش است، اما ما اغلب مجبوریم با عواقب آن گناهان زندگی کنیم. چگونه می توانید به کسانی که با پذیرفتن و درک این مطلب که گناه آنها بخشوده شده، مشکل دارند، کمک کنید، هر چند، هنوز عواقب آن بر آنها و شاید حتی عزیزانشان تأثیر منفی میگذارد؟



تاثیر یک مدرسهٔ بشارتی

توسط دایانا فیش

یک مدرسه بشارتی چه تأثیری می تواند بر یک خانواده بگذارد؟
شیما، کهدر زبان ناواهو به معنای «مادر» می باشد، حدود ۴۰ سال پیش در مورد مدرسه بومی (سرخ پوستان) ادونتیست روزهفتم هولبروک چیزهایی شنیده بود. دوست سالخورده ای در خصوص مدرسهٔ سرخپوستان ادونتیست روزهفتم هولبروک، واقع در منطقهٔ حفاظت شده ناواهو در ایالت آریزونا ایالات متحده، خیلی تعریف کرده بود. او گفته بود: «این مدرسه یک سیستم آموزش عالی را برای کودکان ناواهوی ما فراهم کرده است».

شیما از جمع هفت فرزند خود، پنج نفر از آنان را در مدرسه هولبروک بومیان ثبت نام کرد. پسر بزرگترش طریقهٔ جوشکاری و کارهای دیگری در شاخهٔ آهنگری را در مدرسه هولبروک بومیان آموخت. از آنجا که او به کار با فلزات علاقه داشت، یک آهنگر شد. دومین فرزند بزرگتر شیما، که دختر بود، پس از فارغ التحصیلی از هولبروک تصمیم گرفت به دانشکده ادونتیست برود. او در کالج اتحادیه اقیانوسیه واقع در ایالت کالیفرنیا در رشتهٔ پرستاری تحصیل کرد. و امروز به عنوان پرستار منطقهٔ حفاظت شده ناواهو مشغول به کار است.

اما شیما دو فرزند کوچکتر خودش را به مدرسهٔ هولبروک نفرستاد. تصمیم او به این دلیل عوض شد، چون که از آن مدرسه احساس نارضایتی کرده بود. یکی از دخترانش به نام نابا که در مدرسه دچار مشکلاتی شده بود، که در نهایت مدرسه از او خواست تا مدرسه را ترک کند. شیما از اینکه به دخترش اجازهٔ ماندن در آن مدرسه را ندادند، ناراحت شده بود.

نابا نه تنها در مدرسهٔ هولبروک بلکه در هر مدرسه ای دیگری که تحصیل می کرد، به مشکلاتی بر می خورد. وی سرانجام فارغ التحصیل شد، و به دانشگاه رفت و یک معلم شد. نابا امروز نیز در حال تدریس و عضو کلیسای ادونتیست روز هفتم می باشد.

احتمالا نابا مدرسهٔ هولبروک را بخاطر اخراجش از آنجا بخشیده است، چون او هر سه فرزند خودش را در آن مدرسه ثبت نام کرد. فرزندان نابا، که حالا دیگر جوانان بالغی شده اند، از هولبروک فارغ التحصیل شده و در شرایط خوبی به سر می برند.

یکی از آنان معلم است و دیگری در شرف معلم شدن می باشد. فرزند سومش نیز با یک شبان ادونتیسست ازدواج کرد و در حال تحصیل است تا او نیز معلم بشود. آن دو فرزند کوچکتر شیما که هرگز به هولبروک نرفتند، چه شدند؟ تأثیر هولبروک توسط ادونتیسست ها همچنان در خانواده آنها ادامه داشت، و به همین خاطر هر دوی آنها به کلیسای ادونتیسست پیوستند. امروز یکی از آن دو، در یک مدرسه ادونتیسست تدریس می کند.

و حالا این سوال مطرح است، یک مدرسه بشارتی چه تأثیری می تواند بر یک خانواده بگذارد؟ مدرسه بومی ادونتیسست روز هفتم هولبروک تأثیر عمده ای بر خانواده شیما و بسیاری از افراد دیگر در منطقه ناواهو و فراتر از آن گذاشت.

با تشکراز هدایای سیزدهمین سبت سه سال پیش که کلنگ زنی پروژه هایساخت یک سالن ورزش و مرکز بهداشت به نام مرکز زندگی تازه در مدرسه بومی ادونتیسست روز هفتم هولبروک آغاز شد. هدایای این سه ماهه به اتمام فاز دوم این مرکز کمک خواهد کرد. این مرکز به افرادی که از بیماری چاقی مفرط، بیماری های قلبی، دیابت رنج می برند کمک خواهد نمود. همچنین افسردگی و خودکشی در میان کودکان و جوانان بومی آمریکا معضلی است که در این مرکز به آن پرداخته خواهد شد.

ریشه های اضطراب و بی قراری



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: متی ۱۰: ۳۴ تا ۳۹؛ لوقا ۱۲: ۱۳ تا ۲۱؛ فلیپیان ۲: ۵ تا ۸؛ لوقا ۲۲: ۱۴ تا ۳۰؛ متی ۲۳: ۱ تا ۱۳.

آیه حفظی: «چون هر جا حسد و خودخواهی هست، در آنجا بی‌نظمی و شرارت است» (یعقوب ۳: ۱۶).

صنوبرها درختان زیبایی هستند، ارتفاع آنها به ۱۵ - ۳۰ متر می رسد. آنها در آب و هوای سرد با تابستان‌های خنک رشد می کنند. از چوب آنها برای ساخت مبلمان و همچنین برای ساخت چوب کبریت استفاده میشود. گوزنها و سایر حیوانات اغلب در طول زمستان‌های سخت از درختچه های تازه آنها تغذیه می کنند، زیرا پوست آنها حاوی بسیاری از مواد مغذی است. صنوبرها نیاز به آفتاب زیادی دارند، و آنها همیشه در حال رشد هستند — حتی در زمستان، آنها به عنوان منابع غذایی زمستانی برای حیوانات مختلف مهم هستند.

با این حال، در مورد صنوبرها این واقعیت وجود دارد که آنها دارای یکی از بزرگترین سیستم های ریشه ای در دنیای گیاهان هستند. ریشه های آنها توسط ارگان های مکنده زیرزمینی گسترش یافته و سازه های مرکبی را تشکیل می دهند که می تواند نسبتا سریع گسترش یافته و مناطق وسیعی را بپوشانند. برخی از درختان صنوبر می توانند تا ۱۵۰ سال زندگی کنند، اما ارگانایسم وسیع آنها در زیر زمین می تواند هزاران سال زنده بماند.

در این هفته، ما برخی از ریشه های اضطراب و پریشانی را جستجو و بررسی خواهیم کرد. مسائل زیادی وجود دارند که می توانند مانع ما در یافتن آرامش واقعی در عیسی مسیح شوند. برخی از اینها روشن و آشکار هستند و به دقت و توجه زیادی نیاز ندارند. برخی دیگر شاید برای ما بطور کامل واضح نباشند، مانند ریشه های گسترده نادیده گرفته شده صنوبر در زیر زمین، ما شاید همیشه متوجه رویکردها و اقداماتی که ما را از منجیمان جدا می کند، نباشیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۶ تیر - ۱۷ ژوئیه آماده شوید.

عیسی جدا می کند

تعداد خیلی کمی از مردم از دعوا لذت می برند. ما خواهان صلح و سازش هستیم. ما حتی سمینارهایی را برای آموزش ایجاد صلح و دوستی و حل و فصل اختلافات در کلیساها یا نهادهای خود تشکیل می دهیم.

متی باب ۱۰: ۳۴ - ۳۹ را بخوانید. منظور عیسی مسیح چیست وقتی او می گوید که او نیامده صلح به ارمغان آورد، بلکه شمشیر؟ این به چه معناست، با توجه به اینکه او «شاهزاده صلح و سلامتی» (اشعیا ۹: ۶) است؟

اظهارات مسیح در متی ۱۰: ۳۴ تا ۳۹ بطور تکان دهنده ای برخلاف عقل و منطق است. منجی که به جای اینکه مانند یک پادشاه قدرتمند احاطه شده توسط محافظان زبده و برگزیده، به عنوان یک نوزاد بی پناه پا بر این جهان گذاشت، و او که از محبت به همسایه و دشمنان سخن می گفت، اکنون به پیروان خود می گوید که او جدایی و تقلا را به ارمغان آورده است. شاگردان او و مخاطبانش شاید از این سخنان او متعجب شده باشند، همانطور که ما تعجب می کنیم: این به چه معناست؟ چگونه می تواند اینگونه باشد؟

متی باب ۱۰: ۳۵ تا ۳۹ واقعا درباره وفاداری و تبعیت است. به نقل از میکاه باب ۷: ۶، عیسی مخاطبان خود را برای انتخاب جاودانگی به چالش می کشد. یک پسر باید پدر و مادرش را دوست داشته باشد و به آنان احترام بگذارد. این یکی از الزامات و فرامین حکمی بود که موسی در کوه سینا از طرف خداوند دریافت کرده بود. این بخشی از عملکرد مورد درخواست خدا بود؛ و با این حال، اگر این محبت بر تعهد شونده نسبت به عیسی غالب شود، تصمیم در مورد عمل به آن سخت بود. پدر و مادر باید فرزندان خود را محبت و مراقبت کنند. با این حال، اگر این عشق و محبت به فرزند بالاتر و بیشتر از تعهد و سرسپردگی والدین نسبت به عیسی باشد، نیاز به بازنگری و گرفتن تصمیم دشوار در مورد آن است. عیسی در این آیات اولویت اول را در زندگی به ما نشان می دهد.

عیسی این انتخاب را با طرح سه جمله بیان می کند، و در هر جمله از مفهومی از عبارت [شایستگی | لیاقت | سزاوار] استفاده می کند. شایستگی آنها بر اساس معیارهای والای اخلاقی سنجیده نمی شود یا حتی بر گناه پیروز نمی شود. شایستگی بر اساس رابطه شخصی فرد با عیسی مسیح است. ما زمانی لایق و شایسته هستیم که او را بالاتر از همه چیز و همه کس از جمله مادر، پدر، و یا فرزندان خود قرار داده و او را انتخاب کنیم. ما رنج و زحمت صلیب را انتخاب می کنیم و عیسی را پیروی می کنیم.

«من هیچ آرزویی بالاتر از این ندارم که بینم جوانانمان از روح مذهب ناب پر شوند، که آنها را بسوی صلیب و پیروی از عیسی مسیح هدایت می کند. ای شاگردان جوان مسیح، تحت کنترل اصول حقیقت، ملبس به ردای پاکدامنی، عدالت، و پارسایی به پیش بروید. منجی شما، شما را به سمت

موقعیتی که به بهترین وجه مناسب با استعدادهای شماست و جایگاهی که در آن بتوانید موثرتر و مفیدتر باشید، راهنمایی می‌کند» (الن جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۵، صفحه ۸۷).

گاهی اوقات مجبور می‌شویم صلیبی را حمل کنیم که به انتخاب خودمان نیست و گاهی اوقات داوطلبانه صلیب را بر دوش می‌گیریم. در هر صورت، راه حل برای تحمل آن صلیب از روی وفاداری چیست؟

دوشنبه

۲۱ تیر

خودخواهی

همانند صنوبر و ریشه گسترده زیرزمینی آن، خودخواهی هم بخشی از سیستم گسترده پنهانی موسوم به «گناه» است که ما را از یافتن آرامش واقعی در مسیح باز می‌دارد. از میان تمامی جلوه‌های گناه در زندگی ما، خودخواهی راحت‌تر از بقیه در ما آشکار می‌شود، آیا اینطور نیست؟ برای بسیاری از ما، خودخواهی مانند نفس کشیدن، طبیعی و عادی شده است.

لوقا باب ۱۲: ۱۳ تا ۲۱ را بخوانید. مسئله‌ای که مسیح در تمثیل خود پر رنگ می‌کند را شرح دهید. آیا برنامه ریزی برای آینده، خودخواهی و بیانگر بی‌اعتنایی به پادشاهی خداوند است؟ اگر خیر، یا حداقل لزوماً چنین نیست، پس چرا عیسی مسیح علیه آن به ما هشدار می‌دهد؟

این تمثیل فقط در کتاب انجیل لوقا آمده است و در پاسخ به سوال غریبه‌ای از میان مخاطبان بیان می‌شود. عیسی سوال غریبه در مورد ارث را با رد کردن نقش داور و یا قاضی بین برادران پاسخ می‌دهد. در عوض، او تصمیم می‌گیرد تا انگشت خود را بر روی مشکل اصلی بزرگ‌تر یعنی خودخواهی بگذارد. او مسئله را از نقطه‌ای عمیق‌تر می‌بیند تا علت اصلی و پنهان اعمال هر یک از ما را نشان دهد.

در مورد ثمرات خودخواهی در زندگی خود ببانید. چگونه خودخواهی رابطه ما با خدا، با همسرانمان، خانواده‌هایمان، خانواده کلیسایمان، با همسایگانمان، و همکارانمان در محل کار را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟ کلید اصلی که در فیلیپیان باب ۲: ۵ تا ۸ یافت می‌شود، چیست؟

مرد ثروتمند ناشناس مثل عیسی، با تمرکز صرف بر نیازها و جاه طلبی‌های خود، فراموش کرد که واقعیت‌های آسمانی را که دیده نمی‌شود مورد توجه قرار دهد. هیچ چیزی بزرگ‌تر، بهتر و والاتر از اصول اساسی پادشاهی خدا نیست.

پولس خلاصه‌ای از آنچه که به عیسی انگیزه داد تا تصمیم بگیرد تا جایگزین ما بشود را بیان کرد.

فیلیپیان باب ۲: ۵ تا ۸، طرح اصلی از خودگذشتگی، فروتنی، و محبت را توصیف می کند. اگر محبت به خداوند و دیگران باعث انتخاب ها و اولویت های ما نشود، ما همچنان به ذخیره بیشتر گنج های خود بر روی زمین به جای آسمان ادامه می دهیم (متی ۶: ۲۰).

چرا گرفتار شدن در میل به ثروت و دارایی های مادی بسیار آسان است؟ اگرچه همه ما برای زنده ماندن به مبلغ مشخصی پول احتیاج داریم، اما به نظر می رسد که هر چقدر هم که داشته باشیم، همیشه می خواهیم بیشتر داشته باشیم؟

سه شنبه

۲۲ تیر

جاه طلبی

مطالعه هفته گذشته در مورد رسالت مسیح بر روی زمین قبل از مصلوب شدن او همیشه منبعی برای دلگرمی است. این همچنین تصویری فوری از چگونگی اضطراب و جاه طلبی مردم است که آنها را به سمت انجام رفتار و گفتار نابجا و نابخردانه سوق می دهد.

لوقا ۲۲: ۱۴ تا ۳۰ بخوانید و در مورد احساسات عیسی مسیح در حالی که می شنود شاگردانش در این مهمانی شام درباره اینکه چه کسی باید در میان آنها بزرگترین باشد، بحث می کنند، فکر کنید (لوقا ۲۲: ۲۴). چرا توجه شاگردان از این مناسبت مهم در عوض به سمت کبريایی بشری منحرف شده بود؟

ما بندرت بر روی این مسئله که چه کسی بزرگترین و مهمترین شخص در کلیسا، خانواده، یا محل کار ما می باشد با دیگران بحث می کنیم. ما شاید در مورد آن بسیار فکر کنیم، اما واقعا چه کسانی صریحا در مورد آن صحبت می کنند؟

این اولین باری نبود که این سوال در اجتماع پیروان مسیح مطرح می شد. در متی ۱۸: ۱ آمده است که شاگردان مسیح از او پرسیدند، «چه کسی در پادشاهی آسمان از همه بزرگتر است؟». پاسخ مسیح حاوی یک درسپندآموز است. عیسی کودکی را فرا می خواند و او را در مرکز گروه قرار می دهد. چشم ها از تعجب باز می شود؛ ابروها به نشانه شگفتی بالا می رود. حال این اقدام عیسی نیاز به توضیح داشت، و در متی ۱۸: ۳ سرور سرمدی می فرماید، «هرآینه به شما می گویم تا بازگشت نکنید و مثل طفل کوچک نشوید، هرگز داخل ملکوت آسمان نخواهید شد».

پایه و اساس یافتن آرامش واقعی در مسیح تحول و تغییر است. ما متوجه می شویم که به کمکی از بیرون نیاز داریم. ناگهان، ما می فهمیم که نمی توانیم بر خود اتکاء کنیم، بلکه نیاز داریم که به عیسی توکل و اعتماد کنیم. ما تحول در ارزش ها و جاه طلبی های خود را تجربه می کنیم. عیسی به شاگردان خود می گوید: به من همانند این کودک اعتماد کنید. عظمت و بزرگی واقعی، گذشتن از شایستگی های خود و پذیرفتن ارزشهای پادشاهی آسمان است.

متاسفانه، به نظر می‌رسد که شاگردان از این مسئله در آن زمان که عیسی با آنان شام آخر را می‌خورد، درس نگرفتند. جر و بحث و دعوای آنان با یکدیگر لحظات طلایی بودن با مسیح و گفتگو با او که دیگر هرگز تکرار نمی‌شد را از بین برد.

همه اینها، حتی پس از سالها زندگی با عیسی، خدمت با عیسی، شنیدن از او، و یادگیری در کنار پاهای او؟ چه نمونه غم‌انگیزی که قلب بشری در تباهی باقی مانده است! با این حال، جنبه مثبت آن، اندیشیدن درباره واقعیت فیض ابدی و همیشگی خداوند است که علیرغم این جر و بحث‌های رقت‌انگیز در میان پیروانش، عیسی از آنان دست نکشید.

چرا توجه و تمرکز ما بر عیسی مسیح بروی صلیب باید علاجی قدرتمند در برابر میل به خود بزرگ بینی باشد، او که جان خود را بخاطر همه ما به عنوان انسان‌های گناهکار فدا کرد؟

چهارشنبه

۲۳ تیر

تزویر و ریا

ریاکار کسی است که نقش بازی می‌کند، کسی که می‌خواهد در نظر فرد دیگر، شخصیتی به نظر برسد که او نیست. این اصطلاح در متی باب ۲۴، هفت بار در سخنان عیسی بکار گرفته می‌شود که در آن عیسی در نزد عموم مردم علمای دینی، فریسیان، و هسته اصلی رهبران مذهبی یهودی را رسوا می‌کند (متی ۲۳: ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۲۳، ۲۵، ۲۷، ۲۹). انجیل به ما نشان می‌دهد که عیسی لطف و رحمت و عفو و بخشش خود را از زناکاران، باجگیران، روسپی‌ها، حتی قاتلان دریغ نمی‌کند، اما او نسبت به ریاکاران مدارا و اغمازی کمی از خود نشان می‌دهد (نگاه کنید به متی ۶: ۲، ۵، ۱۶؛ متی ۷: ۵؛ متی ۱۵: ۷ تا ۹؛ متی ۲۲: ۱۸).

متی باب ۲۳: ۱ تا ۱۳ را بخوانید و فهرست چهار ویژگی اصلی یک ریاکار که توسط عیسی به آن اشاره می‌شود را بنویسید.

عیسی چهار ویژگی را در علمای دینی و فریسیان مشترک می‌داند. در نظر طیفی از یهودیت قرن اول میلادی، فریسیان، معرف و مظهر درستی مذهب سنتی یهود بودند. آنها طرفدار شریعت نوشتاری و گفتاری بودند و بروی تشریفات مذهبی و بر خلوص مراسم مذهبی تاکید داشتند. در طرف دیگر طیف، صدوقیان بودند که گروهی عمدتاً از رهبران ثروتمند بودند، که اغلب با طبقه فریسیان برگزیده و ممتاز متحد و هم‌نشین بودند. آنها متأثر از فرهنگ یونانی (در منزل یونانی صحبت می‌کردند و حکمت و فلسفه یونانی را بکار می‌بردند)، و به داوری و زندگی پس از مرگ اعتقاد نداشتند. ما آنها را به عنوان آزاداندیشان توصیف می‌کنیم. هر دو گروه به خاطر ریاکاری مقصر و گناهکار بودند.

به گفته عیسی، ما جزو ریاکاران خواهیم بود، اگر به آنچه می‌گوییم عمل نکنیم، اگر مذهب را برای دیگران سخت‌تر کنیم، اگر ما همان معیارهای مذهبی را رعایت نکنیم، اگر بخواهیم که دیگران ما را به خاطر غیرت مذهبی مان تحسین و تمجید کنند، و زمانی که ما احترام، تکریم، و اعتباری که فقط متعلق و شایسته پدر آسمانی ماست را برای خود بخواهیم.

صرف نظر از این که سخنان وی چقدر تند و تیز بود، با این حال، عیسی با کسانی که او آنان را ریاکار می‌نامید، با محبت، دلسوزی، و علاقه رفتار می‌کرد، حتی با آنانی که ریاکار بودند.

ترحم الهی بر سیمای پسر خدا سایه افکند هنگامی که بر معبد و سپس بر شنوندگان نظاره کرد. با صدایی که از سوز دل گرفته بود و با اشکهایی جانگداز بانگ برآورده گفت: «ای اورشلیم، ای اورشلیم، ای شهری که انبیا را به قتل رسانیدی و رسولانی را که به نزد تو فرستاده شدند سنگسار کردی! چه بسیار اوقاتی که آرزو کردم مانند مرغی که جوجه‌های خود را زیر پر و بال خود جمع می‌کند، فرزندان تو را به دور خود جمع کنم؛ اما تو نخواستی» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۷۷۵).

چرا نیازی نیست که یک رهبر مذهبی باشید تا به خاطر ریاکاری که در اینجا عیسی آنرا خیلی صریح محکوم می‌کند، مقصر باشید؟ چگونه می‌توانیم یاد بگیریم تا هر نوع ریاکاری را در خود تشخیص دهیم، اگر وجود دارد، و چگونه می‌توانیم از آن خلاص شویم؟

پنجشنبه

۲۴ تیر

ریشه کن کردن پریشانی و اضطراب

یوحنا ۱۴: ۱ تا ۶ را بخوانید. در میان بیقراری و پریشانی خود، چه کاری می‌توانیم انجام دهیم که قلبهای ما هراسان نشود؟ راه حل غلبه بر تفرقه، خودخواهی، جاه‌طلبی، ریاکاری، و یافتن آرامش واقعی چیست؟

غلبه بر اضطراب و بیقراری همیشه با عیسی مسیح آغاز می‌شود. او راه، حقیقت، و حیات است. هنگامی که ما بی‌هدف و گیج در بیابان جهان که از رسانه‌های خود اشباع شده سرگردان هستیم، او مسیر درست را می‌داند؛ به عنوان صاحب شریعت الهی، او خود حقیقت است، و با روح خود ما را به سوی حقیقت راهنمایی می‌کند (یوحنا ۱۶: ۱۳). وقتی ما آزرده، خسته، فرسوده، بیمار و ناامید هستیم، او حیات است — نه فقط هر حیاتی. در واقع، او به ما وعده زندگی در فراوانی و کمال را می‌دهد (یوحنا ۱۰: ۱۰). این شامل خانه ابدی و حیات جاودانه برای ما می‌شود، اما داشتن حیات ابدی مستلزم داشتن کیفیت متفاوتی از زندگی در اینجاست. مطمئناً خالق جهان حتی در حال حاضر قادر به عطا کردن زندگی در فراوانی و فراتر از تصور، می‌باشد.

«دل‌های شما مضطرب نشود»، این دعوتی برای زندگی است که در انتظار شماست. وقتی احساس

غم و اندوه می کنیم، او قادر است تا ما را بلند کند و در شرایط روحی بهتری قرار دهد. وقتی ما با ظلمت و تاریکی و گناه دست و پنجه نرم می کنیم، او کسی است که نه تنها در شما کار نیکویی را شروع کرده بلکه آن را به کمال خواهد رساند (فیلیپیان ۱: ۶).

مهم نیست که چقدر مسائل ناگواری تا اکنون ادامه داشته اند (و بله، ممکن است بدتر هم بشود)، اما به وعده ای که به ما در عیسی مسیح داده شده نگاه کنید. او در حال آماده کردن «مکانی» در خانه پدر برای ماست، مکانی که درد، پریشانی، و غم و اندوه برای همیشه از آنجا رانده شده اند. این امیدی است که به ما در عیسی مسیح داده شده است، و این وعده به همه ما اعطا شده است، صرف نظر از این که چه کسی هستیم، پیشینه ما چیست، و چقدر زندگی ما ناپاک و آلوده بوده یا هست. نکته اصلی اینست که ما در هر حالی، چه در ضعف و ناتوانی، چه آزرده و دلشکسته بسوی خداوند بیاییم، بدانیم که او علی رغم این موارد ما را می پذیرد. این همان چیزی است که لطف و رحمت نامیده می شود، و به همین دلیل باید ایمان داشته باشیم که به ما اعطا می شود اگر با ایمان در پی آن باشیم و آنرا بطلبیم.

ارمیا باب ۳: ۲۲ را بخوانید. خدا از ما چه کاری را می خواهد انجام دهیم، و سپس، در پاسخ به آن چه کاری برای ما انجام خواهد داد؟

در مورد این سخنان مسیح بیاندهشید: «پس از اینکه رفتم و مکانی برای شما آماده ساختم، دوباره می آیم و شما را نزد خود می برم تا جایی که من هستم شما نیز باشید» (یوحنا ۱۴: ۳). این سخنان باید درباره اهمیت و محوریت وعده بازگشت دوباره مسیح به ما چه می گوید؟ به خصوص برای ما به عنوان اعضای کلیسای ادونتیست (بر اساس درک ما از مرگ)، چرا وعده بازگشت دوباره مسیح بسیار ارزشمند است؟

جمعه

۲۵ تیر

تفکری فراتر: «زندگی که وابسته بخود و برای خودخواهی باشد نه تنها رشد نکرده، بلکه ثمره ای نیز نخواهد آورد. چنانچه مسیح را بعنوان منجی خویش پذیرفته اید، باید خود را فراموش کنید و سعی کنید تا خویش را فراموش کرده و در تلاش بوده تا دیگران کمک کنید. در باره محبت مسیح گفتگو کنید و از نیکویی او سخن بگویید. درنیکوکاری در وظایف و کارهای خود با مسیح همراه بوده و نه معرف خود بلکه معرف نیکویی او باشید. سنگ صبور دیگران باشید و بار گران جانها را با سعه صدر بر سینه خود حمل کنید. دلنگران دیگران بوده و با هر وسیله ای که می توانید تلاش کنید تا جانها را نجات دهید. همانگونه که روح مسیح را دریافت می کنید، با روح غیر خودخواهانه و محبت آمیز دیگران خدمت کنید؛ آنگاه رشد نموده و میوه خواهید آورد. آنگاه فیوضات روح در شخصیت شما رشد نموده و کامل خواهد شد. ایمان شما افزایش یافته، اعتقاد شما راسخ

تر شده و محبت در شما کامل خواهد گشت. و آنگاه بیشتر و بیشتر شباهت مسیح را در خلوص و نجابت و مهربانی منعکس خواهید نمود» (الن جی وایت، دروس پندآموز مسیح، صفحات ۶۷، ۶۸).

در رسیدگی به مسائل و مشکلات بین اعضای کلیسا، «گفتگوهای طولانی که بین گروه‌های علاقمند برای ساعت‌ها در جریان بوده نشان داده که نه تنها آنان زمان خود را هدر داده‌اند، بلکه مانع شنیده شدن آنها از سوی خادمان خدا شده‌اند، چرا که دل‌های هر دو گروه تسلیم و مطیع لطف و رحمت خداوند نبوده است. اگر غرور و خودخواهی کنار گذاشته می‌شد، در عرض پنج دقیقه مشکلات حل و فصل میشد» (الن جی وایت، نوشته‌های اولیه، الن جی وایت، صفحه ۱۱۹).

سوالاتی برای بحث:

۱. در کلاس روز سبت، در مورد راه‌های عملی برای غلبه بر خودخواهی را به بحث بگذارید. چگونه می‌توانید یکدیگر را قبول داشته باشید، تا هریک از این نظریه‌ها بتوانند تبدیل به یک واقعیت بشوند؟

۲. جاه‌طلبی و خودبزرگ بینی ذاتا چیز خوبی نیست. با این حال، چگونه می‌توانیم انتظار و تصور چیزهای بزرگ از خدا داشته باشیم بدون اینکه در دام جاه‌طلبی نیافتیم؟

۳. اکثر ما بروز نمی‌دهیم که جاه‌طلب، ریاکار، خودخواه، یا حسود هستیم. ما در نشان دادن ظاهری خوب و خوش آیند از خود بسیار ماهر و توانا هستیم. با این حال، مانند ریشه‌های گسترده و زیرزمینی یک درخت صنوبر، تمام این ویژگی‌ها و خصوصیات منفی در درون ما وجود دارند. تحول شخصیت بوسیله هدایت روح در عمل چگونه است؟ چگونه می‌توانیم ریشه‌های پریشانی و بیکراری را از بین ببریم و آرامش واقعی را در مسیح بیابیم؟

۴. بر روی پاسخ خود به سوال پایانی روز پنجشنبه در مورد اهمیت بازگشت دوباره مسیح بیشتر فکر کنید. در نهایت، بدون آن، چه امیدی باید داشته باشیم؟ بدون امید به بازگشت ثانی مسیح، علم به اینکه مرده‌ها تا روز رستاخیز در خواب هستند و تنها با بازگشت دوباره او رستاخیز اتفاق می‌افتد، آمدن اولیه مسیح چه فایده‌ای می‌توانست برای ما داشته باشد؟



کتاب مقدس اسرارآمیز

نوشته شده توسط اندرو مک چسنی

قرنطینه بخاطر ویروس کرونا (Covid-۱۹) در ژوهانسبورگ، بزرگترین شهر آفریقای جنوبی، سندیله کومالو را به زانو در آورده بود.

قرنطینه عمومی، از جمله سختگیرانه ترین اقدامات در جهان است، که باعث بسته شدن سه کلیسا در شهر بزرگی شد که بالغ بر ۵.۵ میلیون نفر جمعیت داشت که سندیله در آنجا به عنوان شبان خدمت می کرد. مقررات سخت باعث بسته شدن پارکها و پیاده روی، گرداندن سگها و حتی فروش سیگار و مشروبات الکلی شده بود. همچون بسیاری از شبانان، سندیله کار بشارت و موعظه خود را از طریق آنلاین برای اعضای سه کلیسایش یعنی ژوهانسبورگ مرکزی، کلیسای منطقه تجاری ژوهانسبورگ و یکی از مناطق شهری بصورت زنده پخش می کرد.

گاهی اوقات او از سوی افرادی که با موعظه وی الهام گرفته بودند پیام های دلگرم کننده ای دریافت می کرد. اما او دوست داشت که بتواند کارهای بیشتری انجام دهد. او با جدیت از خدا تقاضا می کرد تا در این وضعیت همه گیر، شخص بی ایمانی که نیاز به ملاقات با مسیح را داشته باشد، بر سر راه وی قرار دهد.

اما آنچه که بعدا اتفاق افتاد او را بسیار متعجب کرد. یک روز، سندیله از شماره ای ناشناس از طریق واتساپ پیامی دریافت کرد. شخص فرستنده خود را هیلتون معرفی کرد و یک عکس از کتاب مقدسی را که در مسیر رفتن به محل کارش در یک تاکسی مینی ون پیدا کرده بود، را برایش ارسال کرد. تاکسی های مینی ون که چندین مسافر را حمل می کنند، از جاذبه های دیدنی معمول ژوهانسبورگ هستند.

هیلتون چنین نوشت که: من کتاب مقدس شما را از داخل تاکسی برداشتم. او توضیح داد که کتاب مقدس را باز کرده و با دیدن نام و اطلاعات تماس سندیله در قسمت داخل جلد، تصمیم گرفته که آن را یادداشت کند. سندیله با کنجکاوی به عکس نگاه می کرد. و از آنجا که او چندین کتاب مقدس داشت، اما آن کتاب مقدس داخل عکس را نمی شناخت.

آن کتاب مقدس به نظر جدید می آمد و از جلد چرم زرشکی رنگ آن مشخص بود که ارزان قیمت نیست. بعلاوه، سندیله سالها بود که سوار تاکسی مینی ون نشده بود. او

درمورد این قضیه با همسرش و دیگر اعضای خانواده گفتگو کرد و آنها هم تأیید کردند که او هرگز چنین کتاب مقدسی نداشته است.

هیلتون از اینکه سندیله کتاب مقدس را نمی شناخت، مشکلی نداشت. بلکه او بیشتر علاقمند بود تا آنچه که در کتاب مقدس نوشته شده است را بفهمد. از آنجا که او هیچ وقت کتاب مقدس نخوانده بود، برای شروع این کار بسیار اشتیاق داشت.

پس به همین خاطر از سندیله خواش کرد، که اگر ممکن است در مطالعه کتاب مقدس به او کمک کند. او می خواست تا کتاب مقدس را مطالعه کند. در آن لحظه سندیله متوجه شد که خداوند دعای او را شنیده است تا یک بی ایمان را که نیازمند ملاقات مسیح است بر سر راهش قرار دهد. خداوند دعای او را به طریقی معجزه آسا اجابت کرده بود. سندیله گفت: من خداوند را به خاطر این فرصت بی نظیر برای خدمتی که هنوز هم نمی توانم آن را درک کنم، می ستایم. امیدوارم که ارتباطات ما هیلتون را به سوی پذیرش عیسی مسیح به عنوان منجی شخصی خود هدایت کند.

این داستان یک مولفه کلیدی از برنامه راهبردی کلیسای ادونتیست های روز هفتم بنام «من خواهم رفت» را به تصویر می کشد: یعنی «افزایش قابل ملاحظه ای در کل اعضا و جماعات کلیسایی در تمام مناطق شهری با یک میلیون نفر جمعیت یا بیشتر».

برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با این برنامه استراتژیک به وبسایت (IWillGo2020.org) مراجعه کنید.

بهای آرامش



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: دوم سموئیل ۱: ۱ تا ۲۷؛ دوم سموئیل ۱: ۱ تا ۲۳؛ پیدایش ۳: ۱ تا ۸؛ اول یوحنا ۱: ۹.

آیه حفظی: «خدا، دلی ظاهر در من بیافرین، و روحی استوار در من تازه بساز» (مزمور ۵۱: ۱۰).

به نظر می رسد که بسیاری از مردم از رسیدن به کمی آسایش و آرامش مایوس شده اند. آنها حتی حاضرند که بهای رسیدن به آن را بپردازند. در بسیاری از شهرهای بزرگ مکانهای خلوتی برای استفاده از اینترنت وجود دارد که می توان برای ساعت ها آنها را اجاره کرد. این مکانها مقررات سختگیرانه ای دارند — نه سر و صدایی، نه ملاقات کننده ای. مردم حاضرند هزینه کنند تا بتوانند برای مدتی در سکوت بنشینند و فقط بفکر فرو روند و یا در حالت خواب و بی خبری بسر برند. محفظه هایی برای خواب در برخی از فرودگاه ها برای اجاره وجود دارد، یا هدفون های کاهش دهنده صدا از موارد محبوب مردم هستند. حتی روکش هایی از جنس کرباس، یا پوشش های محافظ تاشویی تکنفره وجود دارند که شما می توانید برای استراحت کوتاه در محل کار خود خریداری کنید داخل آن بروید و خود را با آن پوشش دهید.

یافتن آرامش واقعی هزینه ای را در بردارد. در حالی که چرخندگان رسانه ای به یاری رسانه های خود می شتابند تا به ما القا کنند که می توانیم سرنوشت خود را خود رقم بزنیم و اینکه آرامش فقط موضوعی انتخابی و برنامه ریزی شده است، اما هنوز، حداقل وقتی این را صادقانه در نظر می گیریم، به ناتوانی خود در ایجاد آرامش واقعی در قلب خود پی می بریم. اگوستین در قرن چهارم در (کتاب ۱) اعترافات اجمالی مشهور خود، لطف و فیض خدا را اینگونه بیان کرد:

«تو ما را به خاطر خودت آفریدی و تا زمانیکه در تو آرامش بگیریم، قلبهای ما بیقرار و پریشان هستند».

در این هفته به طور خلاصه به زندگی مردی که قلب خود را به خدا می دهد و شخصی موافق و دلخواه خدا می شود، می پردازیم تا دریابیم که چگونه او هزینه واقعی آرامش در خدا را کشف کرده است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲ مرداد - ۲۴ ژوئیه آماده شوید.

فرسوده و خسته

در عصر یک روز دلپذیر بهاری، داود پادشاه مضطرب و پریشان بر پشت بام کاخ خود قدم می زد. او باید همراه سپاه خود در آن سوی اردن می بود. او باید قوم خدا را برای شکست دادن عمونی ها رهبری می کرد و سرانجام صلح و آرامش را به پادشاهی باز می گرداند.

داود نباید در آنجا باشد تا درب وسوسه به روی او گشوده شود. این حکایت را در دوم سموئیل باب ۱۱: ۱ تا ۵ بخوانید. چه اتفاقی افتاد، و داود چه گناه بزرگی مرتکب شد؟

داود از پشت بام قصر خود «زنی بسیار زیبا» را دید که در حال استحمام است. انگیزه های گناه آلود او هنگام شب بیشتر او را وسوسه کردند، و او با بتشیع همسر یکی از افسران مورد اعتمادش همبستر شد. داود مانند همه پادشاهان دنیای باستان دارای قدرت و اختیار مطلق بود. و به عنوان یک پادشاه مجبور نبود تا قوانینی که بر دیگران حاکم است را رعایت کند. با این حال، حکایت دردناک خانواده داود در پی این اتفاق این واقعیت را به ما یادآوری می کند که، حتی به عنوان یک پادشاه، او بالاتر از قانون و احکام خداوند نبود.

در واقع، احکام برای حفاظت و حراست است، و حتی هنگامیکه پادشاه از آن تخطی کند، با عواقب وحشتناک آن روبرو خواهد شد. به محض اینکه داود احکام [شریعت] خدا را نقض کرد، اثرات و عواقب آن را در تمام جنبه های زندگی خود حس کرد. داود فکر کرد که کسی متوجه هوسرانی او نشده است؛ اما، بتشیع اکنون باردار بود و همسر او بسیار از او دور بود.

دوم سموئیل باب ۱۱: ۶ تا ۲۷ را بخوانید. چگونه داود سعی کرد تا گناهان خود را بپوشاند؟

حتی پیچیده ترین نقشه های داود برای فرستادن اوریا به خانه نزد همسرش بتشیع نیز به جایی نرسید. اوریا مردی مشهور و پرآوازه بود که اشاره های زیرکانه داود را درک می کند و جواب او را می دهد: «صندوق خداوند و اسرائیل و یهودا در خیمه ها ساکنند و سرورم یوآب و خادمانش در دشت اردو زده اند. آیا من به خانه خود رفته، بخورم و بیاشامم و با زنم همبستر شوم؟» (دوم سموئیل ۱۱: ۱۱). سرانجام داود ناامید و افسرده دوباره دست به گناهی دیگر می زند و با طرح نقشه ای از راه دور اوریا را به قتل می رساند تا گناهان خود را بپوشاند.

باور این مسئله سخت است، داود کسیکه خدا به او چیزهای زیادی داده بود، می توانست اینگونه سرافکنده شود. این مهم نیست که چه کسی هستیم، همه ما باید از این حکایت چه درس عبرتی بگیریم؟

اعلام هشدار

در میان یکی از تاریک‌ترین دوران زندگی داود خبری خوبی وجود دارد: خداوند نبی خود را می‌فرستد. ناتان و داود یکدیگر را به خوبی می‌شناختند. پیشتر، ناتان به داود در مورد برنامه هایش برای ساخت معبد مشاوره داده بود (دوم سموئیل ۷). بهرحال، اکنون، نبی وظیفه دیگری دارد که باید برای پادشاه خود انجام دهد.

به نظر شما چرا ناتان تصمیم می‌گیرد تا به جای محکوم و شرمسار کردن فوری داود، داستانی را تعریف کند؟ دوم سموئیل ۱۲: ۱ تا ۱۴ را بخوانید.

ناتان می‌دانست چه باید بگوید، و او آنرا به گونه‌ای که داود منظور او را بتواند درک کند، بیان کرد. او حکایتی را روایت کرد که داود، چوپان سابق، می‌توانست با آن ارتباط برقرار کند. او می‌دانست که حس عدالت خواهی و درستی در او بسیار قوی است. بنابراین، به تعبیری، می‌توان گفت که داود گرفتار دامی شد که ناتان برای او پهن کرد.

می‌بینیم در دوم سموئیل ۱۲: ۶ داود ناخواسته فرمان اعدام خود را اعلام می‌کند، و ناتان به او می‌گوید: «تو همان شخص هستی» (دوم سموئیل ۱۲: ۷). روش‌های مختلفی برای گفتن «تو همان مرد هستی» وجود دارد. می‌توان آنرا فریاد زد، می‌تواند با اشاره انگشت اتهام به طرف شخص نشانه گرفت، یا می‌توان با نگرانی و دقت و احتیاط آن را بیان کرد. سخنان ناتان اط‌ سر لطف بیان شد. در آن لحظه، داود باید دردی را حس کرده باشد که خداوند وقتی یکی از پسران یا دخترانش از احکام او تخطی می‌کنند و آنرا نقض می‌کنند، حس می‌کند. داود متوجه نکته‌ای مهم می‌شود. مسئله‌ای قلب او را به درد می‌آورد.

چرا داود اینگونه پاسخ می‌دهد: «من به خداوند گناه ورزیده‌ام» به جای اینکه بگوید «من در حق بتشیع گناه کرده‌ام» یا «من یک قاتل هستم»؟ (دوم سموئیل ۱۲: ۱۳؛ مزمور ۵۱: ۴).

داود درک کرد گناه، که قلب را مضطرب و پریشان می‌کند، در اصل هتک حرمت و توهین به خداوند، خالق و منجی ماست. ما به خودمان آسیب می‌رسانیم؛ و بر روی دیگران تاثیر می‌گذاریم. ما باعث بدنامی و بی‌احترامی خانواده‌ها و کلیساهایمان می‌شویم. با این حال در نهایت، ما باعث آزردهی خداوند می‌شویم و می‌خ دیگری را به دیرک چوبی تپه جلجتا می‌کوبیم که ملکوت را خاطر نشان می‌کند.

«سرزنش‌های نبی بر دل داود اثر کردند؛ وجدانش بیدار گشت؛ بزرگی گناهش در نظرش آشکار شد. جاننش با پشیمانی در برابر خداوند کرنش نمود. با لب‌هایی لرزان گفت: «به خداوند گناه کرده

ام». تمام خطاهایی که فردی را آسیب زده باشد به خدا باز می گردد. داود مرتکب گناهی دردناک در حق اوریا و بتشیع گشته بود، و درد آن را به خوبی احساس می نمود. اما در نهایت این گناه در حق خداوند روا شده بود» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحه ۷۲۲).

سه شنبه

تیر ۲۹

بخشیده و فراموش شده؟

بعد از اینکه داود ناخواسته و ندانسته در مورد خودش داوری کرد (دوم سموئیل ۱۲: ۵، ۶)، ناتان او را با گناه عظیمی که مرتکب شده بود رو در رو کرد. قلب داود می شکند، و به گناه خود اعتراف می کند. بلافاصله ناتان به او اطمینان می دهد که «خداوند نیز گناهت را زدوده» (دوم سموئیل ۱۲: ۱۳) و او بخشیده شده است. برای دریافت عفو و بخشش خداوند زمان یا دوره انتظار وجود ندارد. داود نیازی نداشت تا اثبات کند که او واقعا صادق و وفادار است تا لایق و سزاوار بخشش خداوند باشد. با این حال، ناتان، که از پیش، پیامدهای گناه داود را در دوم سموئیل ۱۲: ۱۰ تا ۱۲ پیش بینی کرده بود، این چنین ادامه می دهد که طفلی که متولد شود خواهد مرد.

اینکه خداوند گناه داود را می زداید، به چه معناست؟ آیا او فقط فهرست گناهان نوشته شده او را پاک می کند؟ آیا همه به راحتی همه چیز را درباره آن فراموش می کنند؟ همانطور که به این سوالات می اندیشید، دوم سموئیل ۱۲: ۱۰ تا ۲۳ را بخوانید.

حتما داود نیز در مورد این سوالات شگفت زده بوده، همانطور که شاهد فروپاشی دنیای خود بوده است — نوزاد او مرده بود، خانواده اش به هم ریخته و پریشان شده بود (حکایت آمنون و آبشالوم دو نمونه خوب از مشکلات خانوادگی در زندگی واقعی است)، و آینده او نامشخص بود. و با این حال، با وجود پیامدهای گناه او، که افراد بی گناهی مانند اوریا و نوازده تازه متولد شده را تحت تاثیر قرار داد، داود درک می کند که لطف و رحمت خدا این را خواهد پوشاند و با فیض او روزی تمام پیامدهای گناه او زدوده خواهد شد. در عین حال، او می تواند آرامش ضمیر پریشان و مضطرب خود را در لطف و رحمت خداوند بیابد.

داود احساس می کند که به چه چیزهایی واقعا نیاز دارد؟ او در آرزوی چه بود؟ مزبور ۵۱: ۱ تا ۶.

داود با مزبور ۵۱، علنا قلب خود را می گشاید و به گناهان خود اعتراف می کند. داود با گریه برای عفو رحمت خداوند به عشق و محبت ابدی خداوند و رحم و شفقت بیکران او متوسل می شود. او در آرزوی ضمیر و روحی تازه [تولد تازه] بود!

هنگامی که ما بهای آرامش در مسیح را در نظر می گیریم، ابتدا باید این را درک کنیم که ما نیازمند کمک از خارج هستیم؛ ما گناهکار هستیم و به منجی نیاز داریم؛ ما گناهان خود را تشخیص می دهیم و فریاد بر می آوریم و از تنها کسی که می تواند ما را بشنود و تطهیر و احیا کند، درخواست کمک می کنیم. هنگامی که اینکار را می کنیم، قوت قلب می یابیم: در اینجا یک زناکار، متقلب و ریاکار، یک قاتل و کسی که حداقل پنج فرمان از ده فرمان خداوند را نقض کرده وجود دارد که از خداوند درخواست کمک می کند — و وعده بخشش خدا را می طلبد.

اگر خداوند داود را بخاطر آنچه که انجام داده بخشید، این چه امیدی را در ما ایجاد می کند؟

چهارشنبه

۳۰ تیر

چیزی تازه

پس از آنکه داود بدون تلاش برای آوردن بهانه و توضیحی برای آنچه که انجام داده به گناهش اعتراف کرد، او برای درخواست و استدعای آرزویش به حضور خداوند می رود. او از خداوند چه می خواهد؟ مزبور ۵۱: ۷ تا ۱۲ را بخوانید.

داود در اشاره به زدودن گناه او با زوفا از اصطلاحی استفاده می کند که برای هر اسرائیلی که حتی یکبار معبد مقدس را زیارت کرده باشد، شناخته شده است. همانطور که وی به اعمال مراسم تطهیر مشروح در شریعت موسی (لاویان ۱۴: ۴) اشاره می کند، وی قدرت یک فداکار — ایثار و قربانی — را درک می کند، کسی که در آینده می آید تا گناهان جهان را بردارد. داود همچنین از خداوند خواستار «شادی» و «سرور» است. آیا در برابر بزرگی و وقاحت گناه او، این درخواست کمی گستاخی و جسارت نیست؟ شاید گوش دادن به این عبارت مفید باشد: «به من بگو که آیا مرا عفو کرده ای تا بتوانم دوباره وارد معبد مقدس شوم، جایی که من می توانم شادی و سرور پرستش کنندگان تو را بشنوم».

وقتی آدم و حوا مرتکب گناه شدند، از حضور خدا پنهان شدند (پیدایش ۳: ۸). چرا شما فکر می کنید، درخواست داود حتی بعد از گناه، بسیار متفاوت است؟ مزبور ۵۱: ۱۱، ۱۲ را بخوانید.

داود نمی خواهد حس فهم و آگاهی از زندگی در حضور خدا را ازدست دهد. او می فهمد که بدون روح القدس، ناتوان و درمانده است. او می داند که به همین راحتی که در رابطه با بتشبع در

گناه سقوط کرد، می تواند دوباره در گناه بیفتد. اعتماد به نفس او از بین رفته است. داود می فهمد که فتح و پیروزیها در آینده نصیب او نمی شود؛ آنها فقط از جانب خداوند می توانند باشند اگر او کاملا به خدا متکی و وابسته باشد. زندگی پیروزمندانه مسیح تنها درباره با ما نیست. همه چیز در مورد عیسی مسیح است. ما در آرزوی حضور او هستیم؛ ما تمنای حضور او را داریم؛ ما شادی نجات و رستگاری در او را می طلبیم. ما نیاز خود برای احیا و بهبودی و اصلاح را می دانیم. ما به آرامش او نیازمندیم — اقدامی الهی برای تولد تازه. آسایش و آرامش آفرینش جدا از عفو و بخشش نیست. «خدا یا، دل پاک در من بیافرین و باطنم را با روح راستی تازه گردان» (مزمور ۵۱: ۱۰) از اصطلاح بیافرین استفاده شده است. در عهد عتیق فقط خداوند است که می تواند «خلق» کند — و هنگامیکه ما دوباره خلق شویم [تولد تازه] می توانیم به آرامش برسیم.

اگر شما شادی و سرور رهایی از وجدان گناهکار و مقصر را تجربه نکرده اید، چه چیزی مانع شما بوده است؟ اگر این مانع گناه باشد، از این حکایت چه درسی می توانید بیاموزید که می تواند به شما کند؟

۳۱ تیر

پنجشنبه

منعکس کنندگان نور خدا

احتمالا طبیعی ترین کاری که ما باید بعد از یک خطای شرمسارانه انجام دهیم این است که آموزش را تجربه کرده و تلاش کنیم تا فراموش کنیم که آن واقعه هرگز رخ نداده است. یادآوری و خاطرات شکست در زندگی می تواند رنج آور باشد.

داود با این تجربه دردناک چه می خواهد بکند؟ مزمور ۵۱: ۱۳ تا ۱۹ را بخوانید.

وقتی یک کاسه یا گلدان گرانها می افتد و تکه تکه می شود، ما بطور معمول آه می کشیم و تکه های شکسته شده بی فایده را دور می ریزیم. در ژاپن هنر صنایع دستی بنام kintsugi وجود دارد که تخصصش در زمینه ترمیم و درست کردن ظروف سفالگری شکسته است (یا بقول خودمان چینی بندزن). در این حرفه از فلزهای گرانها مانند طلای مایع یا نقره برای چسباندن قطعات شکسته شده و تبدیل کالای شکسته به کالایی زیبا و ارزشمند استفاده می شود.

هر بار که خداوند گناهان ما را می آمرزد و ما را دوباره ترمیم می کند، چیزی تغییر می کند، عفو گرانهای خداوند، تکه های شکسته وجود ما را بهم می چسباند و شکستهای آشکار می تواند مورد توجه و لطف و رحمت او قرار گیرد. ما می توانیم بلندگوی خدا شویم. «تا زبانم بار دیگر سرود عدالت تو را بسراید» (مزمور ۵۲: ۱۴). ما سعی در ترمیم خود و بهبودی خود بخودی (حتی بصورت

تدریجی) نداریم. روح‌های شکسته ما، قلبهای پشیمان و نادم ما، ستایشگران شایسته ای برای خدا هستند — و آنها پرتوهای نوری هستند که جهان می تواند در اطراف ما ببیند. تجربه ما از عفو و بخشش خداوند می تواند دیگرانی را که در پی بخشش خداوند هستند بسوی او جذب کند.

چه رابطه ای بین مزامیر ۵۱ و اول یوحنا ۱: ۹ وجود دارد؟

اول یوحنا ۱: ۹ خلاصه ای کوتاه از مزمور ۵۱ است. همانطور که داود می داند که «قربانی من، دل شکسته من است، تو دل شکسته و روح توبه کار را خوار نخواهی شمرد»، یوحنا به ما اطمینان می دهد «اگر ما به گناهان خود اعتراف نماییم، می‌توانیم به او اعتماد کنیم؛ زیرا او به حق عمل می‌کند. او گناهان ما را می‌آمرزد و ما را از همه خطاهایمان پاک می‌سازد» (اول یوحنا ۱: ۹). ما می‌توانیم به او بر اساس کلامش اعتماد کنیم.

دوباره، داود قادر نبود تا صدمات عظیمی را که از طریق اعمال خود و الگو بودن به خانواده اش زده بود را اصلاح و جبران کند. او عواقب تصمیمات و اعمال خود را متحمل شد. و با این حال، داود می دانست که مورد عفو و بخشش خداوند قرار گرفته است. او می دانست که باید با ایمان به خداوند اعتماد کند و ایمان داشته باشد که روزی بره واقعی خدا برای پرداخت کفاره گناهان او خواهد آمد و و مجازات گناه او را متحمل خواهد شد.

چگونه هم اکنون می‌توانید یاد بگیرید که وعده های اول یوحنا ۱: ۹ را در زندگی خود اعمال کنید؟ بعد از انجام این کار، با علم به اینکه وعده خداوند شامل حال شما هم می‌شود، چه احساسی باید داشته باشید؟

جمعه

۱ مرداد

اندیشه ای فراتر: «توبه داود صادقانه و عمیق بود. او در پی آن نبود که برای جنایتی که مرتکب شده بود، توجیهی بیابد. بی میلی برای فرار از عقوبت، دعاهايش را جهت داد. بلکه بزرگی گناهِش را برعلیه خداوند مشاهده نمود؛ او ناپاکی جانش را به چشم دید. او نه تنها برای طلب مغفرت دعا کرد، بلکه برای پالایش و خلوص قلب نیز دعا کرد. داود در نومیدي دست از تلاش برنداشت. در وعده های خداوند برای بخشش گناهکاران شواهدی از توبه و اجابت را یافت. «زیرا قربانی نخواستی، و إلا می‌دادم. قربانی سوختنی را پسند نکردی. قربانی های خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد» (مزمور ۵۱: ۱۶، ۱۷).

«گرچه داود سقوط کرده بود، اما خداوند دوباره او را بلند کرد ...

«اما داود خود را فروتن کرده بود و به گناهِش اعتراف نموده بود، درحالی که شائول سرزنش ها را بی ارزش دانست، و قلبش را ناشکیبائی سخت گردانید.

«این بخش از تاریخچه زندگی داود ... یکی از مؤثرترین تصاویر و مثال هایی است که در رابطه

با تقلاها و وسوسه های بشریت و نیز توبه حقیقی با ایمان به خداوند و عیسی مسیح به ما داده شده است. در خلال تمامی اعصار،... هزاران تن از فرزندان خدا که با خیانت گناه ورزیدند،... و آنان نیز توبه خالصانه و اقرار داود را بیاد آورده ... و آنان نیز شهامت یافتند تا توبه کرده و دوباره تلاش کردند تا در مسیر فرامین خداوند گام بردارند.

«هرکس که تحت ملامت خداوند جانش را با اعتراف متواضع گردانده و توبه کند — آن چنان که داود کرد — می تواند اطمینان داشته باشد که هنوز برای او جای امید هست. هر که با ایمان وعده های خداوند را پذیرفت، مغفرت را خواهد یافت. خداوند هرگز از جانی که حقیقتاً توبه کرده باشد، دوری نخواهد کرد» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحه ۷۲۵، ۷۲۶).

سوالاتی برای بحث:

۱. چگونه می توان بین شناخت فطرت گناه آلود خودمان و نیاز به بخشش تعادل ایجاد کرد، و در عین حال، همچون پسران و دختران بخشیده شده پادشاه جهان که ما هستیم زندگی کنیم؟

۲. چرا در نهایت، همه گناهان، گناه بر ضد خداوند است؟ گناه علیه خدا به چه معناست؟

۳. ما به کسی که ایماندار نیست و در تلاش برای درک دلیل رنج و زحمت مردم بی گناه، مانند اوریا و یا نوزاد پسر تازه متولد شده داود و بتشیع است، چه می توانیم بگوییم؟ چگونه می توانیم محبت و عدالت خداوند را در چنین شرایطی توضیح دهیم؟ چگونه چشم انداز نبرد عظیم می تواند در این مورد نقطه نظر و دیدگاه مفید و صحیحی را ارائه دهد؟

۴. چرا کتاب مقدس دو باب کامل را به داستان ناپاک و آلوده داود و بتشیع اختصاص می دهد؟ هدفش از نقل این حکایت چیست؟

۵. برروی این نظریه که گناه، ما را از خدا جدا و دور می کند تأمل کنید، همانطور که در مزامیر باب ۵۱: ۱۱، ۱۲ آمده است. تجربه شخصی شما از چگونگی پیش آمدن این گناه چیست؟ احساس شما چیست؟ چگونه می توانید برای کسی توضیح دهید که این حس جدایی از خداوند چگونه است و چرا بسیار سخت و ناخوشایند است؟ چرا وعده لطف و رحمت خداوند تنها راه درمان و بهبودی آن است؟



سپاسگزاری از خداوند بخاطر زندگی

توسط اندرو مک چسنی

جیسِل پانزده ساله، یک روز صبح که از خواب بیدار شد حس خوبی نداشت. او قبل از اینکه از رختخوابش بلند شود مثل همیشه دعا کرد.

او اینچنین دعا کرد که : «خداي عزیز، بخاطر تمام کارهایی که برایم انجام دادی، مخصوصا برای اینکه هنوز زنده هستم ازتو سپاسگزارم».

او هر روز به خاطر زندگی که داشت، خدا را شکر می کرد. او در سن ۱۲ سالگی به همراه خانواده اش به عنوان پناهنده از رواندا به ایالات متحده مهاجرت کرد. او در سرزمین آفریقایی خود با زندگی دشواری روبرو بود، جایی که والدینش برای پیدا کردن کار، بسیار تلاش می کردند و غذای کمی برای خوردن داشتند. او اغلب اوقات را گرسنگی می کشید.

آن روز پس از دعا، جیسِل از رختخواب اتاق خوابی که در طبقه دوم خانه کوچک خانوادگی در ایالت جورجیا بود، بلند شد و با احتیاط از پله ها پایین رفت. بسیار احساس ضعف می کرد. به مادرش گفت: من اصلا حالم خوب نیست.

مادرش در حال صحبت با تلفن همراه بود، که صحبتش را قطع کرد، و به او گفت : برگرد برو طبقه بالا در رختخواب. شاید حالت بهتر شود. همین که جیسِل برگشت تا از پله ها بالا برود، از حال رفت.

به محض اینکه او از روی پله سوم به روی زمین سفت پایین پله ها افتاد و به خودش جمع شد، صدای مادرش را شنید که اسم او را صدا می کرد. جیسِل! مادرش گریه کنان گفت. حالت خوب است؟

اما جیسِل توانایی جواب دادن نداشت. نمی توانست نفس بکشد، پس نتوانست چیزی بگوید. مادر تلفن را قطع کرد و به سمت او دوید. و دائما می گفت جیسِل! جیسِل! بازهم جیسِل نتوانست جواب دهد. مادر پیشانی او را لمس کرد تا ببیند آیا تب دارد یا نه. ولی تب نداشت.

مادرش با خواهر ۱۹ ساله جیسِل تماس گرفت تا برای تهویه هوا یک پنکه با خودش بیاورد. هوای خنک بر روی پوست صورت جیسِل حس خوبی به او داد. و باعث شد تا دوباره نفس بکشد.

مادرش از او پرسید : حالت خوب است؟

او گفت: الان حامل خوب است.

مادرش می خواست جیسِل را به بیمارستان ببرد، اما دخترک اصرار داشت که حالش خوب است. پس مادرش به او مقداری آب داد تا بنوشد.

جیسِل بعدها از صحبت های پزشک متوجه شد که دلیل از حال رفتن او نخوردن غذا به مقدار صحیح بوده است.

شب بعد از آن اتفاق، جیسِل قبل از خواب دعا کرد. چرا که هر شب قبل از خواب دعا می کند.

دعایش چنین بود: خدای عزیز، به خاطر این روز ازت متشکرم، و به خاطر تمام کارهایی که برای ما کردی، خصوصا برای زنده نگه داشتن من ازت متشکرم.

هدایای سیزدهمین سبت این سه ماهه، صرف کمک به کودکان پناهنده مانند جیسِل خواهد شد تا برای تحصیل در مدرسه ادونتیست روز هفتم در بخش آمریکای شمالی بورسیه شوند.

جیسِل از هدایای سیزدهمین سبت سال ۲۰۱۱ برای تحصیل در یک مدرسه ادونتیست در ایالت جورجیا آمریکا، کمک مالی دریافت کرد.

او به واسطه تاثیری که این مدرسه بر او گذاشت، در هنگام غسل تعمید قلب خود را به عیسی سپرد.

«بیایید نزد من ...»



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: متی ۱۱: ۲۰ تا ۳۰؛ متی ۵: ۵؛ تثنیه ۱۸: ۱۵؛ غلاطیان ۵: ۱؛ خروج ۱۸: ۱۳ تا ۲۲؛ غلاطیان ۶: ۲.

آیه حفظی: «بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد» (متی ۱۱: ۲۸).

«بیایید نزد من ای تمامی زحمتکشان و گرانباران و من به شما آرامی خواهم داد». چه وعده شگفت انگیزی که توسط عیسی مسیح به ما داده شده است! از این گذشته، چه کسی از میان ما گاهی اوقات زیر بار سنگین زندگی کمر خم نکرده است، البته نه با کار سنگین و زیاد (هرچند که اغلب می تواند چنین باشد) بلکه در اثر زحمت یوغ سنگینی که خود زندگی به همراه دارد؟ و عیسی مسیح در اینجا به ما می گوید که، بله، او می داند که ما با چه مسائل و مشکلاتی در زندگی مواجه هستیم و با آن دست و پنجه می کنیم، و بله، او می تواند به ما کمک کند، به همین راحتی، البته اگر به او اجازه دهیم.

و سپس، بعد از اینکه به ما می گوید که یوغ او را بر دوش بگیریم، عیسی می گوید که: «یوغ من آسان و بار من سبک است» (متی ۱۱: ۳۰). به عبارت دیگر، او می گوید که از یوغ و بارهای گرانی که در زندگی متحمل می شوید خلاص شوید (آنها را به من بدهید) و در عوض یوغ مرا بر دوش خود بگیرید، زیرا تحمل یوغ من راحت تر و آسان تر است.

چگونه می توانیم آرامش و آسایشی که عیسی از آن صحبت می کند را تجربه کنیم؟ از این گذشته، ما در جهانی پر از گناه پس از ورود گناه به آن زندگی می کنیم، که خداوند به آدم فرمود، «با عرق جبین نان خواهی خورد» (پیدایش ۳: ۱۹). بنابراین، ما فهمیده ایم که زحمت و حمل یوغی که تحمل آن بسیار سخت و غیر ممکن به نظر می رسد، حداقل توسط خود ما به تنهایی، به چه معنا و مفهومی است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۹ مرداد - ۳۱ ژوئیه آماده شوید.

«من به شما آرامی خواهم داد»

متی ۱۱: ۲۰ تا ۲۸ را بخوانید. هنگامی که مسیح می گوید: «بیاید نزد من، ای تمامی زحمتکشان و گرانباران، که من به شما آسایش خواهم بخشید». این اظهارات در چه زمینه ای بیان شده است؟ چگونه عیسی این آسایش را به ما می دهد؟

مانند همه ما، عیسی هرگز بدون پیش زمینه قبلی صحبت نکرد. برای درک منظور او، باید زمینه خاص پیرامون یک گفته بخصوص را درک کنیم، به ویژه اگر بخواهیم از سوء برداشت در مورد سخنان عیسی جلوگیری کنیم.

متی باب ۱۱ نقطه عطفی در انجیل متی می باشد. اظهارات محکوم کننده درباره شهرهای مهم جلیل خشن و تندترین سخنانی است که تاکنون در انجیل شنیده است. عیسی مسیح هرگز برای خوش آیند کسی کاری نمی کند؛ او انگشت خود را در جایی که درد می کند می گذارد؛ او با افراد «خطاکار» و گناهکار معاشرت می کرد (متی ۹: ۹ تا ۱۳). ادعای او مبنی بر توانایی عفو و آمرزش گناهان از نظر رهبران مذهبی یک عمل کفرآمیز بود (متی ۹: ۱ تا ۸).

در حقیقت، عیسی برخی از سخنان محکومانه و قدرقنده اش را در برابر مردم بیان می کند، حتی آنها را بطور ناخوشایندی، با سدوم، که در آن زمان (مانند امروز) به عنوان یکی از مکانهای شرارت و فساد اصلاح نشدنی تلقی می شد، مقایسه می کند، «اما یقین بدان که در روز داوری، تحمل مجازات برای سدوم آسانتر خواهد بود، تا برای تو» (متی ۱۱: ۲۴).

تنش در بین آنها افزایش می یابد، با این وجود، در میان همه اینها، عیسی لحن خود را تغییر می دهد و به آنان آرامش واقعی را پیشنهاد می کند. او قادر به انجام این کار است، «پدرم همه چیز را به من سپرده است. هیچ کس پسر را نمی شناسد جز پدر، و هیچ کس پدر را نمی شناسد جز پسر، و آنان که پسر بخواهد او را بر ایشان آشکار سازد» (متی ۱۱: ۲۷). توانایی عیسی برای دادن آرامش بر اساس الوهیت او و یکی بودن او با پدر است.

قبل از اینکه بتوانیم بارهای گران خود را بر زمین بگذاریم و از آنها رهایی یابیم، باید درک کنیم که نمی توانیم آنها را به تنهایی متحمل شویم. در حقیقت، بیشتر ما تا زمانیکه شرایط واقعی خود را درک نکرده ایم نزد مسیح نمی آییم. دعوت مسیح از ما مبتنی بر نیاز است.

اظهارات وی در متی ۱۱: ۲۸ با فعل امری [دستوری] در ریشه یونانی آغاز می شود. «بیا» این به دلخواه یا اختیاری نیست؛ «بیا» بیانگر پیش شرط رسیدن به آرامش است. «بیا» به این معنی است که ما باید کنترل خود و زندگی خود را واگذار و تسلیم کنیم. در زمانی که می توانیم از طریق تلفن های هوشمند خود به راحتی بسیاری از چیزها را در زندگی خود کنترل کنیم، آمدن به نزد عیسی مسیح مسیری طبیعی [عادی] نیست. در حقیقت، برای اکثر مردم، تسلیم شدن سخت ترین بخش زندگی مسیحی است.

ما دوست داریم در مورد هر آنچه که خدا در مسیح برای ما انجام می دهد، صحبت کنیم، و صادقانه باید بگوئیم که ما نمی توانیم خود را نجات دهیم. همه اینها درست و واقعیت است. اما در نهایت، همچنان باید آگاهانه انتخاب کنیم که «نزد عیسی» بیاییم، که به معنای تسلیم شدن کامل در برابر اوست. اینجا جایی است که واقعیت اختیار و اراده آزاد در زندگی مسیحیان در کانون توجه و اهمیت قرار می گیرد.

چه بارهای گرانی در زندگی بر دوش ما هستند؟ چگونه می توانید بیاموزید که آنها را به عیسی مسیح بدهید و آرامشی که او به شما هدیه می کند را تجربه کنید، در ازای بهای عظیمی که برای او داشته است؟

دوشنبه

۴ مرداد

«یوغ مرا بر دوش گیرید»

متی باب ۱۱: ۲۹، ۳۰ را بخوانید. چرا عیسی به ما دستور می دهد که یوغ او بر دوش بگیریم، درست پس از آنکه از ما دعوت می کند که بارهای سنگین خود را به او بدهیم و آرامش واقعی را بیابیم؟

پس از اولین امر «بیا» در متی باب ۱۱: ۲۸، دو امر دیگر در پی آن در متی باب ۱۱: ۲۹ می آید. دو امر «بگیرید» و «تعلیم یابید»، توجه مخاطبان را معطوف عیسی می کنند. ما باید یوغ او را بر دوش گیریم و از او بیاموزیم.

رابطه صمیمی الوهیت بین پدر و پسر (که در متی ۱۱: ۲۵ - ۲۷ آمده) تصویری قدرتمند را ارائه می دهد که شاید توضیحی برای استعاره یوغ در این آیات باشد. پدر و پسر هر دو در تلاشند تا بشریت را نجات دهند. در حالیکه یوغ نمادی از تسلیم است (به ارمیا ۲۷ نگاه کنید)، همچنین استعاره ای است که هدف واحدی را به تصویر می کشد. ما تسلیم یوغ او می شویم و مسؤولیت و وظیفه ای که او به ما محول می کند را می پذیریم تا باعث برکت اطرافیان خود شویم. ما یوغ او را حمل نمی کنیم؛ ما فقط یوغ او را بر دوش می گیریم، چرا که یوغ او «راحت» و بار او «سبک» است (متی ۱۱: ۳۰).

دومین امر «از من تعلیم بگیرید» این مفهوم را تصدیق و تصریح می کند. در یونانی فعل «یاد گرفتن» با اصطلاح «شاگرد» پیوند خورده است. وقتی از عیسی می آموزیم، ما واقعا شاگردان او هستیم. اطاعت و تعهد از ویژگی های شاگردی است.

چه تفاوتی بین «بار گران» بودن (متی ۱۱: ۲۸) و گرفتن یوغ او وجود دارد (متی ۱۱: ۲۹)؟

یوغ استعاره ای رایج در یهودیت برای شریعت بود. در اعمال ۱۵: ۱۰ از آن در رابطه با سنت ختنه استفاده می شود. غلاطیان باب ۵: ۱، آزادی را که مسیح هدیه می کند با یوغ اسارت مقایسه می کند و در مقابل هم قرار می دهد، که اشاره به شریعت به عنوان وسیله ای برای نجات است. متحمل شدن یوغ عیسی بر اطاعت و تعهد برای پیروی از خط مشی او و مشارکت در رسالت او تأکید می کند. در حالی که ما نمی توانیم چیزی به رستگاری عیسی مسیح که برای ما بر روی صلیب حاصل نمود اضافه کنیم، اما می توانیم سفیران او باشیم و مزده نیکو را با اطرافیان خود به اشتراک بگذاریم. تفسیر عیسی از شریعت، همانطور که در موعظه کوه شرح داده شده است (متی ۵ تا ۷)، حتی افراطی تر از آن چیزی است که فریسیان می توانستند تصور کنند. این نیازمند جراحی و دگرگونی درون است تا انگیزه های ما را متحول کند — و یوغ و راحت و بار او سبک است (متی ۱۱: ۳۰).

چه وعده شگفت انگیزی! آرامش برای جانهای شما. این آرامش را شما چگونه تجربه کرده اید؟ شبیه به چه چیزی است؟ با تمرکز و توجه بر عیسی و آنچه که او به ما هدیه می کند، چگونه می توانیم این آرامش و آسایش را بشناسیم؟

۵ مرداد

سه شنبه

«من حلیم و افتاده دل هستم»

متانت و آرامش امروزه یک خصوصیت کم ارزش و ناچیز تلقی می شود. فروتنی و تواضع خنده دار قلمداد می گردد. شبکه های اجتماعی به ما آموخته اند که به آنانی که پر سر و صدا تر، جنجالی تر، پر هیاهو تر، عجیب و غریب تر، غیر عادی تر، لجام گسیخته تر، فریبنده تر، و درخشان تر هستند، بیشتر توجه کنیم. به راستی بسیاری از معیارهای جهان با آنچه که در نزد خداوند مهم و ارزشمند هستند، در تضاد هستند.

«دانش حقیقت، آنقدرها بستگی به قوت هوش و ذکاوت ندارد، بلکه هدف خالصانه و پاک مهم است و بستگی به سادگی یک ایمان مشتاقانه دارد. آنانی که با تواضع و فروتنی مشتاق هدایت الهی هستند، تقرب فرشتگان خدا را احساس خواهند نمود. روح القدس به آنان اعطا می گردد تا به گنجینه حقیقت دست یابند» (الن جی وایت، حکایات پندآموز مسیح، صفحه ۲۵).

متی باب ۵: ۵ اول پطرس ۳: ۴، اشعیا ۵۷: ۱۵ را بخوانید. فروتنی و تواضع را بر اساس این متون چگونه تعریف می کنید؟

پولس در دوم قرنتیان باب ۱۰: ۱ به «صبر و فروتنی مسیح» اشاره می کند. حلیم بودن نباید ضعف و ناتوانی تلقی شود مبنی بر این که این افراد فروتن قادر نیستند سرپا بایستند. خود عیسی

به دنبال مقابله و دعوا نبود و اغلب از آن اجتناب می کرد، چراکه هنوز رسالت او کامل نشده بود (یوحنا ۴: ۱ تا ۳). با این حال، هنگامی که زمان مقابله فرا می رسید، با شهامت در برابر آن می ایستاد. در عین حال، او با مهربانی و رأفت سخن می گفت. تاسف و گریه او بخاطر اورشلیم درست پیش از مصلوب شدنش، به عنوان نمونه ای از فریادهای تلخ و نفرین نبوده، بلکه کلماتی مملو از اشک و اندوه بوده که آینده ای ویرانگر را به تصویر می کشد (لوقا ۱۹: ۴۱ تا ۴۴).

در عهد جدید، عیسی اغلب به عنوان موسای دوم شناخته می شود هنگامی که اصول پادشاهی خود را در بالای کوه بیان کرد (متی ۵: ۱). او بطور معجزه آسا برای جمعیت زیادی خوراک فراهم می کند (متی ۱۴: ۱۳ تا ۲۱). اعداد باب ۱۲: ۳ موسی را به عنوان مردی بسیار «حلیم» توصیف می کند، که در متی باب ۱۱: ۲۹ باز تکرار شده است. افرادی که شاهد تغذیه ۵۰۰۰ نفر بودند با شگفتی بانگ بر آوردند: «در حقیقت این همان نبی موعود است که می بایست به جهان بیاید» (یوحنا ۶: ۱۴) که اشاره به تثنیه باب ۱۸: ۱۵ و نقش موسی، به عنوان یک نبی دارد.

فروتنی و حلم عیسی به وضوح بر صبر و فروتنی موسی تقدم داشت. از این گذشته، او منجی الهی ماست. با اینکه موسی پیشنهاد داد که جان خود را برای نجات قومش بدهد (خروج ۳۲: ۳۲)، مرگ او هیچ ثمره ای را در پی نداشت، زیرا موسی خود گناهکار بود و به یک منجی نیاز داشت، شخصی که کفاره گناهان او را بپردازد. گرچه می توانیم از موسی و داستان زندگی او درس بگیریم، اما می توانیم در او رستگاری را بیابیم.

در عوض، ما به منجی نیاز داریم که بتواند نه تنها به عنوان یک شفیع بلکه به عنوان جانشین ما، در جایگاه ما در برابر خداوند بایستد. شفاعت بسیار مهم است، اما فقط خداوند است که به عنوان حامل گناهان ما در عوض ما به صلیب کشیده شود، و به عنوان کسی که خود تاوان گناهان ما را پرداخته است، می تواند ما را از عواقب و پیامدهای جدی که بطور معمول گناه برای ما به همراه دارد نجات دهد. به همین دلیل است که، هر چند، عیسی الگوی عالی برای ما بود، همه اینها بدون صلیب و رستاخیز او بی ثمر خواهد بود.

چهارشنبه

۶ مرداد

«زیرا یوغ من راحت است»

قبلا متوجه شدیم که استفاده متی از اصطلاح «یوغ» در این بخش پژواک همان استفاده یهودیت از این اصطلاح است و سایر متون عهد جدید که به درک اشتباه از شریعت اشاره دارند.

اصطلاح یونانی ترجمه شده به عنوان «راحت» در NKJV در متی باب ۱۱: ۳۰ می تواند به عنوان «خوب، دلپذیر، مفید و خیرخواهانه» ترجمه شود. بسیاری از افراد پیرامون ما شریعت خداوند را باری گران، سخت و دشوار برای اطاعت و پیروی، و گاه، بی ربط و غیر ضروری می دانند. چگونه می توانیم به آنها کمک کنیم تا زیبایی ها و جنبه های نیکوی شریعت را کشف کنند و به صاحب شریعت عشق ورزند؟

والدین همیشه لحظه ای که فرزندانشان اولین گام را برداشته اند را به یاد دارند. اولین قدمهای لرزان و سست همیشه با دومین گام مردد و آزمایشی، و سپس گام سوم دنبال می شوند — و تا آن زمان، احتمالاً کودک تلو تلو می خورد و به زمین می افتاد. ممکن است زمانی اشک و شاید حتی کبودی در بدن وجود داشته باشد، اما هر بار که کودک آزادی حرکت و راه رفتنش را احساس کند، او دوباره بلند می شود و به تلاش برای راه رفتن ادامه می دهد. راه رفتن، زمین خوردن، برخاستن، راه رفتن، افتادن، برخاستن. قبل از اینکه کودک بتواند محققاً و با اطمینان راه برود، این توالی بارها تکرار می شود. و با این وجود، در میان تلو تلو خوردن و افتادن، چهره کوچک مغرور او به چشم می خورد که پیروزمندانه اعلام می کند: بابا، مامان، من می توانم را بروم!

همراهی و گام برداشتن با مسیح شاید همیشه سهل و آسان نباشد، اما همیشه کاری نیکو و صحیح است. ما ممکن است تلو تلو بخوریم حتی ممکن است زمین بخوریم. با این وجود، می توانیم بلند شویم و در حالی که او در کنار ماست به راه رفتن ادامه دهیم.

در غلاطیان باب ۵: ۱، پولس می نویسد: «مسیح ما را آزاد کرد تا آزاد باشیم. پس استوار بایستید و خود را بار دیگر گرفتار یوغ بندگی مسازید». این به چه معناست؟ چگونه مسیح ما را آزاد کرده است؟ تفاوت بین یوغی که او از ما می خواهد بر دوش گیریم و «یوغ اسارت و بندگی» که پولس نسبت به آن هشدار می دهد چیست؟

قطعاً منظور پولس از «یوغ بندگی»، اشاره به اطاعت از احکام خدا یا ده فرمان نبوده است. برعکس، از طریق اطاعت، بوسیله ایمان درک کنیم که نجات ما مسلم و قطعی است، نه بر اساس شریعت بلکه بر اساس عدالت مسیح که ما را در بر می گیرد، و اینکه می توانیم آرامش و نجات واقعی را داشته باشیم.

۷ مرداد

پنجشنبه

«یوغ من سبک است»

مسیح در آخرین اظهارات خود در متی باب ۱۱: ۳۰ از استعاره زیر بار سنگین رفتن استفاده می کند: «چرا که یوغ من راحت است و بار من سبک».

موسی پس از ترک مصر و عبور از راه دریا، از دیدن پدر زنش، یترن، بسیار خوشحال شد. خروج باب ۱۸: ۱۳ تا ۲۲ را بخوانید. تحمل و زحمت بارگران دیگران در این حکایت چگونه به نظر می رسد؟

خروج باب ۱۸: ۱۳ به ما می گوید که مردم از صبح تا شب برای قضاوت نزد موسی می آمدند. پدر همسر موسی وقتی این را دید، با جدیت و صمیمانه از داماد خود خواست تا ساختاری ایجاد کند

که به او اجازه دهد تا توجه و تمرکز خود بر روی مسایل مهمتر قرار دهد و در عین حال به دیگران برای انجام امور جزئی و پیش پا افتاده اعتماد کند. کلام خدا به ما می گوید که موسی سخن پدر زن خود را پذیرفت و به این تغییرات حیات بخش عمل کرد.

هنگامی که عیسی به ما گفت که بار او سبک است، او می خواست به ما یادآوری کند که ما می توانیم به او اعتماد کنیم، آخرین حمل کننده بار [گناه]. مانند موسی، باید یاد بگیریم که برای تقسیم بارهای مسؤولیت خود به دیگران نیاز داریم. در اول قرنهای ۱۲ تا ۲۶، تشبیه پولس از بدن مسیح [کلیسا] تجسم و تصویر خوبی از چگونگی تقسیم بار مسؤولیت را ارائه می دهد. ما در مسیح به یک بدن کاری و توانا نیاز داریم. ما برای انجام امور به همکاری همه اعضای بدن مسیح نیاز داریم تا هر کس وظیفه خود را برعهده بگیرد و انجام دهد. ما به یک بدن فعال نیاز داریم که بتواند هر وزنی را تحمل کند. برای حمل هر چیزی به پاها، دست ها، شانه ها، عضلات و بافت و نسج نیاز داریم.

غلاطیان باب ۶: ۲ را بخوانید. چگونه حمل بارهای یکدیگر به ما کمک می کند تا حکم مسیح را به انجام رسانیم؟

از مطالب پیرامونی این آیه اینطور دریافت می کنیم که اگر ممکن باشد باید به یکدیگر کمک کنیم. در غلاطیان باب ۶: ۱ پولس می گوید اگر خواهر یا برادر شما در مسیح، در وسوسه افتاد و به گناهی گرفتار شد، ما باید او را با ملایمت و محبت به راه راست برگردانیم (ادعای عیسی مسیح را در متی ۱۱: ۲۹ به یاد آورید که می گوید او حلیم و صبور است). تحمل بارگران دیگران به معنای احیای شخصی است که از راه حقیقت دور شده است، و باید به او کمک شود تا فیض و رحمت الهی را ببیند. اما این مطلب به معنای کمک به یکدیگر نیز می باشد، هنگامی که ما، یا آنها در سختی و زحمت هستند. اصطلاح یونانی «burden» می تواند به یک بار سنگین یا سنگ اشاره داشته باشد. این مطلب به ما یادآوری می کند که همه ما بارهای گرانی را بر دوش می کشیم و همه ما به کسی نیاز داریم که در حمل این بارهای گران به ما کمک کند. تقسیم بار و مشارکت در امور یک عملکرد کلیسایی است که توسط خداوند مقرر گردیده است که نیازمند ملایمت، ترحم، و شفقت و دلسوزی است.

به آخرین باری که کسی به شما کمک کرده تا بارگران خود که در اثر آن در رنج و زحمت بودید را متحمل شوید، بیاندیشید. چرا اینقدر برای شما با ارزش و پر معنا بوده است؟ حال، شما به چه کسی می توانید در متحمل شدن بارگران زندگیش کمک کنید؟

اندیشه‌ای فراتر: «وقتی شما احساس می کنید که کارتان سخت است، وقتی از سختی ها و مشکلات و مصیبت‌های زندگی شکوه و شکایت می کنید، وقتی می گوید قدرت مقاومت در برابر

وسوسه را ندارید، نمی‌توانید بر بی‌قراری و ناشکیبایی خود غلبه کنید و زندگی مسیحی کار سختی است، مطمئن باشید که شما از متحمل شدن یوغ مسیح سر باز زده‌اید. شما یوغ استاد و معلم دیگری را در زندگی بر دوش می‌کشید» (الن جی وایت، راهنمای کودک، ص. ۲۶۷).

«نیاز به هشیاری دائم و از خود گذشتگی صادقانه و عاشقانه همیشه وجود دارد، اما اینها وقتی بطور طبیعی بوجود خواهند آمد که روح با قوت و قدرت خداوند از طریق ایمان هدایت و پاسداری شود. ما بدون اینکه خودمان را به فیض و رحمت الهی بسپاریم، نمی‌توانیم کاری انجام دهیم، مسلماً هیچ کاری. ما نباید به خود و کارهای نیکوی خود اعتماد کنیم؛ اما وقتی به عنوان موجودات گناهکار و خطاکار نزد مسیح می‌آییم، آرامش را در محبت و عشق او پیدا می‌کنیم. خداوند هر کسی را که نزد او بیاید می‌پذیرد به شرط آنکه کاملاً به شایستگی‌های منجی مصلوب شده اعتماد کند. محبت و مهربانی در قلب جوانه خواهد زد. ممکن است احساس الهام بخشی وجود نداشته باشد، اما یک حس اعتماد آرامش بخش و مسامحت آمیز وجود دارد. هر باری سبک است؛ زیرا یوغی که مسیح بر دوش ما می‌گذارد، سبک و آسان است. خدمت به یک لذت تبدیل می‌شود، و فداکاری و از خودگذشتگی مایه مسرت می‌شود. راهی که پیش از این به نظر تیر و تار می‌رسید با پرتو خورشید عدالت او روشن می‌شود. این گام برداشتن در نور است همانگونه که مسیح در نور راه می‌رود» (الن جی وایت، ایمان و اعمال، صفحات ۳۸، ۳۹).

سوالاتی برای بحث:

۱. آیا شما لحظه‌ای را که با مسیح گام بر می‌داشتید، و سرانجام خود را تسلیم او کردید را به یاد می‌آورید؟ این لحظه را در کلاس به اشتراک بگذارید و مخصوصاً بر روی دلیل سپردن خود به او تمرکز کنید.

۲. دعای عیسی در متی باب ۱۱: ۲۵ تا ۲۷ را مطالعه کنید و در کلاس در مورد چگونگی شناخت فیض و رحمت خداوند بحث کنید. چرا خداوند نقشه نجات («این امور») را از دانیان و خردمندان پنهان می‌کند ولی بر کودکان آشکار می‌کند؟

۳. عملاً، چگونه می‌توانیم به زحمتکشان و گرانباران پیرامون خود کمک کنیم تا نزد مسیح آیند و آرامش و آسایش یابند؟

۴. بر روی ایده «حلیم و افتاده دل» بودن بیشتر بیاندیشید. آیا شکیبایی و تواضع برای اعتماد به نفس فرد بد نیست؟ آیا نباید احساس خوبی نسبت به خودمان داشته باشیم، خصوصاً زمانی که شخص از هر راهی برای کسب اعتماد به نفس تلاش می‌کند؟ چگونه صلیب و آنچه صلیب معرف آنست، باید به ما کمک کند تا درک کنیم منظور عیسی از «حلیم و فروتن بودن» چیست؟ یعنی در حضور صلیب، چرا تواضع و فرومایگی تنها رفتارهای واقعی مناسبی هستند که باید داشته باشیم؟



دعای بی وقفه

نوشته شده توسط اندرو مک چسنی

دو دختر نینگ سینگ هنگامی که به عنوان پناهنده از میانه‌ار وارد ایالات متحده شدند، قصد تحصیل در یک مدرسه ادونتیست روز هفتم را داشتند. لون هشت ساله در هنگام عبادت صبحگاهی و عصرانه به همراه خانواده، برای این موضوع دعا می‌کرد.

او چنین دعا می‌کرد: خداوندا، خواهش می‌کنم، به ما کمک کن. ما دلمان می‌خواهد تا به یک مدرسه ادونتیست برویم. اگر که این خواسته تو باشد، تنها تو قادری که به ما کمک کنی. نوام که تنها چهار سالش بود، هنوز برای رفتن به مدرسه آماده نبود، اما این موضوع مانع او نشد.

او هم دعا کرد: خداوندا، خواهش می‌کنم، به ما کمک کن. نینگ، مادر آنها که سرپرستی نداشت، آرزو می‌کرد کاش راهی غیر از رفتن به مدرسه دولتی در شهر جدیدشان در ایالت جورجیا وجود می‌داشت. اما او علیرغم اینکه پول فرستادن لون به مدرسه ادونتیست را نداشت، مشکلات دیگری هم داشت.

او نه می‌توانست انگلیسی صحبت کند. نه رانندگی بلد بود. و نه حتی شغلی داشت. و بعد سرردهای او شروع شد. درد به بازوی چپ و سمت چپ بدن او سرایت کرد. او بینایی چشم چپ خود را از دست داد.

نینگ گریه می‌کرد، که حالا چطور باید از دخترانش مراقبت کند، یا از آن بیشتر چگونه آنها را به مدرسه ادونتیست بفرستد؟ در همان حالی که گریه می‌کرد، کتاب مقدس را خواند و دعا کرد.

او در دعا چنین می‌گفت: خدایا، لطفاً دعای من را مستجاب کن. به من معجزه ای انجام بده.

در همان لحظه آرام آرام درد او از بین رفت و بینایی اش برگشت. در ادامه، یک فروشگاه بزرگ به او پیشنهاد کار داد و یک شبان ادونتیست او را به آن محل برای مصاحبه شغلی رساند.

هنگامی که او استخدام شد، همکارانش او را از در خانه سوار می کردند و موقع برگشت او را می رساندند. بعدها او خودش یاد گرفت که چطور رانندگی کند. اما با این حال حقوقش کم بود.

اولین سال تحصیلی به پایان رسید و نوام آنقدر بزرگ شده بود که در فصل پاییز کلاس اولش را آغاز کند.

هر دو دختر دائماً مشغول دعا بودند. تا اینکه با شروع سال تحصیلی جدید، هر دوی آنها وارد مدرسه دولتی شدند. و هنوز هم مرتباً دعا می کردند.

لون اینچنین دعا می کرد: خداوندا، خواهش می کنم، به ما کمک کن.

لطفاً افرادی مهربان و ثروتمند را بفرست تا شهریه های مدرسه ما را بپردازند. ما دلمان می خواهد که کتاب مقدس را در مدرسه بیاموزیم. و تو را بشناسیم. سه هفته از سال تحصیلی می گذشت، تا اینکه یکی از دوستان ادونتیست با آنها تماس گرفت.

و به آنها گفت: بودجه حاصل از هدایای سیزدهمین سبت، برای پرداخت شهریه ثبت نام دخترها در مدرسه ادونتیست به شما کمک خواهد کرد.

آن دوست همچنین گفت: دختران شما می توانند از هفته آینده تحصیل خود را شروع کنند.

لون به وجد آمده بود. و فریاد زنان می گفت: خدایا شکر! تو قادر به انجام هر کاری هستی. تو دعاهای ما را شنیدی. خداوندا ما عاشق تو هستیم، و تو رامی ستاییم. و بعد نوام شروع به گریه کرد. او می گفت: آه.. واقعاً؟ خدا واقعاً دعاهای ما را اجابت کرد؟

این دو خواهر برای اولین روز مدرسه، صبح زود راس ساعت ۵:۳۰ از خواب بیدار شدند.

آنها با ذوق و شوق در انتظار رسیدن اتوبوس مدرسه از پنجره بیرون را تماشا می کردند.

نینگ گفت: خداوند برای من و خانواده ام بسیار عظیم است. او به ما اهمیت می دهد و ما را بسیار دوست می دارد.

با تشکر از هدایای سیزدهمین سبت سال ۲۰۱۱ که به دختران نینگ کمک کرد تا به یک مدرسه ادونتیست بروند. هدایای این سه ماهه مجدداً صرف کمک به کودکان پناهنده خواهد شد تا بتوانند در مدرسه ادونتیست بخش آمریکای شمالی ادامه تحصیل دهند. از شما برای هدایای سخاوتمندانه ای که می دهید سپاسگزاریم.

یافتن آرامش در روابط خانوادگی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۳۴؛ عبرانیان ۱۱: ۱۷ تا ۲۲؛ تثیبه ۴: ۲۹؛ اول یوحنا ۳: ۱، ۲؛ پیدایش ۳۹؛ افسسیان ۶: ۱ تا ۱۳.

آیه حفظی: «اما ای عزیزان، چون شما این را می‌دانید، پس مواظب خود باشید که مبدا به وسیله تعالیم غلط مردمان شریر، منحرف شوید و از جایگاه امن خود سقوط نمائید. بلکه در فیض و معرفت خداوند و نجات‌دهنده ما عیسی مسیح، دائماً رشد و نمو کنید. جلال بر او باد، از حال تا ابد، آمین!» (دوم پطرس ۳: ۱۷، ۱۸).

مرد جوان با دقت بسیار به دور دستنگاه می‌کرد. سپس، سرانجام، برادرانش را دید. او روزها بود که به دنبال آنها می‌گشت. او با شادی و تکان دادن دست و صدا کردن آنان به گروه مردان عبوس و ترشو نزدیک شد، اما از او استقبال گرمی به عمل نیامد. برادرانش در واقع می‌خواستند او را بکشند. اگر رئوبین آنجا نبود آنها داستانی برای گفتن نداشتند. رئوبین بقیه را متقاعد کرد تا یوسف را نکشند و به او صدمه ای نزنند بلکه فقط کمی به او سخت گیری کنند و او را در چاه آبی که خشک شده بود، بیاندازند. سپس، یهودا برای خلاص شدن از دست او و همچنین بدست آوردن کمی پول، طرح بزرگی به نظرش رسید و او را به عده ای از برده فروشان که از آنجا می‌گذشتند فروخت. چه نمونه واقعی از نابهنجاری و آشفتگی در خانواده!

ما گزینه های زیادی در زندگی برای انتخاب کردن داریم، اما در مورد خانواده مان اینگونه نیست. هیچکس کامل نیست و هیچیک از ما خانواده و روابط خانوادگی کامل و بدون نقص نداریم. بسیاری از ما به سبب داشتن پدر و مادر، خواهر و برادر، و سایر اعضای خانواده که منعکس کننده محبت خداوند هستند برکت یافته ایم، اما بسیاری از ما هم مجبوریم به چیزی کمتر از یک خانواده ایده ال و مطلوب رضایت دهیم. اغلب روابط خانوادگی پیچیده و ناراحت کننده هستند و ما را پریشان و آزرده می‌کنند و بارهای گران عاطفی زیادی را بر دوش ما می‌گذارند که در نتیجه ما هم آنها را به دیگران منتقل می‌کنیم.

چگونه می توانیم آرامش خداوند را در این زمینه در زندگی خود بیابیم؟ این هفته ما به داستان یوسف و روابط خانوادگی او می پردازیم و خواهیم دید، با وجود روابط خانوادگی پریشان و نامطلوب، خداوند در کار است تا التیام و آرامش فکری را در خانواده ایجاد کند.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۶ مرداد - ۷ اوت آماده شوید.

یکشنبه

۱۰ مرداد

عملکرد بد در خانه

یوسف در مورد خانواده های پریشان و نابهنجار می دانست. این موضوع از پیش در خانواده آنها از دوران پدر بزرگ و مادر بزرگش، ابراهیم و سارا آغاز شده بود. وقتی سارا فهمید که نازا است، ابراهیم را راضی کرد که با خدمتکارش هاجر ازدواج کند. به محض باردار شدن هاجر، رقابت و نزاع بین آنان شروع شد. اسماعیل و اسحاق که در چنین محیطی رشد کردند، همان تنش را به خانواده های خود منتقل کردند. اسحاق، عیسو را بیشتر دوست می داشت، و یعقوب در تمام زندگی خود در تلاش برای جلب محبت و احترام پدرش بود. بعدها، یعقوب فریب خورد و با دو خواهر ازدواج کرد که با یکدیگر کنار نمی آمدند و از طریق چشم هم چشمی در بچه دار شدن با یکدیگر در رقابت بودند، حتی آنان خدمتکاران خود را برای به دنیا آوردن فرزندان بیشتر برای یعقوب به خدمت گرفتند.

شرح این ماجراها را در پیدایش باب ۳۴ مرور کنید. همه این حوادث چه نوع تاثیر عاطفی و رابطه ای بر کل خانواده و نیز بر یوسف جوان داشته است؟

رقابت بین مادران بدیهی است که به بچه ها منتقل می شود، به کسانی که در میان این رقابت ها و ستیزه ها بزرگ شده اند، و آنرا آموخته اند. برادران بزرگتر یوسف قبلا همه مردان شهر شکیم را قتل عام کرده بودند. بزرگترین برادر او، رئوبین، سلطه و عناد خود را به پدر پیرش نشان داده بود و با بلهه یکی از کنیزان راحیل که مادر چند فرزند یعقوب بود همبستر شده بود (پیدایش ۳۵: ۲۲). در همین حال، برادر یوسف، یهوذا، عروس بیوه خود را با یک فاحشه اشتباه گرفته بود و با او همخواب شده و در نتیجه صاحب دوقلو شده بودند (پیدایش ۳۸).

یعقوب با عشق و محبت آشکارش نسبت به یوسف و دادن جامه رنگین گرانبها به او، آتش کینه و تنش را در بین خانواده شعله ور کرد (پیدایش ۳۷: ۳). اگر خانواده ای آشفته و نابهنجار باشد، در خانواده پدر سالار می تواند رقابت و چشم و هم چشمی بوجود آید.

به نظر شما چرا ابراهیم، اسحاق، و یعقوب همه در فهرست عبرانیان باب ۱۱: ۱۷ تا ۲۲ به عنوان قهرمانان ایمان نام برده شده اند، در حینی که در روابط خانوادگی آنان اختلاف و آشفتگی وجود داشته است؟

قهرمانان ایمانی خداوند اغلب در برآورده کردن انتظارات خودشان و خداوند کم می آورند. نام این مردان در عبرانیان ۱۱ ذکر شده است نه به دلیل روابط خانوادگی آشفته آنها، با اینکه این چنین بوده‌اند. آنها در حالی که با این مسائل خانوادگی دست و پنجه نرم می کردند—اغلب به روشی سخت —، درباره ایمان، محبت و اعتماد به خداوند آموختند.

آیا شما خانواده ای آشفته و نابهنجار را به ارث برده اید؟ چگونه می توانید با تسلیم خود به خداوند و راه های او، حداقل این روال انتقال به آیندگان را از بین ببرید؟

دوشنبه

۱۱ مرداد

انتخاب مسیر جدید

یوسف با قلبی مملو از درد و رنج، و روابط پیچیده و بغرنج خانوادگی و اضطراب راهی مصر شد، جاییکه قرار است به عنوان برده فروخته شود. این یک سفر آرام و آسان نبود، همانطور که مانع پایین آمدن اشک‌هایش می شد.

«در این اثناء یوسف به همراه اسیر کنندگانش به سوی مصر رهسپار شد. در حالی که کاروان رو به جنوب به سوی مرزهای کنعان حرکت می کرد، یوسف از دور تپه هایی را که خیمه های پدرش در میان آنها قرار داشت، شناخت. او با اندیشیدن به پدر مهربانش و به خاطر تنهایی و مصیبت او، به تلخی گریست. منظره دوتان بار دیگر در مقابل چشمانش ظاهر شد. او برادران خشمگین خود را دید و نگاههای غضب آلود ایشان را که متوجه وی بود، احساس کرد. سخنان زننده و توهین آمیز ایشان را که در پاسخ به التماس های دردناک او بر زبان آورده شده بود، در گوش او طنین انداز شد. یوسف با قلبی مضطرب به آینده اندیشید. شرایط او چقدر تغییر کرده بود! فرزند محبوب و ناز پرورده ای که اینک حقیر و بی پناه است! تنها و بی یاور، به سوی سرزمینی بیگانه رهسپار بود! چه سرنوشتی در انتظار او بود! و یوسف برای لحظاتی خود را در اضطراب و اندوه رها کرد ...

«سپس، افکار او متوجه خدای پدرش شد. یوسف در کودکی اش یاد گرفته بود که خدا را دوست داشته باشد و از او بترسد. او بارها در خیمه یعقوب به ماجرای خوابی که او در هنگام فرار از خانه پدرش دیده بود، گوش فرا داده و وعده هایی که خداوند به یعقوب داده بود ... اینکه چگونه در زمان نیاز، فرشتگان خداوند برای راهنمایی، تسلی و محافظت او آمده بودند. و اینکه چگونه از محبت خداوند در فراهم کردن یک منجی برای انسانها آگاه شده بود. اینک تمامی این درسهای ارزشمند به صراحت پیش روی او قرار گرفته بود. یوسف فهمید که خدای پدرش، خدای او نیز خواهد بود. و سپس خود را به خداوند سپرد و با تمامی دل دعا کرد تا محافظت کننده اسرائیل، در سرزمین غربتش، با وی همراه باشد» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحات ۲۱۳، ۲۱۴).

در برخی از فرهنگها در عوض تاثیر و تعهد جامعه بر نقش فرد تاکید دارند، در حالی که در برخی دیگر از فرهنگها از قضیه معکوس می باشد. در حالی که ما در کتاب مقدس تعادلی بین این دو پیدا می کنیم، به وضوح دیده می شود که هم فراخوانی به تعهد شخصی و هم تعهد همکاری با

خدا وجود دارد. یوسف تصمیم می گیرد که آرامش را در روابط شخصی خود با خداوند و از طریق پیروی از او پیدا کند.

آیات زیر در مورد تعهد شخصی چه چیزی به ما می آموزند؟ (تثنیه ۴: ۲۹؛ یوسف ۲۴: ۱۵؛ اول قرنیتان ۱۶: ۱۱؛ مزمور ۱۴: ۲؛ امثال ۸: ۱۰؛ اشعیا ۵۵: ۶).

برای یافتن آرامش، هریک از ما باید شخصا تصمیم بگیریم که از خدا پیروی کنیم. حتی اگر اجداد ما از بزرگان ایمان بوده باشند، این ایمان و معنویت از طریق ژنتیک به ما منتقل نمی شود. به یاد داشته باشید که همه ما فرزندان خداوند هستیم، نه نوادگان او.

چرا مهم است که هر روز، حتی هر لحظه از هر روز، باید خود را به خداوند تسلیم کنیم؟ چه اتفاقی می افتد، زمانی که شما این کار را نکنید؟

۱۲ مرداد

سه شنبه

یافتن خود ارزشمندی واقعی

اگر یوسف امیدی هم به فرار و یافتن راه بازگشت به خانه داشت ولی با رسیدن به مصر، جایی که به خانواده ای برجسته فروخته شد متوجه شد که هیچ امیدی به گریز وجود ندارد. پیدایش ۳۹: ۱ به ما می گوید که «فوطیفار، یکی از افسران فرعون، فرمانده محافظان کاخ، یک مصری، او را از اسماعیلیان می خرد». ناگهان مرد جوان [یوسف] با یک زبان و فرهنگ جدید عجیب مواجه می شود.

خانواده های ما و روابط نزدیک ما در خانواده در توسعه عزت نفس ما نقش محوری و اساسی دارند. یوسف با این باور که او فردی خاص است بزرگ شده بود — او فرزند ارشد محبوب ترین همسر یعقوب بود. (پیدایش ۲۹: ۱۸). او قطعاً عزیزترین فرزند پدرش بود، و تنها کسی بود که ردای فاخر الوان را از پدرش دریافت کرده بود (پیدایش ۳۷: ۳، ۴).

اما اکنون او چه کسی بود؟ یک برده، کسی که می تواند تحت اراده و خواست دیگران خریده یا فروخته شود. نگاه کنید که چقدر سریع وضعیت او تغییر کرد. توجه داشته باشید که چقدر سریع ظاهراً زندگی برای او زیر و رو و دگرگون می شود.

در واقع، یوسف درسی را می آموزد که همه ما باید یاد بگیریم. اگر ما به دیگران وابسته هستیم، تا ارزش و بهای ما را تعیین کنند، در اینصورت ما در مسیر سخت و دشوار و متلاطمی قرار داریم و بطرز وحشتناکی پریشان خواهیم شد، زیرا همه قرار نیست که قدر و ارزش ما را بدانند، اینکه چه کسی هستیم و یا مانند چه هستیم. در عوض، باید ارزش شخصی خود را همانگونه که خداوند درباره ما می اندیشد و آنگونه که او ما را می بیند، پیدا کنیم نه در نقش ها و وظایفی که در حال حاضر داریم.

خداوند هریک از ما را چگونه می بیند؟ (اشعیا ۴۳: ۱؛ ملاکی ۳: ۱۷؛ یوحنا ۱: ۱۲؛ یوحنا ۱۵: ۱۵؛ رومیان ۸: ۱۴؛ اول یوحنا ۳: ۱، ۲).

خداوند هر یک از ما را از طریق عینک فیض و رحمت خود می بیند. او توانایی ها، زیبایی ها، و استعدادهای درونی ما را می بیند که حتی ما نمی توانیم آنها را تصور کنیم. در نهایت، او آماده بود تا به جای ما جان خود را بدهد تا ما بتوانیم این فرصت را داشته باشیم تا به شکل و صورت آنچه که برای آن آفریده شده ایم و قرار بود باشیم، تبدیل شویم. با وجود اینکه، صلیب گناهکاری ما و بهای گرانقدری را که برای کفاره گناهانمان و آزادی ما پرداخت شده است را به ما نشان میدهد، اما همچنین ارزش عالی ما و بهای ما در نزد خداوند را نشان می دهد. صرف نظر از آنچه دیگران درباره ما فکر می کنند و یا حتی آنچه ما در مورد خودمان فکر می کنیم، خدا ما را دوست دارد و می خواهد ما را نه تنها همین الان از قدرت و اسارت گناه رهایی بخشد، بلکه از هلاکت ابدی که ثمره گناه است، نجات دهد.

پس، سوال اصلی، همیشه یکسان است: ما چگونه به حقیقت محبت خدا که در عیسی مسیح بر ما آشکار شد، پاسخ می دهیم؟

گروهها و افرادی زیادی هستند که به ما می گویند، خودمان را همانطور که هستیم دوست داشته باشیم و خود را بدون عیب جویی و انتقاد بپذیریم. چرا واقعا این نظریه فریبکاری و تزویر است؟ چرا مهم است که ارزش ما از بیرون از خودمان و از طرف کسی که ما را آفریده و قابلیت های واقعی ما را می داند، برآورد و تعیین شود؟

چهارشنبه

۱۳ مرداد

داشتن روابط به شیوه خداوند

در ابتدا داستان یوسف در مصر در جهت مثبتی قرار می گیرد. یوسف خود را به خدا می سپارد و خداوند یوسف را برکت داده و او را به جایگاه و مقامی در منزل فوطیفار که حتی تصور آنرا نمی کرد، می رساند.

از چه شیوه های عملی می توان برکات خداوند را در زندگی یوسف مشاهده کرد؟ روابط یوسف با افراد پیرامونش چگونه است؟ پیدایش ۳۹: ۱ تا ۶ را بخوانید.

با اینکه به نظر می رسد که یوسف و فوطیفار خیلی خوب با هم کنار می آیند و به نظر می رسد روابط او در میان دیگر خدمتکاران خانه و مزرعه خوب بود — مشکل در حال شکل گیری بود. کسی در خانه پریشان و بی قرار بود.

یوسف با چه مشکل ارتباطی روبرو می شود؟ او تصمیم می گیرد که چگونه این مشکل را مدیریت کند؟ پیدایش ۳۹: ۷ تا ۱۰ را بخوانید.

مشکل یوسف همسر فوطیفار بود. شاید ما باید دوباره موضوع را با فرمول دیگری بنویسیم: همسر فوطیفار دارای مشکل بود. او به دیگران به عنوان «کالاهایی» نگاه می کرد که می تواند آنها را کنترل و در آنها نفوذ و از آنها استفاده کند. او می خواهد که از «یوسف» استفاده کند. یوسف به عنوان فردی «جوان و خوش اندام و خوش قیافه» توصیف شده است (پیدایش ۳۹: ۶). در کتاب مقدس بندرت از صفات جسمانی افراد نام برده می شود، زیرا در جایی خداوند به سموئیل گفت: «به سیما و قامت بلندش منگر، زیرا او را رد کرده‌ام. خداوند همچون انسان نمی‌نگرد؛ انسان به ظاهر می‌نگرد، اما خداوند به دل» (اول سموئیل ۱۶: ۷). در این مورد به نظر می‌رسد که زیبایی ظاهری یوسف بیش از آنکه کمکی در پیروی از او در پاکی و وفاداری نسبت به اصول خداوند باشد، مانعی برای او بوده است. با وجود اصرار این زن شریر، یوسف امتناع می ورزد. او اصول کتاب مقدس را در تمام روابط خود بکار می گیرد، حتی در مورد رابطه اش با همسر فوطیفار. اصول کتاب مقدس برای روابط بین انسانها یک شیوه و سبک از مد افتاده و قدیمی نیست، همانطور که همه کسانی که عواقب گناه را متحمل شده اند، میتوانند این را گواهی دهند.

روایت کتاب مقدس نشان می دهد که این یک وسوسه نیست. همسر فوطیفار بارها و بارها در تعقیب یوسف بود (پیدایش ۳۹: ۱۰). یوسف سعی کرد انگیزه و دلیل تصمیم خود را توضیح دهد (پیدایش ۳۹: ۸، ۹) اما به نظر نمی رسید که این کار موثر واقع شود. یوسف می فهمد که نمی تواند در تصمیمات دیگران تاثیر بگذارد و آنها را کنترل کند. به هر حال، او تصمیم می گیرد که زندگی کند، دوست داشته باشد، محبت کند، و با اطرافیان خود به گونه ای رفتار کند که خدا را تکریم کرده باشد. یوسف یاد گرفته است که در محضر خدا زندگی کند. این شناخت به او کمک می کند تا در برابر وسوسه مقاومت کند.

آیا سعی کرده اید اصول کتاب مقدس را در تمام روابط خود، حتی در مواردی که شخص مقابل شما به «عدالت رفتار نمی کند» اعمال کنید؟ نتیجه کار چه بوده است؟ متی باب ۵: ۴۳ تا ۴۸ را بخوانید. چرا مهم است که اینگونه زندگی کنیم؟

پنجشنبه

۱۴ مرداد

نبرد عظیم، از نزدیک و شخصی

همانطور که از خواندن داستان دریافتیم (پیدایش ۳۹: ۱۱ تا ۲۰)، یوسف به خاطر تصمیم ایمانی و اخلاقی خود رنج می برد. یوسف به زندان می افتد. یوسف می توانست به عنوان خادم و جزیی از ملک و دارایی فوطیفار بدون آنکه هیچ سوالی از او شود، در همانجا کشته شود. بدیهی است که فوطیفار باور

نداشت که همسرش مقصر نبوده است، اما مجبور بود برای حفظ اعتبار خودش دست به اقدامی بزند. و اما، با وجود شرایط بسیار دهشت انگیز، کلام خدا می گوید، «خداوند با یوسف بود» (پیدایش ۳۹: ۲۱). زندگی در سیاره زمین عادلانه نیست. نیکویی همیشه پاداش ندارد، و بدی همیشه بلافاصله مجازات و تنبیه به دنبال ندارد. اما خبرهای خوبی وجود دارد: یوسف می تواند آرامش را حتی در زندان پیدا کند، زیرا خدا با اوست. در زندان او می توانست درباره ناعادلانه بودن وضعیت خود، انزوا، و حتی ناامید شدن از خداوند بیاندیشد.

یوسف در زندان چه می کند؟ ارتباط او با اطرافیانش چگونه است؟ پیدایش باب ۳۹: ۲۱ تا ۴۰: ۲۲ را بخوانید.

یوسف در زندان با واقعیت کنار می آید، و نه خیال. او ایجاد ارتباط می کند؛ دیگران را یاری می دهد، حتی با اینکه شرایط زندان به دور از آنچه او آرزیش را داشت، بود. و یوسف خود را بالاتر و برتر از اینکه از کسی درخواست کمک نکند نمی بیند، و خود را ضعیف و آسیب پذیر نشان می دهد. او هنگامیکه خواب ساقی فرعون را تعبیر می کرد، از او درخواست کمک می کند.

دیدگاه کلی تصویری که پولس در افسسیان باب ۶: ۱ تا ۱۳ در مورد روابط نشان می دهد، چیست؟

روابط ما در مقیاس کوچکتر بازتاب هایی از نبرد عظیم بین خدا و شیطان هستند که در طی اعصار در جریان است. بنابراین، این بدان معنی است که هیچ گونه روابط عالی و کاملی وجود ندارد. هر رابطه ای باید با شوق و شغف در جهت رشد و کامل شدن ادامه داشته باشد، و شیطان علاقه مند است که از همه روابط ما — به ویژه رابطه با کسانی که به ما نزدیک هستند — به نفع خود استفاده کند تا به اراده و خواست خداوند برای زندگی ما آسیب برساند و یاس و ناامیدی ایجاد کند. ما می توانیم شکرگزار باشیم که در این جنگ ها تنها نیستیم و خدا ما را به حال خود رها نکرده است. کلام خدا اصول اخلاقی روابط ما را مشخص و تعیین کرده است. وعده او برای دادن خرد و حکمت به ما (یعقوب ۱: ۵) همچنین به رشد روابط ما کمک می کند. و همانطور که با یوسف بود، قول می دهد وقتی روابط ما بغرنج شود با ما خواهد بود.

به وعده خدا در یعقوب باب ۱: ۵ بیاندیشید، و لحظه ای برای داشتن خرد و حکمت در روابط خود دعا کنید. وقتی با این افراد ارتباط برقرار می کنید، چگونه می توانید در پی انجام اراده و خواست های روح القدس باشید؟

تفکری فراتر: در زمینه آنچه که بین یوسف و همسر فوطیفار اتفاق افتاد، خانم الِن جی وایت می نویسد: «در اینجا مثالی برای همه نسلهایی که باید بر روی زمین زندگی کنند وجود دارد ... خداوند یآوری همیشه حاضر است، و روح القدس او سپری محافظ و مدافع خواهد بود. گرچه با شدیدترین وسوسه ها احاطه شوند، اما منشا قوت و قدرتی وجود دارد که آنها می توانند از آن مدد گیرند و در برابر وسوسه ها مقاومت کنند. حمله به اخلاقیات یوسف کوبنده و شدید بود. این حمله از سوی شخص مقتدری بود، که احتمالا منجر به گمراهی می شد. با این وجود او بلافاصله، محکم و راسخ در برابر آن مقاومت کرد ... او شهرت و اعتبار و نفوذ خود را به دست خدا سپرده بود. و با این حال در مدت زمان آماده کردن او برای قرار گرفتن در یک موقعیت مهم، مدتی در رنج و عذاب بود، اما خداوند یقینا با اطمینان از شهرت و نام او که توسط مدعی شرور لکه دار شده بود محافظت کرد و سپس، در زمانی که خود مناسب می دانست باعث جلال او شد. خداوند حتی مکان زندان را محلی برای اوج گیری و پیشرفت او قرار داد. پرهیزکاری و پاکدامنی او به مرور پاداش خود را یافت. سپری که قلب یوسف را محافظت می کرد، ترس از خدا بود که باعث شد او نسبت به ارباب خود وفادار و پارسا بماند و نسبت به خدا امین و صادق باشد. او ناسپاسی و نمک شناسی که باعث خیانت به اعتماد اربابش می شد را مردود دانست، گرچه ممکن است، هرگز ارباب او متوجه واقعیت نشود» (الِن جی وایت، روح نبوت، جلد اول، صفحه ۲۳۱).

سوالاتی برای بحث:

۱. یک مسیحی اسمی یا یک ادونتیست سنتی بودن، به ما کمکی در یافتن آرامش در روابط خود نمی کند. چه تفاوت هایی بین یک ادونتیست «سنتی» و یک ادونتیست واقعی وجود دارد؟

۲. خواهی به تازگی به کلیسا پیوسته است. او با یک بی ایمان ازدواج کرده است. او عاشق همسرش است، اما همسرش از تغییراتی که در او بخ وجود آمده است، خرسند نیست. توصیه شما، براساس اصول کتاب مقدس، به عضو جدید کلیسای خود چیست؟

۳. لئو تولستوی، نویسنده روسی نوشته است: «همه خانواده های خوشبخت مثل هم هستند؛ اما هر خانواده غمگین و ناموفق، به دلیل خاص خودش ناخشنود است». همه خانواده ها، تا حدودی، دچار مشکلات و نواقصی در عملکرد خود هستند، زیرا همه آنها در گناه آفریده شده اند، و هر کدام پریشانی ها و مشکلات خود را وارد روابط خانوادگی می کنند. چگونه هر یک از ما، به فیض خداوند، می توانیم با پیروی از اصول کتاب مقدس، محبت، بخشش، متحمل شدن بار سنگین یکدیگر، و موارد دیگر در روابط خانوادگی خود بهبود ایجاد کنیم؟

۴. بسیاری از مردم این تجربه را در زندگی داشته اند که اوضاع و احوال برای آنها و خانواده شان به خوبی پیش می رفته است، تا وقتی که، ناگهان، بطور غیر منتظره ای، فاجعه ای اسفبار در زندگیشان رخ می دهد. در چنین مواقعی، پایبند بودن به ایمان و پایبندی و اتکا به وعده های موجود در کلام خدا بسیار مهم است؟ به خصوص وقتی همه چیز خوب است، چرا داشتن آمادگی روحی برای رویاروی با زمانهای سخت و ناگوار بسیار مهم است؟



درخواست ۱۰۰ دلار از خداوند

توسط اندرو مک چسنی

دانشجوی هجده ساله ای به نام رومن کارد ول، پیش از ترک منزلش که واقع در شهرسیلام، ایالت اُرگن ایالات متحده بود، دعایی ساده کرد. او چنین دعا کرد : خدایا، اگر ۱۰۰ دلار به من بدهی، آن را صرف خرید برای بی خانمانها خواهم کرد.

رومن به عنوان یک دانشجوی تمام وقت رشته جوشکاری، پول زیادی از خودش نداشت. او در مورد دعای صبحگاهی خود به کسی چیزی نگفت. در ادامه همان روز او به سوپرمارکت رفت، و با چرخ دستی خرید در یک راهرو قفسه های کالا شروع به حرکت کرد.

او یک بسته دونات برداشت و در چرخ دستی گذاشت. و بعد، یک ظرف پنیر خامه ای برداشت.

درهمین حین یک نگاهی به سمت پایین انداخت. چشمانش از تعجب باز ماند. چرا که در گف همان چرخ دستی یک اسکناس ۱۰۰ دلاری افتاده بود. در یک چشم بهم زدن آن پول را برداشت. در وسط آن اسکناس، کلمه ینی نوشته شده بود.

بنی تا حدودی در شهر سیلم مشهور شده است. سالهاست که شخصی به نام بنی به فروشگاه های محلی می رود و به شکل نامحسوس در سبدهای خرید و کیف دستی افراد و یا پشت قفسه های اجناس اسکناس های ۱۰۰ دلاری می گذارد.

این شخص ناشناخته خیرخواه همیشه بر روی اسکناس ها کلمه بنی را می نویسد، که گمان می رود تاکنون ۵۰۰۰۰ دلار را از این طریق بخشیده باشد.

به محض اینکه رومن پایش را از سوپرمارکت بیرون گذاشت، با پدرش تماس گرفت تا از دعای مخفیانه اش و آن جواب غیرمنتظره ای که دریافت کرده بود به او نیز بگوید. رومن از پدرش پرسید : بی خانمان ها بیشتر به چه چیزی نیاز دارند؟ چون الان می خواهم برای آنها چیزی بخرم.

پدرش، دیل کارد ول، از این موضوع بسیار خوشحال شد. وی شبان خدمتگزار در بخش داخلی و خارجی، یک کلیسای ادونتیست روزهفتم در شهر سیلم می باشد که

تعداد اعضای آن را بیشتر بی خانمان ها تشکیل می دهند تا افراد صاحب خانه.
وی در یک مصاحبه گفت: ما هر روزه با خدمت به گروهها، بی خانمانها، ورشکستگان، شاهد یکسری معجزات هستیم.

همچنین او در رابطه با اجابت آن دعای پسرش، سوالات بسیاری از خداوند داشت :

چه کسی آن پول را در آن چرخ دستی گذاشته بود؟

چرا چرخ دستی رومن برای این کار انتخاب شد؟

آیا خداوند در مورد آن دعا به بنی چیزی گفته بود؟

اگر رومن ۱۰۰۰ دلار را درخواست می کرد چه ؟

اگر همه ما با از خود گذشتگی از خداوند درخواست می کردیم چه می شد؟

در این رابطه (نامه یعقوب باب ۴ آیات ۲-۳) چنین می فرماید که : «شما به دست

نمی آورید، از آن رو که درخواست نمی کنید. آنگاه نیز که درخواست می کنید، نمی یابید،

زیرا با نیت بد درخواست می کنید تا صرف هوسرانیهای خود کنید».

در حالی که رومن و پدرش با، بخشی از هدایای سیزدهمین سبت اهدا شده با کمک

یک گروه بی خانمانها - پناهندگان - در سراسر بخش آمریکای شمالی به بی خانمان های

شهر سیلیم کمک می کنند. شما نیز می توانید یک بنی باشید و برای کمکی سخاوتمندانه

برنامه ریزی کنید.

آرامش، روابط، و التیام



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۴۲: ۷ تا ۲۰؛ متی ۲۵: ۴۱ تا ۴۶؛ پیدایش ۴۲: ۲۱ تا ۲۴؛ پیدایش ۴۵: ۱ تا ۱۵؛ لوقا ۲۳: ۳۴؛ پیدایش ۵۰: ۱۵ تا ۲۱.

آیه حفظی: «و اکنون مضطرب نباشید و از این که مرا به اینجا فروختید بر خود خشم مگیرید، زیرا برای حفظ جانها بود که خدا مرا پیشاپیش شما فرستاد» (پیدایش ۴۵: ۵).

مردی به تجاوز جنسی بر علیه زنی متهم شده بود. زن با اطمینان او را در میان صف مظنونان پلیس شناسایی کرد. گرچه شواهد، گناهکار بودن مرد را زیر سوال می برد، اما زن قاطعانه و با اطمینان مدعی بود که «جانی» مقصر است.

بنابراین، جانی به زندان رفت و به دلیل جرمی که هرگز مرتکب نشده بود به مدت ۱۴ سال از عمرش حرام شد. شواهد ژنتیکی توانست بی گناهی او را ثابت کند و او تبرئه شد، و زن، «جوآن»، متوجه اشتباه وحشتناک خود شد.

پس از اینکه جانی از زندان آزاد شد، جوآن تمایل داشت تا او را ملاقات کند. عکس العمل و رویارویی مردی که این همه رنج و عذاب کشیده بود، با زنی که سالهای زیادی از عمر او را از بین برده بود، چگونه می توانست باشد؟

زن در اتاقی منتظر آمدن او بود. وقتی جانی آمد و چشم آنها به هم افتاد، جوآن شروع به گریه کرد. «جانی فقط خم شد و دستهایم را گرفت و نگاهی به من انداخت و گفت: «من تو را می بخشم». من باورم نمی شد. این مردی بود که من از او متنفر بودم و فقط آرزوی مرگ او را داشتم. با این حال، اکنون، او اینجا بود و به من می گفت که کسی که در حق او چنین اشتباه بزرگی را مرتکب شده، من را واقعا می بخشد؟ فقط بعد از آن بود که من فهمیدم که واقعا لطف و رحمت یعنی چه. و فقط بعد از آن بود که شروع به بهبودی کردم و آسایش و آرامش واقعی را درک کردم».

در این هفته، ما نگاهی به بخشش و آنچه که می تواند آسایش و آرامش برای قلبهای بیقرار و پریشان باشد، خواهیم پرداخت.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۳ مرداد - ۱۴ اوت آماده شوید.

رویارویی با گذشته

سرانجام، همه چیز در مسیر درست حرکت کرد، و زمان شکوه و عظمت یوسف فرا رسید. وی نه تنها از زندان رها می شود، بلکه پس از تعبیر خواب فرعون به مقام نخست وزیری مصر می رسد (پیدایش ۴۱). حال، او متاهل و صاحب دو فرزند است (پیدایش ۴۱: ۵۰ تا ۵۲). انبارهای مصر پر از آذوقه است و قحطی پیش بینی شده، شروع شده است. و سپس، یک روز، برادران یوسف به مصر آمدند.

ماجرای اولین برخورد یوسف و برادرانش را در پیدایش باب ۴۲: ۷ تا ۲۰ بخوانید. چرا جزئیات بطور مفصل شرح داده شده است؟ یوسف در اولین ملاقات سعی داشت، چه کند؟

حال یوسف قدرتمند بود و قدرت این را داشت که انتقام خود را از برادرانش بگیرد، بدون اینکه بخواهد کار خود را توجیه کند. اما یوسف به جای انتقام، نگران اعضای خانواده اش در خانه پدری نگران پدرش می باشد. آیا پدرش هنوز زنده بود یا خانواده پریشان و نابهنجار او به صورت خانواده ای بدون پدر و بزرگ خاندان در آمده بود؟ بر سر برادرش بنیامین چه آمده بود؟ بنیامین مایه امید و دلخوشی پدرش، اکنون در همان موقعیتی بود که یوسف در آن قرار داشت. آیا اکنون برادران حسادت خطرناک خود نسبت به یوسف را به بنیامین منتقل کرده بودند؟ یوسف اکنون در مقام و موقعیتی است که می تواند به مراقبت و حمایت این افراد آسیب پذیر خانواده اش بپردازد و او بدرستی این کار را می کند.

بکار بردن اصول کتاب مقدس در روابط ما به معنای این نیست که ما می توانیم و یا باید همیشه کوتاه آمده و یا توهین و بدرفتاری را بپذیریم. هر یک از ما نزد خداوند ارزشمند هستیم. عیسی مسیح برای آزادی و رهایی هریک از ما، بر صلیب جان گرانهای خود را فدا کرده است.

چرا عیسی هرگونه بدرفتاری، توهین و اهمال نسبت به دیگران را نسبت به خود می داند؟ متی ۲۵: ۴۱ تا ۴۶ را بخوانید.

همه ما توسط خون عیسی مسیح خریداری شده ایم و رسماً همه ما از آن او هستیم. هرکسی که با دیگران بد رفتاری و با آنان توهین کند، دارایی و ملک عیسی را مورد تخطی و تجاوز قرار داده است. تجاوز جنسی، خشونت جسمی و روحی، هرگز نمی تواند در یک خانواده پویا و کارآمد وجود داشته باشد. این یک مسئله خصوصی خانواده نیست که فقط باید در درون خانواده حل شود. این نیاز به کمک و مداخله خارج از خانواده دارد. اگر شما یا یکی از اعضای خانواده شما مورد آزار و اذیت قرار گرفته اید، لطفاً از یک متخصص معتمد کمک بگیرید.

برخی از اصول کتاب مقدس چه هستند که شما نیاز دارید آنها را در مشکلات روابط خانوادگی که اکنون تجربه می کنید، اعمال کنید؟

دوشنبه

۱۸ مرداد

صحنه سازی

یوسف برادرانش را بخشیده است. ما دقیقاً نمی دانیم که یوسف چه وقت آنها را بخشید، اما واضح است که مدتها قبل از اینکه آنها پیدایشان شود آنان را بخشیده است. یوسف احتمالاً اگر آنان را عفو نکرده بود، به رشد روحانی در مصر نمی رسید، به احتمال زیاد عصبانیت، خشم، و آزرده گی، روح او را از بین می برد و به روابط او با خدا آسیب می رساند.

چندین مطالعه و بررسی در مورد نجات یافتگان از مصیبتها و آزارهایی که توسط دیگران بر آنها تحمیل و وارد شده، این واقعیت را روشن کرده است که بخشش، عامل اصلی التیام و احیا برای قربانیان ناگوارترین آزرده گی ها و رنجشها بوده است. بدون عفو و بخشش، ما قربانی و آزرده باقی خواهیم ماند. بخشش بیشتر از آنکه در مورد فرد یا افرادی که به ما ظلم کرده اند باشد، در مورد ماست و به ما کمک می کند.

حتی اگر یوسف برادران خود را بخشیده باشد، او مایل نیست اجازه دهد روابط خانوادگی از همانجایی که او از آنها جدا شده بود، دوباره شروع شود؛ یعنی در چاه خشک در دوتان. او باید ببیند آیا چیزی در آنان تغییر کرده است یا خیر؟

یوسف چه چیزی را می شنود؟ پیدایش باب ۴۲: ۲۱ تا ۲۴ را بخوانید. او به چه چیزی را در مورد برادرانش پی می برد؟

تمام گفتگو میان یوسف و برادرانش از طریق یک مترجم انجام گرفته است. بنابراین برادران یوسف از اینکه یوسف می تواند سخنانشان را درک کند، غافل هستند. یوسف اعترافات برادرانش را می شنود. برادران فکر کرده بودند که با خلاص شدن از شر یوسف، از گزارش دادن به پدرشان رها می شوند. فکر می کردند که دیگر مجبور نیستند با به وقوع پیوستن رویاهای او کنار بیایند و یا شاهد لذت و شادی او در نقش عزیزدردانه پدر باشند. اما به جای اینکه به آرامش برسند، در تمام این سالها دچار عذاب وجدان بوده اند. عمل آنها منجر به عجز و پریشانی و ترس آنها از عذاب خدا شده بود. در واقع، یوسف از رنجها آنها غمگین و متاسف شد. او برای آنها گریست.

یوسف می داند که قحطی چند سال دیگر ادامه خواهد داشت، بنابراین اصرار می کند که دفعه بعد که برای خرید گندم می آیند، بنیامین را هم با خود بیاورند (پیدایش ۴۲: ۲۰). او همچنین شمعون را به گروگان گرفت (پیدایش ۴۲: ۲۴).

وی پس از پی بردن به این موضوع که بنیامین هنوز زنده است، ضیافتی ترتیب می دهد که در آن

آشکارا علاقه خود را به بنیامین نشان می دهد (پیدایش ۴۳: ۳۴) تا ببیند آیا ملاک های قدیمی برای حسادت در آنها هنوز وجود دارد. برادران هیچ عکس العملی مبنی بر حسادت از خود نشان نمی دهند، اما یوسف می داند که آنان چقدر می توانند فریبکار باشند. به هر حال، آنها کل یک شهر را فریب داده بودند (پیدایش ۳۴: ۱۳)، و او مطمئن می دانست که آنها حتما در مورد عاقبت پدرشان دروغ گفته اند (پیدایش ۳۷: ۳۱ تا ۳۴). بنابراین، او یکبار دیگر آنها را آزمایش کرد (پیدایش ۴۴ را بخوانید).

پیدایش باب ۴۵: ۱ تا ۱۵ را بخوانید. این مطلب درباره چگونگی احساس یوسف و عفو برادرانش چه چیزی به ما می گوید؟ چه درسهایی را باید از این حکایت بیاموزیم؟

سه شنبه

۱۹ مرداد

بخشیدن و فراموش کردن؟

بخشش اینگونه تعریف شده است، تمایل به گذشتن و واگذار کردن حق رنجش، محکومیت، و انتقام شخص قربانی نسبت به شخص مجرم یا گروهی که به ناعادلانه رفتار کرده اند. دکتر مریلین آرمور، یک روانشناس خانواده است که با بازماندگان هولوکاست کار می کرد تا بداند که این بازماندگان چه کرده اند تا آنچه را که برایشان افتاده را درک کنند، او می نویسد: «کل ایده عفو و بخشش یک اقدام آگاهانه و عمدی از سوی قربانی است. این عملی نیست که همینطوری اتفاق بیافتند». بخشش به این معنا نیست که هیچ ثمره و پیامدی ندارد. بخشش به معنای این نیست که به آزار دهنده و یا سواستفاده کننده اجازه دهید به اعمال و روشهای توهین آمیز خود ادامه دهد. بخشش به معنی اینست که کینه، خشم و حق انتقام خود را به خداوند واگذار کنیم. در غیر اینصورت، خشم و عصبانیت، تلخی و آزردهگی، کینه و نفرت هر آنچه که آن فرد یا افراد بر سر ما آورده اند، بدتر خواهد شد.

ثمره بخشیدن دیگران برای ما چیست؟ متی باب ۱۸: ۲۱ تا ۳۵ را ملاحظه کنید.

بدون شک، یکی از عوامل اصلی در یادگیری عفو و بخشش اینست که درک کنیم که ما به خاطر چه چیزی در مسیح بخشیده شده ایم. همه ما، نه فقط نسبت به دیگران بلکه علیه خداوند، گناه کرده ایم. در واقع، هر گناهی، گناه علیه پروردگار و خالق ماست؛ و با اینحال، در عیسی مسیح، ما می توانیم برای همه گناهان خود طلب بخشش کنیم، نه به این دلیل که ما شایسته بخشش هستیم، البته که ما سزاوار نیستیم، بلکه فقط به خاطر لطف و رحمت خدا نسبت به ما. هنگامی که ما بتوانیم آن حقیقت مقدس را درک کنیم، آنوقت است که می توانیم عفو و بخشش او را از آن خود بدانیم، و می توانیم واقعیت بخشش خدا را در زندگی خود تجربه کنیم و آن زمان است که ما می توانیم شروع به بخشش دیگران کنیم. ما دیگران را عفو می کنیم نه به این علت که آنان سزاوار آن هستند، بلکه این

همانند همان عفو و بخششی است که ما به آن نیاز داشتیم و به رایگان از خداوند دریافت کرده ایم. و علاوه بر اینها، هر چند وقت یکبار ما مستحق عفو و بخشش هستیم؟ همانطور که دیدیم، یوسف فرصت دیگری برای خانواده اش برای برقراری روابط خانوادگی فراهم کرد. بدون هیچ حس کینه و دشمنی در اینجا؛ بدون بازگشت به چیزهایی که در گذشته اتفاق افتاده است. تقریباً غیرممکن است که دوباره روابط را در یک خانواده از سر گرفت، هنگامیکه هریک از ما در آسیب و آزار رساندن به یکدیگر بسیار ماهر و خیره شده ایم. اما یوسف چنین واکنشی از خود نشان نمی دهد. به نظر می رسد که او می خواهد گذشته را پشت سر گذاشته و آنچه اتفاق افتاده را فراموش کند و با عشق و محبت آنان را بپذیرد. اگر یوسف نگرش دیگری داشت، پایان این حکایت به نوع دیگری می بود، پایانی که چندان رضایت بخش نبود.

«خوشا به حال آنانی که خدا خطاهای ایشان را بخشیده و گناهانشان را پوشیده است. خوشا به حال کسی که گناه او را به حساب نمی آورد» (رومان ۴: ۷، ۸). پولس در مورد آنچه که در عیسی به ما داده شده است و نحوه اثرگذاری این وعده شگفت انگیز بر روابط ما با کسانی که به ما آزار و آسیب رسانده اند، چه می گوید؟

چهارشنبه

۲۰ مرداد

عملی ساختن آن

به منظور بخشیدن، ما باید اقرار کنیم و بپذیریم که آزرده شده ایم. انجام این کار می تواند سخت و دشوار باشد، زیرا گاهی اوقات، ما بیشتر تمایل داریم که تلاش کنیم احساسات خودمان را سرکوب کنیم تا اینکه بر روی آنها کار کرده و آنها را حل کنیم. تایید و اعتراف به داشتن حس کینه و حتی خشم که مخالف اصول مسیحیت است در برابر خداوند کار پسندیده ای است. ما این امر را اغلب در مزامیر می بینیم. من می توانم آزادانه به خداوند بگویم که من از آنچه که اتفاق افتاده و یا با من رفتار شده و منجر به رنجش و عصبانیت من یا هر دو آن شده است، ناخرسند هستم. در داستان یوسف، ما می بینیم که او هنگامیکه برادرانش را دوباره می بیند، گریه می کند و برخی از احساسات گذشته او در وجودش زنده می شود.

اظهارات عیسی مسیح بر روی صلیب در مورد زمان بخشش چه چیزی به ما می گوید؟ لوقا ۲۳: ۳۴ را بخوانید.

عیسی مسیح صبر نکرد تا ما ابتدا درخواست بخشش و عفو کنیم. نیازی نیست که ما منتظر این باشیم که مجرم از ما درخواست عفو بخشش کند. ما می توانیم دیگران را ببخشیم بدون اینکه از آنها بخواهیم بخشش ما را طلب کنند..

بخشش، مانند محبت، با یک انتخاب شروع می شود تا احساس. ما می توانیم انتخاب کنیم که کسی را ببخشیم، حتی اگر احساسات ما با این تصمیم موافق نباشند. خدا می داند که با قوت و توانایی ما این انتخاب غیر ممکن است، اما «برای خداوند همه چیز امکان دارد» (مرقس ۱۰: ۲۷). به همین دلیل است که به ما گفته می شود برای کسانی که به ما آسیب رسانده اند، دعا کنیم. در بعضی موارد، ممکن است این فرد قبلاً فوت کرده باشد، اما ما هنوز هم می توانیم دعا کنیم تا توانایی یا بیم که او را ببخشیم. بدون شک، بخشش همیشه آسان نیست. رنجش و صدمه ای که به ما وارد شده است می تواند ویرانگر باشد و ما را آزردۀ خاطر، عاجز و دل شکسته کرده باشد. در صورتیکه خود اجازه دهیم ما التیام پیدا خواهیم کرد، اما اگر رنجش و خشم و کینه را در خود داریم، بهبودی و التیام را سخت تر خواهد کرد، اگر امکان پذیر باشد.

صلیب بهترین الگویی است از آنچه خداوند خود برای ما هزینه کرد تا ما را ببخشد. اگر خداوند بتواند این کار را برای ما انجام دهد، حتی با اینکه او می دانست، به هر حال، بسیاری او را رد خواهند کرد، پس مطمئناً ما می توانیم بخشش را هم یاد بگیریم.

آیا لازم است کسی را ببخشید — اگر نه به خاطر آن شخص، بلکه به خاطر خودتان؟

۲۱ مرداد

پنجشنبه

یافتن آرامش بعد از بخشش

خانواده یوسف سرانجام به مصر رسیدند. دیگر هیچ راز مبهم و پنهانی در خانواده وجود ندارد. برادران وی باید به پدرشان توضیح می دادند که یوسف را فروخته بودند و پسرش که فکر می کرد کشته شده اکنون نخست وزیر مصر است.

گرچه ممکن است بهبود و ترمیم روابط همیشه ممکن و عاقلانه نباشد، اما این بدان معنا نیست که نمی توانیم ببخشیم. ممکن است نتوانیم خطاکار یا مجرم را در آغوش بگیریم و گریه کنیم، اما ممکن است، بخواهیم رحمت بخشش خود را از طریق صوتی یا یک نامه بیان کنیم. و پس آن زمان است که باید از درد و رنجش تا حد ممکن رها شویم. شاید برخی از دردها همیشه باقی بمانند، اما حداقل می توانیم در مسیر بهبودی و التیام گام برداریم.

پیدایش باب ۵۰: ۱۵ تا ۲۱ را بخوانید. برادران یوسف نگران چه چیزی هستند و چرا نگران این موضوع هستند؟ این ترس چه چیزی را در مورد آنها بیان می کند؟

برادران یوسف هفده سال در مصر زندگی کرده بودند (پیدایش ۴۷: ۲۸)، و با این حال، هنگامی که یعقوب در گذشت، آنها می ترسیدند که یوسف از آنها انتقام بگیرد. آنها دوباره درک کردند که چقدر به یوسف آزار و آسیب رسانده اند. یوسف، حالا بعد از مرگ پدرشان، به برادرانش در مورد بخشش دوباره آنها اطمینان می دهد. احتمالاً، این بیعت دوباره برای یوسف و همچنین برادرانش خوب بود. اگر رنجش و زخم دل عمیق باشد، احتمالاً مجبور خواهیم شد که بارها ببخشیم. وقتی خاطرات بد به ذهن ما خطور می کنند، ما نیاز خواهیم داشت تا فوراً با دعا به حضور خداوند برویم و دوباره انتخاب کنیم که ببخشیم.

پیدایش باب ۵۰: ۲۰ را بخوانید. چگونه این آیه، حداقل تا حدی، کمک می کند تا تمایل یوسف برای عفو گناه برادرانش علیه او را توضیح داد؟

یوسف کاملاً اعتقاد داشت که زندگی او بخشی از طرح بزرگ خدا برای کمک به نجات جهان شناخته شده آن زمان از قحطی و خشکسالی، و سپس کمک به خانواده او برای محقق شدن وعده خداوند و تبدیل شدن آنها به یک قوم بزرگ بوده است. دانستن اینکه خداوند نقشه های شیطانی برادرانش را ختم به خیر کرده است، به یوسف کمک کرد تا ببخشد.

داستان یوسف پایان خوشی داشت. واکنش ما چگونه می تواند باشد، وقتی پایان داستان چندان خوش نیست؟ یا، آیا می توان استدلال کرد که (در دراز مدت، یعنی) با پایان گناه و پایان نبرد عظیم، وقتی همه مشکلات و مسایل حل شود، این پایانی خوش خواهد بود؟ چگونه ممکن است این امید به ما کمک کند تا با پایان های نه چندان خوب و ایده ال کنار بیاییم؟

۲۲ مرداد

جمعه

تفکری فراتر: «همانطور که یوسف از سوی برادرانش به بی دینان فروخته شد، به همان طریق، مسیح از سوی یکی از شاگردانش به کینه توزترین دشمنانش فروخته شد. یوسف به ناحق متهم شد و به خاطر پارسایی اش تحقیر و انکار شد. زندگی ایشان گرانه او، گناه را محکوم کرد و هر چند که گناهی در او یافت نشد، به خاطر شهادت کذب شاهدانش محکوم گردید. و صبر و فروتنی یوسف در مقابل ظلم و بی عدالتی و بخشندگی مشتاقانه و نیکوکاری عالی او نسبت به برادران بی رحمش، معرف تحمل صبورانه منجی در مقابل دشمنی و بد رفتاری شریان و بخشش او نه تنها نسبت به قاتلانش بلکه به همه کسانی است که به حضور او آمده و با اعتراف به گناهانشان، طلب عفو می کنند» (الن جی وایت، مشایخ و انبیاء، صفحات ۲۳۹، ۲۴۰).

«هیچ چیز نمی تواند روح کینه جو و بی قرار را توجیه کند. کسی که نسبت به دیگران بی رحم و بی گذشت است نشان می دهد که نصیبی از فیض آمرزنده خدا نبرده است. در بخشش

خدا قلب فرد خطا کار به قلب عظیم محبت ازلی نزدیک خواهد شد. شفقت الهی در جان گناهکار جاری می شود و بهمین ترتیب از او به جانهای دیگر جریان می یابد. رافت و ترحمی که مسیح در زندگی گرانبهای خود آشکار نمود در کسانی که شریک فیض او خواهند شد دیده می شود. ولی «کسی که روح مسیح را ندارد وی از آن او نیست» (الن جی وایت، حکایات پندآموز مسیح، صفحه ۲۵۱).

سوالاتی برای بحث:

۱. شخصی گفته است: «عفو نکردن مانند نوشیدن سم است در حالی که فرد در آرزوی مرگ شخص دیگری است». این گفته به چه معناست؟
۲. هدف از همه نقشهای دقیق و ماهرانه ای که یوسف قبل از افشای هویت خود کشیده بود، چه بود؟ این چه ثمره ای برای او و برادرانش داشت؟
۳. یوسف باید ناظر برخی از دسیسه ها در رابطه با برادرانش بوده باشد (پیدایش ۴۴: ۱ تا ۱۲). چگونه این تجربه بخشش بر کسانی که فقط ناظر آن هستند، تاثیر می گذارد؟
۴. «خداوند هرگز فرزندان را هدایت نمی کند مگر اینکه آنان بخواهند تا هدایت شوند، اگر بتوانند انتها را در شروع ببینند و به عنوان همکاران مسیح شکوه هدفی که به انجام رسانیده اند را تشخیص بدهند. (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحات ۲۲۴، ۲۲۵). همانطور که در مورد این جمله تامل و تفکر می کنید، به زندگی خود بیاندیشید. چگونه درک این مسئله می تواند به ما کمک کند تا در بسیاری از آزمایش ها و مشقاتی که با آنها مواجه هستیم، موفق و سربلند بیرون بیاییم؟



آماده شوید تا با خدایتان ملاقات با کنید

توسط سبهار آتول

آشر، پسر ۶ ساله ام، در خانه ای واقع در بانکوک، تایلند پیشم آمد. و به من گفت: مادر، من می خواهم در بین مردم برگه های تبلیغاتی پخش کنم. بعد از پرسیدن چند سوال از او، متوجه شدم که می خواهد یکسری تراکت کوچک به زبان تایلندی، به نام نامه ای عاشقانه از عیسی را توزیع کند. وقتی فهمیدم پسر کوچکم می خواهد محبت خودش را با عیسی تقسیم کند، قلبم از شادی به تپش افتاد.

اما جمعه روز خوبی برای این کار به نظر نمی رسید. همه گیر شدن ویروس کرونا، مردم را در خانه هایشان نگه داشته بود. علاوه بر آن، من هم داشتم برای روز سبت آماده می شدم.

در حین دعای صبحگاهی روز سبت، به یاد درخواست آشر افتادم و دلم می خواست که او را به همراه تراکت هایش به بیرون ببرم. اما این کار را نکردم. در بعد ازظهر و غروب همان روز، با یکی از دوستانم داشتیم موعظه روز سبت را تماشا می کردیم.

که در آن شخص واعظ موعظه خود را با درخواستی از کتاب الن جی وایت تمام کرد: ما به عنوان افرادی که به بازگشت زودهنگام مسیح ایمان دارند، پیامی را دریافته ایم که باید آن را به اشتراک بگذاریم: «آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی» (عاموس باب ۴ آیه ۱۲). این متن از کتاب کارگران انجیل، صفحه ۵۲ آمده است. با خودم فکر کردم که این دقیقاً همان چیزی است که من می خواهم به مردم تایلند بگویم!

صبح روز یکشنبه، اپلیکیشن (EGW Writings) / نوشته های الن جی وایت را باز کردم تا پیام عبادت برنامه ریزی شده آن روز را بخوانم. حدس بزنید چه خواندم؟ بخشی که شامل (عاموس باب ۴ آیه ۱۲) بود: «آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی». دلم ریش شد.

هنگام صبحانه، آشر با شوق به من نگاه می کرد. و من به او قول دادم هرچه پیش بیاید او آن آگهی ها را پخش خواهد کرد. پس از

اینکه او (عاموس باب ۴ آیه ۱۲) را به زبان تایلندی حفظ کرد، ما خانه را ترک کردیم. من و شوهرم، برایان برای کارمجبور بودیم تا برای یک نانوائی معتبر در مرکز شهر که پس از ورودمان به ایالت واشنگتن ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ به تاسیس آن کمک کردیم، رساندن نان تازه به درب خانه ها را انجام دهیم. معمولاً در طول مدت کار تحویل، آشپز در آن اطراف دوچرخه سواری می کرد، اما او به ما می گفت که سرش خیلی شلوغ است.

آشپز با اشاره به تراکت ها گفت: من پای پیاده همه اینها را پخش خواهم کرد. ما حدود ۱ مایل (تقریباً ۱.۶ کیلومتر) به سمت همسایه ای که نان سفارش داده بود شروع به پیاده روی کردیم.

در همین حین آشپز بدنبال هرکسی که می دید می رفت. او به زبان تایلندی فریاد میزد «آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی»، و تراکت ها را بین رهگذران پخش می کرد. علیرغم نگرانی های ویروس کرونا، اما هیچکس نمی توانست حرف آن پسرک مصمم را رد کند.

دو ساعت بعد که به خانه برگشتیم او خسته بود. چون ۱۰۰ عدد تراکت را توزیع کرده بود.

او با لبخند می گفت: من می خواهم این کار را هر روز انجام دهم! خدا واقعاً می خواهد شهر بزرگ بانکوک - و مردم دیگر شهرهای بزرگ جهان - آماده باشند.

ما به عنوان افرادی که به بازگشت زودهنگام مسیح ایمان دارند، پیامی را دریافتیم که باید آن را با دیگران به اشتراک بگذاریم: «آماده شو تا با خدای خود ملاقات کنی». این داستان یک مولفه کلیدی از برنامه راهبردی کلیسای ادونتیست روز هفتم «من خواهم رفت» را به تصویر کشید:

«افزایش تعداد اعضای کلیسا برای شرکت در کار بشارت شخصی و عمومی». برای کسب اطلاعات بیشتر در رابطه با این برنامه استراتژیک به وبسایت (IWillGo2020.org) مراجعه کنید.

آزاد برای آرامش داشتن



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: مرقس ۲: ۱ تا ۱۲؛ اول پادشاهان ۱۸؛ اول پادشاهان ۱۹: ۱ تا ۸؛ متی ۵: ۱ تا ۳؛ اشعیا ۵۳: ۴ تا ۶؛ دوم پادشاهان ۲: ۱۱.

آیه حفظی: «خداوند نور من و نجات من است، از که بترسم؟ خداوند مرا از تمام خطرهای حفظ می‌کند، هرگز هراسان نخواهم شد» (مزمور ۲۷: ۱).

بسیاری از افرادی که عیسی در حین رسالت زمینی خود با آنها روبرو شد، بیمار بودند، حتی برخی از آنان در آستانه مرگ بودند. آنها برای شفا و التیام رنج‌هایشان به نزد عیسی می‌آمدند. و همیشه آن را می‌یافتند. گاهی اوقات فقط یک کلمه از دهان او خارج می‌شد، و آنها با همان یک کلمه کاملاً بهبود می‌یافتند. گاهی اوقات بیماران را لمس می‌کرد، و آنها بطور معجزه آسایی شفا می‌یافتند. گاهی عیسی آنان را مرخص می‌کرد، و در حالی که آنها به راه خود می‌رفتند، شفا می‌یافتند. عیسی مردان، زنان، کودکان، یهودیان، غیر یهودیان، افراد ثروتمند، افراد فقیر، و مردم افتاده و عاجز را شفا می‌داد. حتی بدترین موارد جذام و نابینایی نیز تحت قدرت شفابخش او شفا می‌یافتند. در واقع، او حتی کسانی که با بدترین «بیماری» — مرگ — نزد او می‌آمدند را شفا داد.

در این هفته، ما به بررسی دو نمونه بسیار متفاوت از شفا می‌پردازیم. در یکی، فرد مبتلا در اثر شدت بیماری حتی نمی‌توانست خود به نزد عیسی بیاید. علائم بیماری او به وضوح برای همه قابل مشهود بود. در مورد دوم، هیچگونه نشانه‌ای حاکی از بیماری که قابل رویت باشد وجود ندارد. در هر دو مورد، شفا در زمان و از طریقی که خدا صلاح بداند، داده می‌شود.

همانطور که ما موضوع آرامش و راحتی از درد و رنج را بررسی می‌کنیم، همچنین در مورد سوالی که ذهن همه ما را در برخی از برهه‌های زندگی مسیحیمان مشغول خود می‌کند، تعمق می‌کنیم. وقتی دعاها را برای شفا مستجاب نمی‌شود، چه اتفاقی می‌افتد؟ پس ما چگونه آرامش می‌یابیم؟

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۳۰ مرداد - اوت ۲۱ آماده شوید.

آرامش یافتن

اگر زمانی نیاز به استراحت و آرامش داشته باشیم، این زمانی است که بیمار هستیم. ما نیاز به استراحت و آرامش جسمی داریم تا جسم ما بتواند سیستم ایمنی بدن را احیا کند. ما اغلب به استراحت فکری نیز نیاز داریم. گاهی اوقات، این فقط یک بیماری ساده مانند سرماخوردگی یا میگرن است. ما فقط کمی دراز می کشیم و سعی می کنیم به کارهایی که باید انجام دهیم فکر نکنیم، اما کار ساده ای نمی تواند باشد.

گاهی اوقات، وقتی مسئله ای بطور بالقوه زندگی ما را تهدید می کند، ما با هوشیاری و نگرانی درباره اینکه نتایج آزمایش پزشکی ما چه خواهد بود، منتظر می مانیم. و اغلب ما در شگفتی هستیم که چرا این مسئله برای ما پیش آمده؟ آیا سرانجام نتیجه یک زندگی ناسالم گریبانگیر ما شده است؟ آیا این در اثر داروهایی بوده که ما ۲۰ سال پیش مصرف کرده ایم؟ آیا این در اثر وزن اضافی بوده که طی سالهای گذشته داشته ایم؟ آیا خداوند ما را به خاطر گناه پنهانی که هیچکس از آن خبر ندارد، مجازات می کند؟

مرقس باب ۲: ۱ تا ۴ را بخوانید. در اینجا چه اتفاقی می افتاد؟

در مورد فرد علیل این حکایت، این مورد مشهود بود. در «آرزوی اعصار» (صفحات ۲۶۷ تا ۲۷۱)، ما به اطلاعاتی در مورد زمینه این حکایت بر می خوریم. مرد افلیح این حکایت کارهایی نیکو انجام نداده بود که به آنها افتخار کند. زندگی گناه آلوده علت بیماری او بود، و علمای روحانی ارتباط مستقیمی بین علت و بیماری او می دیدند. او با گناهان خود باعث بیماری خود شده بود و هیچ درمانی برای آن وجود نداشت.

این نگرش بسیار عرف است. اغلب بنظر می رسد که عادت کرده ایم تا سوال کنیم که چه کسی این کار انجام داده است. اگر بعضی خطایا انجام شده است، پس کسی باید پاسخگوی آن باشد و هزینه آنرا بپردازد. اگر در جایی اتفاقی افتاده است، پس باید از کسی شکایت شود. اما تعیین مقصر بیمار را شفا نمی دهد یا سالم نمی کند.

در طرح اصلی و اولیه خداوند هیچگونه درد، بیماری، و غم و اندوه وجود نداشت. بیماری و ناخوشی همزمان با ورود گناه وارد جهان شد. به همین دلیل خداوند به ما رهنمودهایی در زمینه های بهداشت و سلامت می دهد — تا بتوانیم از زندگی بهتری برخوردار شویم. اما تا زمانی که ما در این جهان گناه آلود زندگی می کنیم، هیچ تضمینی برای سلامتی ما وجود نخواهد داشت، هر چقدر هم که با دقت و جدیت از اصول بهداشتی و سلامتی پیروی کنیم.

اما خبر خوب اینست که خداوند می تواند، چه در زمان بیماری و چه در زمانی که سالم هستیم به ما آرامش دهد؛ چه بیماری ما مژده کار خودمان باشد یا در اثر سهل انگاری شخص دیگری، زن های ما، یا فقط نتیجه فرعی زندگی ما در این جهان گناه آلود باشد. خدا می داند که چگونه به ما آرامش دهد.

وقتی شخصی بیمار و ناخوش می شود، صحیح نیست که به دنبال مقصر گشت. همزمان، چرا درک علت بیماری در برخی از موارد، می تواند گام اساسی در جهت بهبود و درمان باشد؟

دوشنبه

۲۵ مرداد

درمان ریشه و علت

مرد مفلوج را از سقف در حضور عیسی پائین آورده بودند و همه نگاهها به عیسی دوخته شده بود. آیا او تمایل دارد که یک فرد را که بدیهی بود گناهکاراست شفا دهد؟ آیا او کلامی خواهد گفت تا بیماری را بزدايد؟

عیسی چگونه مرد فلج را شفا می دهد؟ اولین کاری که عیسی برای او انجام داد چه بود؟ مرقس ۵: ۲ تا ۱۲.

از آنجا که ما اغلب از بیماری خود تا زمانیکه علائم آن را مشاهده کنیم، اطلاعی نداریم، ما اغلب بیماری را فقط علائم بیماری می دانیم. ما فکر می کنیم خلاص شدن از علائم بیماری به معنای درمان و بهبودی است. عیسی با دید دیگری به بیماری نگاه می کند. او ریشه و علت همه رنجها و بیماریهای ما را می شناسد و می خواهد که ابتدا آن را درمان کند.

در مورد مرد مفلوج، عیسی به جای اینکه فوراً علائم مشهود بیماری او را درمان کند، مستقیماً به سراغ ریشه و علت آنچه که بیشترین آزار را به مرد رسانده می رود. فرد فلج بیشتر از احساس درد بیماری خود، سنگینی بار گناه و جدایی از خدا را احساس می کرد. شخصی که در خداوند آرامش یافته است قادر است هر درد و رنج جسمی را که در این جهان گناه آلود بر او وارد می شود، تحمل کند. بنابراین، عیسی مستقیماً به درمان ریشه و علت می پردازد و ابتدا بخشش را عطا می کند.

رهبران مذهبی وقتی می شنوند که عیسی مسیح اعلام آمزش می کند، شوکه می شوند. در جواب به اتهاماتی که علمای دین در ذهن خود علیه او دارند، عیسی مسیح سوالی را مطرح می کند.

مرقس باب ۲: ۸، ۹ را بخوانید. عیسی در اینجا علمای دین را با چه چالشی روبرو می کند؟ او واقعا با چه مسئله ای روبرو است؟

معمولاً حرف زدن آسان تر از عمل است، اما وقتی خداوند سخن می گوید اینگونه نیست. خداوند با کلام قدرتمند خدا جهان را آفرید (پیدایش ۱). اگرچه عفو و آمرزش گناهان چیزی نیست که بتوانیم آنرا ببینیم، بهای آن سنگین است. عفو و آمرزش گناهان بشر به بهای دادن جان پسر خدا بروی صلیب تمام شد. هر چیز دیگری بعد از آن قرار می گیرد. عیسی برای نشان دادن قدرت و واقعیت بخشش ابتدا گناهان مرد مفلوج را آمرزید و سپس او را شفا بخشید.

خدا می خواهد ابتدا ما را از درون شفا دهد. پس برخی اوقات، او ترجیح می دهد بعد از عفو گناهان شفای جسمی عطا کند، همانگونه که با مرد مفلوج رفتار کرد، یا گاهی اوقات برای دریافت شفای جسمی باید منتظر صبح قیام باشیم. در هر صورت، منجی ما می خواهد که ما حتی در میان تمام دردها و رنج‌هایمان بتوانیم به اطمینان از محبت و لطف و رحمت او آرامش خود را از دست ندهیم.

چگونه می توانیم آرام و آسوده باشیم، در حالی که دعا‌هایمان برای شفا اجابت نمی شوند، حداقل در حال حاضر؟

۲۶ مرداد

سه شنبه

گریختن

بر اساس اطلاعات سازمان بهداشت جهانی (WHO)، شایعترین بیماری در سراسر جهان که هر ساله بیش از سیصد میلیون نفر را در جهان به آن مبتلا می شوند، همیشه دارای علائم واضح قابل مشاهده نیست. افسردگی دلیل اصلی ناتوانی و معلولیت در سراسر جهان است و عامل اصلی در ایجاد امراض در سرتاسر جهان است.

متأسفانه، اغلب در مسیحیت در مورد بیماری افسردگی صحبتی نمی شود، زیرا می تواند نشانه بی ایمانی یا ضعف در ایمان تلقی شود. از این گذشته، آیا مسیحیان همیشه قرار نیست مملو از شادی و شمع و موارد مشابه آن باشند؟ بنابراین، آیا افسردگی نشانه این نیست که در رابطه ما با خداوند، مشکلی وجود دارد؟

اکثر مردم به این مسئله واقف هستند که اینگونه نیست. حتی مسیحیان، مسیحیان با ایمان و وفادار، بعضی اوقات می توانند با بیماری افسردگی دست و پنجه نرم کنند، به خصوص پس از یک حادثه تکان دهنده غم انگیز، و این نمی تواند نشانه عدم ایمان و یا اعتماد به خداوند باشد. باز هم، می توان مزامیر را خواند و درد و رنج، مصیبت، و غم و اندوهی را که مردم مومن به خدا متحمل شده اند را مشاهده کرد.

گاهی اوقات افسردگی به آرامی و بدون اینکه متوجه آن باشیم و بی سر و صدا ما را تسخیر می کند و ما فقط وقتی آن را تشخیص می دهیم که به شدت گرفتار آن شده ایم. گاهی اوقات، یک حادثه عاطفی یا جسمی به ویژه تحلیل کننده توان و انرژی، به سرعت ضربه خود را بر ما وارد می کند. به عنوان مثال، ایلیا، نبی وفادار خدا، پس از ماجرای خشکسالی و کوه کرم، قوت و توان عاطفی و جسمی خود را از دست داد.

در اول پادشاهان باب ۱۸، ایلیا معجزه فرو آمدن آتش خداوند از آسمان را با چشم خود دیده بود. در پاسخ به دعای او برای باران، او دیده بود که باران به خشکسالی سه ساله پایان داده است. پس چرا در مقابل تهدید ایزابل عکس العمل او فرار بود؟ اول پادشاهان باب ۱۹: ۱ تا ۵ را بخوانید.

ایلیا بیست و چهار ساعت طاقت فرسا را پشت سر گذاشته بود. این تجربه، همراه با تهدید گستاخانه ایزابل و تهدید او به مرگ، به عنوان عوامل محرکه افسردگی ایلیا عمل می کنند. همچنین، هنگامی که انبیای بعل دستگیر و کشته شدند، ایلیا در آنجا حضور داشت، شاید حتی برخی از آنها به دست خود ایلیا کشته شده بودند (اول پادشاهان ۱۸: ۴۰). چنین اتفاقی، حتی اگر برای هدف خیرخواهانه ای بوده باشد، به راحتی می تواند منجر به استرس آسیب زایی در کسانی که که شاهد آن هستند و یا حتی بدتر، در آن حادثه مشارکت داشته اند، شود.

بنابراین، ایلیا از ترس جانش می گریزد. گاهی اوقات هراسان به طرف یخچال می رویم و سعی می کنیم تا با خوردن شاد شویم. برخی اوقات سعی می کنیم با خوابیدن برخستگی و فرسودگی عاطفی خود را غلبه کنیم. گاهی در تلاش برای فرار از وضعیت خود به دنبال یک رابطه، یک شغل، و یا یک مکان جدید هستیم. و گاهی خود را غرق کار بیشتر، قراردادها و قرار ملاقاتهای بیشتر می کنیم و بیشتر سعی می کنیم از آنچه باعث تخلیه روحی و عاطفی ما می شود و راحتی و آسایش ما را می گیرد، بگریزیم. و البته، بسیاری از مردم از «داروها» یا چیزی شبیه آن استفاده می کنند، همه در تلاش برای کاهش دردها و رنج‌هایشان هستند. در انتها، این موارد فقط علائم بیماری را پنهان می کنند؛ آنها مشکلی را حل نمی کنند و اغلب حتی می توانند آنرا بدتر کنند.

چهارشنبه

۲۷ مرداد

بیش از حد خسته برای دویدن

ایلیا بیش از حد خسته و ناتوان بود که دیگر حتی بتواند بدود. و بنابراین، او دوباره شروع به دعا می کند. دعای او این بار بسیار متفاوت تر از دعای پر از ایمان او بر روی قله کوه کرمل است (اول پادشاهان ۱۸: ۳۶، ۳۷)، که در برابر کاهنان، انبیای بعل، اعضای دربار، و مردم عوام اسرائیل خداوند آنرا پاسخ داد و مستجاب نمود. این یک دعای ساده، کوتاه، و ملتمسانه بود.

در اول پادشاهان باب ۱۹: ۴، ایلیا اظهار می دارد که او از پدرانیش بهتر نیست. او دوباره چه چیزی صحبت می کرد؟

هنگامی که ایلیا سرانجام می ایستد، حس تقصیر او را خرد می کند. او می فهمد که فرار سریع او آنچه که می توانست فرصتی عالی برای اصلاح و بهبودی در اسرائیل باشد را از آنان گرفته است. او می فهمد که او امید مردمی که به او امید بسته بودند را از آنان گرفته و آنان را مایوس کرده است. و او قادر نیست که کاری در این مورد انجام دهد. بنابراین، در یک لحظه دردناک از درک عکس العمل خود، شناخت کامل تاریخ مردم خود، او نقش واقعی خود را برای بودن در میان آنها درک می کند. آیا این می تواند یک مکاشفه دردناک برای هر یک از ما باشد، اینطور نیست — یعنی درک نقش واقعی خود برای آنچه که واقعا هستیم؟ چقدر باید به خاطر این وعده شکرگزار باشیم که خداوند در

مسیح، ما را همانگونه که عیسی را می بیند خواهد دید در حالی که ما گناهکار هستیم. چه امیدی بالاتر از این می توانیم داشته باشیم، که بوسیله ایمان به مسیح می توانیم عدالت و پارسایی مسیح را برای خود ادعا کنیم؟ (نگاه کنید به فیلیپیان ۳: ۹).

با این وجود، افسردگی می تواند ما را بسوی ورطه تاریکی نفرت از خود بکشاند. و گاهی ما فکر می کنیم که مرگ تنها راه نجات است.

ظاهراً، این در مورد ایلیا صدق می کند. این همه اتفاقات پشت سر هم برای او بیش از حد تحمل او بود. او می گوید، «... ای خداوند، دیگر بس است! جان مرا بگیر زیرا که از پدرانم بهتر نیستم» (اول پادشاهان ۱۹: ۴).

خبر خوب اینست که شفا دهنده اعظم، ایلیا را محکوم نمی کند. خداوند بهتر از ما می داند که وقتی بر ضد افسردگی در حال مبارزه هستیم چه حالی داریم. «شاید بطور آشکارا متوجه حضور خداوند در کنار خود نشویم که از روی شفقت و مهربانی به ما نظر می کند. اما این یک واقعیت است. شاید نتوانیم حضور آشکار او را احساس کنیم، اما دست محبت و مشفقانه او همواره بر سر ما قرار دارد» (الن جی وایت، گامهایی بسوی نور، صفحه ۹۷).

خدا آگاه است و می داند که برای ما «سفری دراز در پیش است» (اول پادشاهان ۱۹: ۷)، اما گاهی او باید منتظر بماند تا ما دست از فرار کردن برداریم. سپس او می تواند وارد زندگی ما شود و مداخله کند.

گاهی افرادی که در حال غرق شدن هستند چنان گیج و پریشان می شوند که حتی با کسی که برای نجات آنان آمده مقابله می کنند. پس ناجی خود را عقب می کشد و منتظر می ماند و زمانی به کمک می آید که واقعا غریق دیگر رمقی ندارد.

چه نوع امید و آرامشی را می توانید از آیات زیر بیابید: مزبور ۳۴: ۱۸؛ متی ۵: ۱ تا ۳؛ مزبور ۷۳: ۲۶؛ اشعیا ۵۳: ۴ تا ۶؟

۲۸ مرداد

پنجشنبه

آرامش و بیشتر از آن

خدا می داند که تمام تلاش‌های بی وقفه ایلیا، باعث خستگی و درماندگی او شده است. خدا می داند که ایلیا بیش از اینکه از نظر جسمی خسته شده باشد، از نظر عاطفی و فکری خسته است و بارگران گناه را بر دوش می کشد. همان کاری را که عیسی برای مرد مفلوج انجام داد، سالها بعد، خداوند برای ایلیا انجام داد و تومار گناهان او را پاک کرد و به او آرامش و راحتی بخشید. سرانجام، او توانست یک خواب راحت داشته باشد و جانی تازه بگیرد.

ما می توانیم انتظار داشته باشیم که این پایان داستان باشد، اما اینگونه نیست. آرامش خداوند به یکباره اتفاق نمی افتد. دریافت آرامش خداوند باید با التیام از سوی او — و فراموش تدریجی افکار و عادات منفی و مخرب همراه باشد. خداوند با عجله شفا نمی دهد.

پس از استراحت، ایلیا دوباره پا به فرار می‌گذارد. اما این بار خداوند مسیر راه او را مشخص می‌کند. خداوند می‌داند که زندگی در این جهان گناه آلود می‌تواند باعث افسردگی او شود و یا خواهد شد. خدا انگیزه ما را برای فرار درک می‌کند، اما او تمایل دارد که مسیر ما را تغییر و تعیین کند. او می‌خواهد به جای همه تلاش‌هایمان برای مکانیزم‌های مقابله و مدیریت استرس ویرانگر خود به او پناه ببریم، او می‌خواهد هنگامی که ما شروع به فرار می‌کنیم، دوان دوان به سوی او برویم، و او به ما بیاموزد تا به «نجوای آرامی» که به ما آرامش می‌دهد، گوش دهیم (اول پادشاهان ۱۹: ۱۲). ایلیا دیگر توانی نداشت که بتواند از جای خود بلند شود و به دیدار خدا بشتابد. خداوند قوت و انرژی این دیدار را مهیا می‌کند و فردای بهتری را به او نوید می‌دهد. همانطور که ایلیا زیر درخت اردج دراز کشیده بود و آرزوی مرگ می‌کرد، معتقد بود که بهترین روزهای عمر او به پایان رسیده است.

اول پادشاهان باب ۱۹: ۱۵، ۱۶ و دوم پادشاهان ۲: ۱۱ را بخوانید. چه چیزی هنوز در انتظار ایلیا بود؟

خداوند می‌دانست که روزهای بهتری در انتظار ایلیا می‌باشد. شفا در انتظار نبی خدا بود زیرا او یاد می‌گیرد زندگی خود را با اصول خداوند هماهنگ و سازگار کند و آرامی او را بپذیرد. هنوز پادشاهانی بودند که باید مسح شوند و جانشینی که انتخاب شود. خدا از پیش می‌دانست، که چه کسی به ایلیا به اندازه پسرش نزدیک خواهد بود. خدا می‌دانست که با ایمان ایلیا دوباره آتشی از آسمان فرود خواهد آمد (دوم پادشاهان ۱: ۱۰). ایلیا در زیر درخت اردج از ناامیدی نخواهد مرد، بلکه اربه ای از آتش با اسبانی آتشین او را به آرامش آسمانی می‌رسانند.

از داستان ایلیا، از یاس و نومیدی و توکل به قدرت خدا چه می‌آموزیم؟

جمعه

۲۹ مرداد

تفکری فراتر: «با تغییرات مستمر اوضاع و شرایط، تجربیات ما تغییر می‌کنند؛ و در اثر این تغییرات یا به وجد می‌آییم یا دچار افسردگی می‌شویم. اما تغییر اوضاع و احوال هیچ تغییری را نمی‌تواند در رابطه ما با خدا ایجاد کنند. او دیروز، امروز، و تا به ابد همین است، او تغییرناپذیر است؛ و از ما می‌خواهد که به عشق و محبت او بدون چون و چرا اعتماد کنیم» (الن جی وایت، جایگاه‌های آسمانی، صفحه ۰۲۱).

بطور مستمر به عیسی مسیح چشم بدوزید، و در سکوت با ایمان دعا کنید، به قدرت او تکیه کنید، خواه حضور آشکار او را احساس بکنید یا نه. با دقت ادامه دهید و به پیش روید، درست مثل اینکه تمام دعا‌های شما به حضور تخت پادشاهی خداوند در آسمان رسیده، و توسط او که هرگز وعده های خود را نمی شکند، به آنها پاسخ داده شده است. به پیش بروید و با تمام دل برای خداوند بسرایید ، حتی وقتی افسرده هستید و در دل احساس سنگینی غم و اندوه می کنید. من به شما می گویم، زیرا او می داند، نور روشنائی خواهد آمد، شادی از آن ما خواهد شد، و غبار ابهام و ابرهای تیر و تار به کنار خواهند رفت. و ما از سایه های تاریکی به آفتاب زلال حضور او خواهیم رسید» (الن جی وایت، پیامهای برگزیده، جلد دوم، صفحات ۲۴۲، ۳۴۲).

سوالاتی برای بحث:

۱. اغلب کمک به کسانی که از اختلالات روحی و افسردگی رنج می برد، بسیار سخت و دشوار است. یک استراتژی خوب و مفید برای کلیسای شما برای اینکه پیاموزد، چگونه می تواند بطور موثرتری به این افراد مبتلا به افسردگی خدمت کند، چیست؟

۲. ما اغلب تلاش می کنیم که در برابر خدا بی پرده و صادق باشیم. برخی از مزامیر را با دقت بررسی کنید و ببینید که نویسندگان کتاب مقدس چقدر در برابر خداوند رک و صدیق بودند. چگونه می توانیم محیطی بی پرده و صادقانه را در گروه های محلی کلیسای خود پرورش دهیم؟

۳. اغلب زمانی که ما با افسردگی دست و پنجه نرم می کنیم، دعا کردن سخت و دشوار است. در مورد قدرت دعای شفاعت برای کسانی که نمی توانند برای خودشان دعا کنند، بحث و گفتگو کنید.

۳. چرا اینقدر مهم است که به یاد داشته باشیم، ایمان احساس نیست؟ چون تنها به این دلیل که ما افسرده، مایوس، هراسان، و نگران هستیم، نمی تواند به این معنا باشد که به خدا ایمان و اعتقاد نداریم. این بدان معناست که فقط برای مدتی، ما افسرده، دلسرد و ناامید، ترسان و نگران هستیم، همانطور که همه ما، در برهه ای از زمان اینگونه بوده ایم. چگونه می توانیم یاد بگیریم در مواردی از این دست، در ایمان ماندن بسیار مهم است، هر چقدر هم به نظر دشوار برسد؟



بهتر از اسباب بازی

توسط اندرو مک چسنی

در روز دوشنبه، چند نفر از دوستان ماریا در مدرسه به دور او جمع شدند. یکی از آنها پرسید بعد از مدرسه چکار می کنی؟. دیگری پرسید ممکن است بیایم خانه شما تا با هم بازی کنیم؟ ماریا سرش را تکان داد. و گفت: من امروز خیلی کار دارم که باید انجام دهم.

ماریا ۹ ساله دختری فعال بود، که در شهر کوچکی بنام پوند اینلت در جزیره ای دورافتاده در شمالگان کانادا زندگی می کرد.

او هر روز هفته را به مدرسه می رفت و تکالیفش را انجام می داد، و همچنین درکارهای خانه به پدر و مادرش کمک می کرد. در روز سبت، خانواده اش کتاب مقدس می خواندند و از خانه بطور آنلاین موعظه ها را می دیدند.

اما از طرفی دیگر دوستان ماریا واقعاً دلشان می خواست که با او بازی کنند.

روز سه شنبه، بازهم بچه ها به دور او جمع شدند، و پنجشنبه و جمعه هم همینطور.

یکی از دوستان پرسید: پس کی می توانیم به خانه شما بیایم تا باهم بازی کنیم؟

یکی دیگر پرسید: شنبه چطور؟ شنبه را که دیگر باید وقت داشته باشی.

از شنیدن این پیشنهاد چشمهای ماریا برق زد. چرا که در روز شنبه وقتش آزاد بود.

پس به آنها گفت: روز شنبه شما می توانید به خانه من بیایید و در مطالعه کتاب

مقدس ما را همراهی کنید.

دوستانش بهت زده شده بودند. چون هرگز کتاب مقدس نخوانده بودند.

و از طرفی هم دلشان می خواست تا وقت خود را با ماریا بگذرانند، بنابراین با هم

توافق کردند که روز شنبه را به آنجا بروند.

در روز سبت، چندتا از دوستان به خانه ماریا رفتند.

وقتی که ماریا کتاب مقدس را می خواند، آنها گیج و متعجب به نظر می رسیدند.

چون هرگز چیزی در مورد خدای کتاب مقدس نشنیده بودند.

و زمانی که پدرش موعظه آنلاین را روشن کرد، بازهم متعجب شدند.

چون هرگز موعظه ای هم نشنیده بودند و حرفهای واعظ ادونتیست را درک نمی

کردند.

پس از آن، آنها از ماریا خواستند تا برایشان توضیح دهد.
یکی از آنها پرسید: منظور واعظ از آن حرفی که زد چه بود؟
دیگری گفت: یا وقتی در آن مورد صحبت می کرد منظورش چه بود؟
ماریا سعی کرد تا در مورد آن موعظه به آنها توضیح دهد و درک آن را برایشان
ساده تر کند.

وقتی صحبت‌هایش تمام شد، به نظر می رسید دوستانش متوجه آنچه که او قصد
داشت به آنها بگوید شده بودند.

روز دوشنبه در مدرسه، چندتا از همکلاسی های دیگر، از دوستان ماریا پرسیدند، که
روز شنبه در خانه ماریا چه کار کردند.

یکی جواب داد: ما مطالبی از کتاب مقدس درباره خدا خواندیم.
دیگری گفت: و همینطور یک موعظه جالب را با هم تماشا کردیم.
آن همکلاسی های دیگرهم، تا بحال نه کتاب مقدس خوانده و نه هیچ موعظه ای را
تماشا کرده بودند و دلشان می خواست که در این مورد بیشتر بدانند.

پس دوستان ماریا هرچیزی که یاد گرفته بودند را به آنها هم توضیح دادند. وقتی که
ماریا این را شنید لبخند زد. و حس خوبی به او دست داد. چون این کار خیلی بهتر از
بازی با اسباب بازی بود. از آن به بعد هر روز سبت او از همکلاسی های خود در خانه
اش استقبال می کرد.

بخشی از هدایای سیزدهمین سبت این دوره سه ماه به افتتاح یک کلیسا و مرکز
خدمات اجتماعی برای به اشتراک گذاشتن مطالبی از خداوند که تحت پوشش کلیسائی
منطقه نوناووت کاناداست، و محل زندگی ماریا می باشد، کمک خواهد کرد.
از شما برای برنامه ریزی یک بخشش سخاوتمندانه سپاسگزاریم.

ریتیم های آرامش



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش باب ۱؛ خروج ۲۰: ۸ تا ۱۱؛ خروج ۱۶: ۱۴ تا ۳۱؛ تثنیه ۵: ۱۲ تا ۱۵؛ مزمور ۹۲؛ اشعیا ۵۸: ۱۳.

آیه حفظی: «و خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد، چرا که در آن روز از همه کار خویش که خدا آفریده و ساخته بود، بیاسود» (پیدایش ۲: ۳).

چه کسی می تواند تصور کند که کارهای خلقت — روشنایی در میان تاریکی، پر شدن اقیانوسها از موجودات زنده، و به ناگهان پرواز پرندگان، چگونه باید بوده باشد؟ و خارق العاده ترین کار خلقت، آفرینش آدم و حوا؟ ما حتی نمی توانیم تصور کنیم که خدا چگونه این کار را کرده است. اما پس از خلقت که با شور و تکاپو همراه بود، خداوند توجه خود را به چیز دیگری معطوف کرد. در نگاه اول به نظر نمی رسید که به اندازه جهش نهنگ ها تماشایی و یا مانند نمایش پرها چشمگیر و شکوهمند باشد. خداوند بسادگی فقط یک روز، روز هفتم را خلق کرد و سپس آنرا یک روز خاص ساخت. حتی قبل از اینکه بشریت از زندگی استرس زایی که می توانست بر خود تحمیل کند خسته و ناامید شود، خدا یک نشانه ای را به عنوان یک یادآوری زنده و جاودان خلق کرد. خدا می خواست که این روز زمانی باشد که ما دست از کار بکشیم و تعمداً از زندگی لذت ببریم — روزی برای بودن و نه برای کار کردن، و روزی برای تمجید و تجلیل از هدایای سبزه زار، هوا، حیات وحش، آب، انسان، و بیش از همه تمجید از خالق هریک از این هدایای نیکو.

دعوت به این روز حتی پس از تبعید اولین زوج خلقت از باغ عدن ادامه خواهد یافت. خدا می خواست اطمینان حاصل کند که دعوت به این روز تا ابد پابرجا بماند، بنابراین، از همان ابتدا، او آن را با تار و پود زمان از دیدگاه خودش گره زد.

در طول این هفته، ما به مطالعه این دعوت شگفت انگیز خداوند برای وارد شدن به آرامش و استراحتی طراوت بخش، دوباره و دوباره، در هفتمین روز هفته، خواهیم پرداخت. درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۶ شهریور - ۲۸ آگوست آماده شوید.

مقدمه ای بر استراحت

خدا از آغاز در آنجا بود. خداوند خدا گفت، و چنین بشد. خدا روشنایی را از تاریکی جدا ساخت؛ خدا فَلَک را 'آسمان' نامید، و آسمان‌ها و دریاها را در روز دوم آفرید؛ و روز سوم زمین خشک و پوشش گیاهی را آفرید. خداوند چارچوب اصلی زمان و جغرافیا را شکل داد، و سپس طی سه روز آینده آنرا پر ساخت و تکمیل کرد. سپس خدا اجسام درخشانی را برای روشنای زمین در روز و شب در آسمان مقرر کرد. متفاوت از داستان‌های بسیاری از فرهنگ‌های کهن، روایت کتاب مقدس خلقت، کاملاً روشن می‌سازد که خورشید، ماه، و یا ستارگان ماهیت الهی ندارند. آنها فقط در روز چهارم وارد تصویر خلقت می‌شوند و براساس کلام خالق خلق می‌شوند و تابع کلام او هستند.

توصیف موسی از روزهای ۵ و ۶ خلقت (پیدایش باب ۱: ۲۰ تا ۳۱) پر از حیات و زیبایی است. پرندگان، ماهیها، موجودات خشکی — همه آنها محیط آماده شده توسط خداوند را پر ساختند.

ارزیابی خداوند از خلقت بیانگر چه چیزی است؟ پیدایش باب ۱: ۱ تا ۳۱ را بخوانید.

این فقط مکانی همینطوری نبود که خداوند خلق کرده باشد؛ این جهانی عالی و بی نقص است. موجودات بارور شدند و زمین را پر ساختند. مانند قافیه شعری زیبا و گیرا، در پایان هر روز خداوند مدام می‌گوید، «بسیار نیکو» بود.

چه چیزی در خلقت بشریت با بقیه جهان خلقت تفاوت دارد؟ پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷؛ و پیدایش ۲: ۷، ۲۱ تا ۲۴ را بخوانید.

خداوند خم می‌شود و شروع به سرشتن و شکل دادن آدم از گل می‌کند. خلقت انسان به صورت و شباهت خود خداوند، نشانه ای از صمیمیت و نزدیکی است. خداوند خم میشود و در بینی آدم می‌دمد و او حیات می‌یابد و موجودی زنده می‌شود. آفرینش خاص و استثنایی حوا از دنده آدم، عنصر مهم دیگری را به هفته آفرینش اضافه می‌کند. ازدواج بخشی از طرح خدا برای بشریت است — اعتمادی مقدس از ارتباط و مشارکت بین «شاه» و «شاه بانو»، «مرد» و «زن».

اینبار، وقتی خدا به آنچه در روز ششم آفریده است می‌نگرد، لحن صدای او متفاوت به نظر می‌رسد: «آنگاه خدا به آنچه آفریده بود نظر کرد و کار آفرینش را از هر لحاظ عالی دید» (پیدایش باب ۱: ۳۱).

به این فکر کنید که داستان آفرینش کتاب مقدس چقدر با آنچه بشریت، بدون راهنمایی کلام خدا، می‌آموزد، تفاوت دارد. این مطلب برای درک این حقیقت که باید به کلام خداوند وابسته باشیم، چقدر اهمیت دارد و چه می‌آموزد؟

فرمان برای استراحت کردن

آفرینش «بسیار نیکو» بود، اما هنوز کامل نشده بود. خلقت با آرام گرفتن خداوند و توقف کار خلقت و مبارک خواندن روز هفتم سبب پایان می‌یابد. «و خدا روز هفتم را مبارک خواند و آن را مقدس شمرد، چرا که در آن روز از همه کار خویش که خدا آفریده و ساخته بود، بیاسود» (پیدایش ۲: ۳). سبب بخشی از مجموعه خلقت خداوند است. در حقیقت، سبب نقطه اوج آفرینش است. خداوند استراحت می‌کند و محیطی را برای عموم خلق می‌کند که در آن بشر (در آن روزها خانواده آدم و حوا) می‌توانست فعالیت‌های روزمره خود را متوقف کرده و در کنار خالق خود آرام گیرد. متأسفانه، گناه وارد این جهان شد و همه چیز را تغییر داد. رابطه مستقیم بین خدا و انسان از بین رفت. در عوض، زایمان با درد همراه شد، کار مشقت‌آمیز و روابط بین انسانها شکننده و مختل شد، و موارد بسیار دیگر — انبوهی از غم و اندوه و مسائل اسف‌بار دیگر که همه ما بخوبی از وجود آنها در این جهان سقوط کرده آگاه هستیم. و هنوز حتی در میان همه این وقایع، سبب خداوند باقی مانده است، نشانه‌ای ماندگار از آفرینش و همچنین امید و وعده احیا و تولد دوباره ما. اگر آنها قبل از ورود گناه به روز سبت نیاز داشتند، چقدر بعد از ورود گناه به جهان به آن نیاز است؟ سالها بعد، هنگامی که خداوند فرزندان خود را از قید بردگی در مصر نجات می‌دهد، این روز خاص را دوباره به آنها یادآوری می‌کند.

خروج باب ۲۰: ۸ تا ۱۱ را بخوانید. این آیات در خصوص اهمیت ارتباط سبت با آفرینش چه چیزی به ما می‌آموزد؟

با این فرمان، خداوند ما را فرا می‌خواند تا خاستگاه خود را بیاد آوریم. بر خلاف آنچه که بسیاری معتقد هستند، ما مخلوقاتی نیستیم که بطور تصادفی خلق شده باشیم که بدون هیچ مقدمه‌ای، در اثر تصادم فیزیکی نیروهای فاقد حس و شعور بوجود آمده باشیم. برعکس، ما موجوداتی هستیم که به صورت و شکل خدا آفریده شده ایم. ما خلق شده ایم تا با خدا مشارکت داشته باشیم. مهم نیست که با فرزندان اسرائیل مانند بردگان کم ارزش و نالایق رفتار می‌شد. در هر سبت، به شیوه‌ای خاص آنها فراخوانده می‌شدند تا به یاد آورند که آنها واقعا چه کسانی هستند، مخلوقاتی در شمائلخود خدا.

«از آنجا که روز سبت یادآور اعمال آفرینش می‌باشد، نشانه‌ای از محبت و قدرت مسیح نیز می‌باشد» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۲۸۱).

به این بیان‌دیشید که چقدر آموزه خلقت شش روزه آفرینش مهم است. از این گذشته، چه تعلیم دیگری مهم‌تر از آن که خداوند فرمان داده تا ما یک هفتم از زندگی خود

را، هر هفته و بدون استثنا، به یادآوری او اختصاص دهیم؟ این واقعیت به تنهایی چه چیزی را به ما می آموزد، چرا بسیار مهم است که ما خاستگاه و منشاء واقعی خود را به یاد آوریم، همانطور که در کتاب پیدایش به تصویر کشیده شده است؟

سه شنبه

۲ شهریور

وضعیت جدید

پس از ۴۰ سال پریشانی و سرگردانی در بیابان، نسل جدید با خاطرات مبهم و تار از دوران مصر رشد کرده است. آنها زندگی بسیار متفاوتی را نسبت به والدینشان تجربه کرده بودند. این نسل شاهد بی ایمانی مکرر والدین خود بودند و در نتیجه، آنها نیز با از بین رفتن نسل والدینشان مجبور شدند در بیابان سرگردان شوند.

آنها این امتیاز را داشتند که خیمه مقدس در مرکز اردوگاه آنها قرار داشت، و آنها می توانستند ستون ابر را که بیانگر حضور خداوند در بالای خیمه بود ببینند. وقتی ابر شروع به حرکت می کرد، آنها می فهمیدند که زمان جمع کردن اردو و دنبال کردن ابر رسیده است. این ابر در روز روی خیمه عبادت قرار داشت و بر روی آن سابه می انداخت، و در شب، آتش در ابر پدیدار می شد و نور و گرما ایجاد می کرد، بدین ترتیب دائماً یادآور عشق و محبت خدا نسبت به آنها بود.

آنها از چه یادآور شخصی از آرامش روز سبت برخوردار بودند؟ خروج باب ۱۶: ۱۴ تا ۳۱ را بخوانید.

برخلاف الهیات رایج، این آیات ثابت می کند که روز هفتم، سبت، قبل از دادن احکام در کوه سینا بوده است.

در اینجا چه اتفاقی می افتد؟

خوراکی که خداوند برای آنان مهیا می کرد، هر روز این واقعیت را به آنان یادآوری می کرد که خالق، از آفرینش خود حمایت و آن را حفظ می کند. خداوند به شیوه ای بسیار محسوس، نیازهای آنان را تامین می کرد. هر روز یک معجزه بود، چرا که خوراک آنان با طلوع خورشید برایشان ظاهر می شد و با غروب خورشید ناپدید می شد. هر وقت کسی سعی می کرد برای روز بعد مقداری از آن را نگاه دارد، کرم می گذاشت و متعفن می شد؛ ولی با این حال، هر جمعه به اندازه دو روز به آنان نان مٔا داده می شد و خوراک اضافه که باید در روز سبت خورده می شد به طرز معجزه آسایی تازه باقی می ماند.

اکنون مراسم خیمه مقدس خداوند و تمامی احکام و مقررات آمده در کتاب لاویان و اعداد به اسرائیل سپرده شده بود. با این حال، موسای کهنسال همه را فرا می خواند و تاریخ آنان را به آنان یادآوری می کرد و احکامی را که خداوند ارزانی کرده بود بازخوانی می کرد (تثنیه ۵: ۶ تا ۲۲). سرانجام، نسل جدید آماده ورود به سرزمین موعود شد. اسرائیل در شرف تغییر رهبری بود و

موسای سالخورده می خواست اطمینان حاصل کند که این نسل به یاد داشته باشد که آنها چه کسانی بوده اند و چه ماموریتی دارند. او نمی خواست آنها اشتباهات والدین خود را تکرار کنند. و بنابراین، او فریاض و قوانین خدا را برای آنان تکرار می کند. ده فرمان تکرار می شود تا این نسل که آماده فتح کنعان بود، آنرا فراموش نکنند.

در تجربه شخصی ما، بازگشت دوباره مسیح هرگز بیشتر از چند لحظه بعد از مرگ ما نخواهد بود. از اینرو، بازگشت او همیشه نزدیک است، شاید حتی نزدیکتر از آنچه که بتوانیم تصور کنیم. چگونه حفظ و رعایت روز سبت، نه تنها آنچه خدا برای ما انجام داده است بلکه آنچه را که او در بازگشت دوباره خود برای ما انجام خواهد داد را به ما یادآوری می کند؟

چهارشنبه

۳ شهریور

دلیلی دیگر برای استراحت

اسرائیل در قسمت شرقی رود اردن اردو زده است. آنها سرزمین های پادشاهان باشان و دو پادشاه اموری را به تصرف خود درآورده اند. بار دیگر، در این لحظه مهم و حساس، موسی اسرائیل را فرا می خواند تا به آنها یادآوری کند که عهده که در سینا بسته شد فقط برای والدین آنها نبوده بلکه برای آنها نیز بوده است. او سپس به تکرار و مرور ده فرمان می پردازد، باز هم به خاطر خیریت آنها.

خروج باب ۲۰: ۸ تا ۱۱ و تثنیه باب ۵: ۱۲ تا ۱۵ را ملاحظه کنید. تفاوت نحوه بیان فرمان چهارم در مورد سبت، بیان کننده چه چیزی است؟

در خروج باب ۲۰: ۸، فرمان با عبارات به یاد آورید یا «به خاطر داشته باشید» شروع می شود. تثنیه باب ۵: ۱۲ عبارت رعایت کنید را در خود دارد. عبارت «به یاد داشته باشید» کمی بعد در خود ده فرمان آمده است (تثنیه ۵: ۱۵). در این آیه به آنها گفته شده است که یادشان باشد که برده و اسیر بوده اند. اگرچه، این نسل آزاد و رها بزرگ شده بودند، اما اگر نجات معجزه آسا برای آن قوم نبود، همه آنها در دوران اسارت متولد می شدند. فرمان روز سبت برای این بود که به آنها یادآوری کند همان خدایی که در داستان آفرینش در کار بوده، در نجات آنها نیز در کار بوده است: «به یاد آور که در سرزمین مصر برده بودی و خداوند خدایت تو را با دستهای نیرومند خویش بیرون آورد» (تثنیه ۵: ۱۵).

این حقیقت متناسب با شرایط فعلی قوم بنی اسرائیل است، چهل سال پس از شکست سخت نسل اول آنها، برای دومین بار آنها در مرز سرزمین موعود ایستاده بودند. آنها همانند پدرانشان در زمان فرار از مصر، در فتح این سرزمین درمانده و عاجز بودند. آنها به این خدا نیاز داشتند که با «دستهای قوی» و «بازوان کشیده» به آنان کمک کند.

سبت در شرف پیدا کردن ابعاد دیگری است. از آنجا که خدا خدای نجات است، اسرائیل باید روز سبت را حفظ کند (تثنیه ۵: ۱۵).

البته، خلقت از فرمان سبت جدا نیست، حتی در کتاب تثنیه باب ۵، علیرغم اضافه شدن دلیلی دیگر برای حفظ سبت: رهایی و نجات اسرائیل. به تعبیری نجات اسرائیل از سرزمین مصر نقطه آغازین یک آفرینش جدید است، شبیه داستان آفرینش در پیدایش. اسرائیل به عنوان یک قوم نجات یافته، مخلوق جدید خداوند است (برای مثال، اشعیا ۴۳: ۱۵ را ملاحظه کنید). و از آنجایی که هجرت (خروج) به عنوان نماد رهایی از گناه، یعنی رستگاری محسوب می شود. ما می توانیم در روز سبت سمبلی هم از آفرینش و هم رستگاری را بیابیم. از اینرو سبت به روشی کاملاً واقعی، ما را به عیسی رهنمون می سازد که خالق و رهایی دهنده ماست.

یوحنا باب ۱: ۱ تا ۱۳ را بخوانید. این آیات در مورد عیسی به عنوان خالق و منجی چه چیزی به ما می آموزند؟

۴ شهریور

پنجشنبه

حفظ روز سبت

خداوند به قوم خود فرمان می دهد تا روز سبت را نگه دارند. فرمان یادآوری سبت درست در کنار فرمان اجتناب از قتل و سرقت قرار می گیرد، حتی با اینکه کتاب مقدس دقیقاً در مورد نحوه رعایت آن به ما توضیح نداده است.

فضایی که ما در روز سبت ایجاد و ترویج و ترغیب می کنیم، چگونه باید باشد؟ مزمور ۹۲ و اشعیا ۵۸: ۱۳ را ملاحظه کنید.

از آنجایی که نگه داشتن روز سبت به معنای تمجید و تجلیل از آفرینش و رستگاری است، فضای آن باید مملو از شادی و نشاط در خداوند باشد و نه اندوه و دلتنگی. یادآوری روز سبت با هفتمین روز هفته آغاز می شود. از آنجایی که اولین سبت در نقطه اوج هفته آفرینش بود، بنابراین باید در تمام طول هفته «روز سبت را بیاد آوریم» و از قبل برنامه ریزی کنیم تا بتوانیم کارهای هفتگی خود را کنار گذاشته و روز سبت را «مقدس» نگه داریم. آمادگی قبلی در طی هفته به ویژه در روز قبل از آن جمعه بسیار مهم است (مرقس ۱۵: ۴۲) و انتظار برای این روز بسیار خاص به شادی آن اضافه می کند.

لایوان ۱۹: ۳ چه جنبه مهمی در حفظ سبت را برجسته می سازد؟

نگاه داشتن روز سبت همچنین به معنای رشد و گسترش روابط ما با خانواده و دوستان است. خداوند برای تمرکز و توجه ما بر روی معاشرت با خانواده زمانی را مهیا کرده است، و این حتی شامل زمان استراحت برای خادمان و حیوانات خانواده نیز هست (خروج ۲۰: ۸ تا ۱۱ را ببینید). سبت و خانواده با هم هستند.

در حالی که استراحت و زمان سپری کردن با خانواده اصول مهمی هستند، حفظ سبت همچنین به معنای مشارکت در پرستش دست جمعی و پرستش متمرکز بر خداوند همراه با خانواده کلیسایی ماست. عیسی هنگامی که بر روی زمین بود در مراسم عبادت حاضر می شد و مراسم پرستشی را رهبری می کرد. (لاویان ۲۳: ۳؛ لوقا ۴: ۱۶؛ عبرانیان ۱۰: ۲۵ را ملاحظه کنید).

حتی اگر برنامه هفتگی و ریتم زندگی شلوغ و شتابانی داشته باشیم، با این حال، در اعماق وجود ما، اشتیاق به آسایش و آرامش واقعی روز سبت، و ارتباط واقعی با خالق وجود دارد. با یادآوری اینکه باید تمام کارهای دنیوی خود را متوقف کنیم و برای گذراندن وقت با خداوند برنامه ریزی کنیم، می توانیم روابط خود را با خدا گسترش داده و وارد ریتم و آرامش روز سبت شویم.

تجربه شخصی شما در مورد سبت و برکاتی که می تواند در نتیجه حفظ آن حاصل شود، چیست؟ از چه راه هایی می توانید کارهای بیشتری انجام دهید تا آن را به زمانی مقدس، که قرار است باشد تبدیل کنید؟

۵ شهریور

جمعه

تفکری فراتر: «خداوند به بشر یادبود قدرت آفرینش خود را اعطا نمود که بتوانند وی را از صنعت دستان وی تشخیص دهند. سبت از ما دعوت می کند تا آفریده های وی را بجهت جلال آن آفریننده عظیم و باریتعالی مشاهده کنیم. ... در روز آرامش مقدس، بیش از همه روزهای دیگر بایستی پیامهایی را که خداوند برای ما در طبیعت نگارش نموده مطالعه کنیم. ... همچنانکه به قلب طبیعت نزدیک می شویم، حضور مسیح برای ما واقعی بوده و با قلبهای ما از آرامش و محبت خویش سخن خواهد راند» (الن جی وایت، درسهای پندآموز مسیح، صفحات ۲۵، ۲۶).

«یکی از مهمترین دلایلی که خداوند اسرائیل را از بردگی مصر نجات داد، این بود تا بتوانند روز سبت مقدس او را حفظ کنند. ... بدیهی است که موسی و هارون تعالیم مربوط به تقدیس روز سبت را مجدداً یادآوری کرده بودند، چرا که، فرعون شکایت می کند و به آنان می گوید، «چرا بنی اسرائیل را از کارشان باز می دارید؟» (خروج ۵: ۵). این نشان می دهد که موسی و هارون جنبش اصلاحات و رعایت روز سبت را در مصر آغاز کرده بودند.

«با این حال، قرار نبود رعایت و حفظ روز سبت برای یادبود بردگی آنها در مصر باشد. رعایت روزسبت به مناسبت یادآوری و گرامیداشت آفرینش، حاوی بزرگداشت مسرت بخش نجات از ظلم و ستم دینی در مصر بود که رعایت روز سبت را دشوار ساخته بود. به همین ترتیب، علت نجات و رهایی آنها از بردگی این بود که تا ابد در قلبهای آنها

آتش مهربانی و محبت نسبت به فقرا، مظلومان، یتیمان و بیوه زنان افروخته شود»
(Appendix note in Ellen G. White, From Eternity Past, p. 549).

سوالاتی برای بحث:

۱. برخی از مسیحیان، ازجمله برخی از ادونتیست ها، فرضیه تکاملی که منتسب به خدا باشد را تفسیری مناسب و قانع کننده برای آفرینش می دانند. چگونه سبت نشان می دهد نظریه تکامل منتسب به خدا و ظهور روز هفتم مغایر هم می باشند؟ هدف از تقدیس و حفظ روز هفتم در بزرگداشت میلیاردها سال، خصوصاً وقتی کلام خداوند صریح می گوید که پس از شش روز اول آفرینش، خدا آنرا خلق و مقدس ساخت، چیست؟

۲. پاسخ شما به این نظریه یا استدلال که، تا زمانیکه در هفته یک روز برای استراحت داشته باشید، مهم نیست که چه روزی باشد، چیست؟ یا، به عبارتی، چگونه می توانیم به این ادعا که مسیح، آرامش روز سبت ماست و بنابراین نیازی به حفظ و رعایت روزی به عنوان روز فراغت و آسایش نیست، پاسخ دهیم؟

۳. چگونه مقدس نگه داشتن روز سبت می تواند یادآور آزادی و رهایی باشد؟ چگونه می توانیم از محدودیت و قانونگرایی آن دوری کنیم؟

۴. برخی ادعا می کنند که نگاه داشتن روز هفتم، سبت، تلاشی برای راهیابی به ملکوت است. با این حال، چه منطقی در این ادعا وجود دارد که با استراحت در روز هفتم، ما سعی می کنیم تا راه خود به ملکوت هموار کنیم؟



قدرت لبخند

توسط: دیل وُلکات

من به عنوان شبان، بطور دقیق در کنار ساختمان کلیسای ادونتیست روز هفتم چینی که درهمسایگی بهترین قطعه زمین اختصاصی ناواهو در ایالت آریزونا ایالات متحده نیست، در یک تریلر زندگی می‌کنم.

چندین همسایه محترم، از جمله یک افسر پلیس منطقه ناواهو هم، در تریلرهای اطراف زندگی می‌کنند. اما یک خانه سطح پایین هم هست که به «خانه مواد فروشان» آن اطراف تبدیل شده است. که حیاط نامرتب آن و رفت و آمد دائمی افراد و ماشینهای مختلف، آنجا را به محل توزیع مشروبات غیرقانونی و موارد دیگر مشهور ساخته است. هیئت کلیسا در مورد چگونگی برقراری بهترین ارتباط با آن همسایه ها بحث کرد. ما برای آنها دعا کردیم و حتی به دیدارشان هم رفتیم، تا با آنها دعا کرده و مطالبی را به اشتراک بگذاریم و برای شرکت در جلسات کلیسا از آنها دعوت کنیم. گهگاهی بچه های این خانواده در برنامه های کودکان شرکت می کردند. اما هیچ پیشرفتی در این زمینه مشاهده نکردیم.

سپس با همه گیر شدن ویروس کرونا ۱۹ کلیسا بسته شد و جلسات عمومی ما به جلسات اینترنتی تغییر کرد.

اگرچه کلیسا به اینترنت دسترسی داشت، ولی اکثر خانواده های اینجا در خانه هایشان به اینترنت دسترسی ندارند.

یک روز، کاترین با لبخندی بزرگ وارد محوطه کلیسا شد.

او می خواست به خاطر از دست دادن جلسه دعای میان هفته ما، عذرخواهی کند، چون با همسرش و دو دخترش، کاتلین ۱۱ ساله و کالی ۹ ساله، برای عبادت شامگاهی به کنار نهرآب رفته بودند.

کاترین گفت: ای داد، ما بچه های همسایه را هم با خودمان بردیم.

با تعجب گفتم کدام یک از آنها ؟

او با اشاره به آن «خانه مواد فروش» بدنام جواب داد: همانهایی که در همسایگی اینجا هستند.

با کمال تعجب از کاترین پرسیدم که چطور توانسته از آن بچه ها دعوت کند.

کاترین با افتخار لبخندی زد و گفت : خواهر بزرگتر آنها، وقتی دخترهای ما هر روز برای انجام تکالیف مدرسه از خانه تا کلیسا را پیاده می رفتند، متوجه شده بود که چقدر آنها خوشحال به نظر می رسند.

این دخترها معمولاً در مدرسهٔ ادونتیسست روز هفتم بومیان (سرخ پوستان) هولبروک زندگی می کنند. که حدود ۹۰ دقیقه با ماشین تا خانه آنها فاصله دارد، اما به دلیل وپروس کرونا ۱۹ آنها به خانه فرستاده شدند. و از آنجا که این خانواده درخانه شان به اینترنت دسترسی نداشتند، دخترها مجبور بودند که در کلیسا درس بخوانند.

کاترین گفت این خواهر بزرگتر دلش می خواست بداند که چرا کاتلین و کالی به جای اینکه مثل خواهرهای کوچکترش که اغلب غمگین هستند، همیشه لبخند به لب دارند. و همچنین دلش می خواست بداند که چرا کاتلین و کالی همیشه در حال سرود خواندن هستند. به همین خاطر ما آنها را برای عبادت شامگاهی دعوت کردیم.

از او پرسیدم خوب اوضاع چطور به پیش رفت؟

او گفت: وقتی عبادتمان تمام شد، آنها پرسیدند که ممکن است یک روز دیگر بازم این کار را انجام دهیم؟

خداوند بچه های من را انتخاب کرده است و آنها می توانند این را ببینند.

بخشی از هدایای سیزدهمین سبت این دورهٔ سه ماه صرف کمک به مدرسهٔ بومیان هولبروک می شود.

از شما برای برنامه ریزی یک بخشش سخاوتمندانه سپاسگزاریم

آرامش سبت



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: پیدایش ۱: ۲۶، ۲۷؛ پیدایش ۹: ۶؛ دوم پطرس ۲: ۱۹؛ رومیان ۶: ۱ تا ۷؛ خروج ۱۹: ۶؛ یوحنا ۵: ۷ تا ۱۶.

آیه حفظی: «شش روز کار کنید، اما روز هفتم که سبت و یک روز مقدّس است، برای استراحت تعیین شده است، در آن روز نباید کار کرد، بلکه برای نیایش جمع شوید. در هر مکانی که زندگی کنید، روز سبت به من تعلّق دارد.» (لاویان ۲۳: ۳).

ما انواع استدلال‌های مخالف حفظ روز هفتم، سبت را می‌شنویم، اینطور نیست؟ ما می‌شنویم که عیسی روز شنبه را به یکشنبه تغییر داده است، یا اینکه عیسی سبت را فسخ و از میان برداشت، یا پولس این کار را کرد، یا اینکه رسولان به احترام قیام و رستخیز عیسی در روز یکشنبه، آنرا جایگزین روز هفتم کردند و موارد دیگر. در سال‌های اخیر برخی از این استدلال‌ها پیچیده‌تر شده، به عنوان مثال ادعا می‌شود، عیسی مسیح آرامش روز سبت ماست، بنابراین نیازی به حفظ روز سبت یا هر روز مقدس دیگری را نداریم. و البته، همیشه این استدلال شگفت‌انگیز وجود خواهد داشت که با فراغت و استراحت در روز هفتم، ما به نوعی به دنبال هموار کردن راه خود به ملکوت هستیم. از طرف دیگر، برخی از مسیحیان بیشتر به خاطر یک روز فراغت به روز سبت علاقمند هستند، و هرچند آنها استدلال می‌کنند که این روز، یکشنبه است و یا اینکه مهم نیست که چه روزی باشد، آنها مفهوم کتاب مقدس درباره استراحت و دلیل مهم بودن آن را بطریق متفاوتی تعبیر کرده‌اند. مطمئناً ما به عنوان ادونتست‌های روز هفتم، ماندگاری و ابدی بودن شریعت و اصول اخلاقی خداوند و اطاعت از فرمان چهارم را درک می‌کنیم، و همانطور که در کلام خداوند می‌خوانیم، هیچ راهی به ملکوت نداریم به جز اطاعت از فرمان پنجم، ششم، اول یا هر فرمان دیگری. در این هفته ما بیشتر به آرامش و راحتی که خداوند در فرمان چهارم، حفظ روز سبت به ما داده است خواهیم پرداخت و علت اهمیت آن را بررسی خواهیم کرد.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۱۳ شهریور - ۴ سپتامبر آماده شوید.

سبت و آفرینش

از میان تمام ده فرمان، فقط فرمان چهارم است که با فعل «به یاد آوردن» شروع می شود. و دیگر فرامین اینگونه نیستند، «به یاد داشته باشید، که شما نباید دزدی کنید»، یا «به یاد داشته باشید، شما نباید طمع ورزید». تنها در فرمان چهارم اینگونه بیان می شود «روز سبت را به یاد داشته باشید» یا «به یاد آورید، روز سبت را».

ایده «یادآوری» تاریخ را در بر دارد، و متضمن این است که چیزی در گذشته اتفاق افتاده است که ما باید خوب آنرا به خاطر بسپاریم. هنگامی که آنرا به یاد می آوریم، ما با گذشته پیوند خورده و با آن مرتبط می شویم، و «روز سبت را به یاد داشته باشید، تا آنرا مقدس نگه دارید»، به عقب برگشته و پیوند مستقیمی را با هفته اول آفرینش برقرار می کند.

پیدایش باب ۱: ۲۶، ۲۷ و پیدایش باب ۹: ۶ را بخوانید. این آیات درباره خاص بودن ما به عنوان بشر و تفاوت‌های بنیادی ما با بقیه خلقت‌های خاکی خداوند چه می آموزند؟ و همچنین، چرا بسیار مهم است که ما این تمایز را درک کنیم؟

هنگامی که آفرینش را به یاد می آوریم، ما به یاد می آوریم که خداوند ما را به صورت خود آفریده است، امری که در مورد هر موجود دیگری که در آفرینش از آن بحث شده، دیده نشده است. واضح است که، به عنوان انسان، ما اساساً از هر موجود دیگری در کره زمین متفاوت هستیم، صرفنظر از اینکه ما با برخی از حیوانات ژن مشترک داریم. و برخلاف افسانه های رایج، ما صرفاً نمونه تکامل یافته یا گونه بسیار تحول یافته برخی از انسان‌های اولیه نیستیم. به عنوان انسان، خلق شده به صورت و شمائل خداوند، و در میان همه آنچه که خداوند در این دنیا خلق کرده است، ما منحصر بفرد هستیم.

داستان آفرینش چگونه رابطه ما با خلقت را یادآوری می کند؟ پیدایش باب ۲: ۱۵، ۱۹.

همچنین درک این امر که خداوند جهان ما را آفریده است، مسئولیت‌مان نسبت به خلقت را به ما یادآوری کند. ما باید بر جهان «حق مالکیت داشته باشیم». داشتن مالکیت جهان به معنای استثمار و سوءاستفاده از آن نیست. ما باید به عنوان نمایندگان و کارگزاران خدا بر آن نظارت کنیم. ما باید همانگونه که با خدا ارتباط برقرار می کنیم با دنیای طبیعی تعامل و ارتباط برقرار کنیم.

بله، گناه وارد این جهان شد و همه چیز را تحت تاثیر قرار داد و بهم ریخت، اما این کره خاکی همچنان مخلوق دست خداوند است و هیچ چیزی به ما این حق را نمی دهد که از آن به غلط بهره برداری کنیم، به ویژه به ضرر دیگر انسانها، که اغلب اوقات این چنین است.

در کنار حرمت دادن به یادبود خداوند به عنوان خالق، به چه شیوه های دیگری رعایت روز سبت می تواند به ما کمک کند تا نسبت به مسئولیت‌مان و لزوم نظارت بهتر بر محیط زیست بیشتر آگاه شویم؟

دوشنبه

۸ شهریور

جشن آزادی

همانطور که قبلاً دیدیم، سبت صرفاً به چیزی بیش از روزهای خلقت اشاره دارد. برای دومین بار زمانی که موسی ۴۰ سال سرگردانی و استقرار اسرائیل در بیابان را مرور می کند، ما ده فرمان را از او می شنویم. این بار، جمله معرفی دلیل نگاه داشتن روز سبت و مقدس شمردن آن در مورد خلقت نیست، بلکه، به جای آن یادآوری رهایی از بردگی و اسارت در مصر است (تثنیه ۵: ۱۲ تا ۱۵). و هرچند، امروز، ما در مصر برده نیستیم، اما همه می توانیم با نوع دیگری از بردگی و اسارت دست و پنجه نرم کنیم، نوعی که، در بعضی موارد، می تواند همانقدر طاقت فرسا باشد.

امروزه با چه اشکال دیگری از برده داری روبرو هستیم؟ پیدایش باب ۴: ۷؛ عبرانیان ۱۲: ۱؛ دوم پطرس ۲: ۱۹ را بخوانید.

سبت تجلیل و بزرگداشت آزادی و رهایی از همه چیزهایی است که ما را به اسارت می کشد. روز سبت، به ما یادآوری می کند که قدرت رهایی و رستگاری از گناه از آن ما نیست، بلکه از آن خداوند است که با ایمان به ما عطا می شود. همچنین به ما یادآوری می کند که ما این آزادی را بدست نیاوردیم، بلکه به ما هدیه شده است. نخست زادگان اسرائیلی توسط خون بره ای که بر سر در خانه هایشان در غروب شب قبل از خروج از مصر پاشیده شد نجات یافتند (خروج ۱۲). ما نیز توسط خون بره خداوند نجات یافته ایم، و اکنون در آزادی که از طریق عیسی مسیح به ما داده شده است، گام بر می داریم.

رومیان باب ۶: ۱ تا ۷ را بخوانید. در اینجا پولس چه می گوید که می تواند به آنچه که در سبت به ما داده شده است، مرتبط باشد؟

در جمله بندی و متن تثنیه باب ۵: ۱۵، « به یاد آور که در سرزمین مصر برده بودی و خداوند خدایت تو را با دستهای نیرومند خویش بیرون آورد، به این دلیل خداوند خدایت به تو امر کرد تا روز سبت را نگه داری »، دوباره به مردم یادآوری می شود که این عمل، اقدام، و قدرت خداوند از جانب

آنها بود که باعث نجات آنان شده است. پس چقدر بیشتر ما، بعنوان مسیحیان، باید درک کنیم که این امر تنها کار و قدرت مسیح از جانب ما بوده که ما را از گناه نجات داده است؟ این فرمان به ما می گوید که در این رستگاری و نجات که خداوند با بازوان نیرومند خود برای ما بدست آورده است، آرام گیریم. همانطور که به یاد می آوریم خدا خالق ما است و می توانیم به او اعتماد و توکل کنیم تا ما را دوباره احیا کند، تولد تازه ببخشد، و رستگار سازد، ما از تقلای خود برای کسب پارسایی و عدالت رها می شویم، حتی از هم اکنون، او می تواند ما از اسارت گناه نجات دهد، به شرطی که مایل باشیم که به او اجازه دهیم تا کار خود را در ما شروع کند.

تجربه شخصی شما از اسارت در گناه چه بوده است؟ چگونه می توانیم یاد بگیریم تا از وعده هایی که در عیسی مسیح برای رهایی ما از اسارت و بردگی گناه به ما داده شده است، قدردانی کنیم؟

سه شنبه

۹ شهریور

غربی در درون دروازه های شما

خروج باب ۱۹: ۶ را بخوانید. این آیه درباره وضعیت اسرائیل باستان چه چیزی به ما می گوید؟ (همچنین اول پطرس باب ۲: ۹ را ملاحظه کنید).

بنی اسرائیل برای خروج از مصر فراخوانده می شوند تا امت عهد خداوند باشند، امتی که از طریق آنها، اگر به خداوند وفاوار می ماندند، انجیل در سراسر جهان گسترش می یافت. بدون تردید، با توجه به اینکه آنها مورد حمایت و توجه خاص خداوند قرار داشتند، و به آنان امتیازات ویژه ای داده شده بود، در عین حال، مسئولیت های ویژه به آنها سپرده شده بود.

خروج باب ۲۳: ۱۲ را بخوانید. چه چیز دیگری در اینجا در جریان است؟ این آیه در مورد نحوه نگرش خداوند نسبت به دیگران سوای آنچه که خود اسرائیلیان آنان را می دیدند، چه چیزی را به ما می آموزد؟

جهانی بودن روز سبت موضوعی است که بسیاری از مردم از آن غافل هستند. البته، رایج ترین خطا در این مورد اینست که گفته می شود این فقط متعلق به یهودیان بوده است، خطایی که در دو فصل اول کتاب پیدایش آشکار می شود. علاوه بر این، خدا تمامی بشر را خلق کرد؛ بنابراین، همه انسانها باید روز سبت را به یاد داشته باشند.

اگرچه همیشه باید به خاطر داشته باشیم که سبت مظهر چه چیزی برای ماست، باید این را نیز بخاطر داشته باشیم که درباره دیگران چه می گوید. به تعبیری، استراحت ما و ارتباط آن با خالق و نجات دهنده ما، بطور ناخودآگاه نگرش ما را نسبت به دیگران تغییر می دهد تا به آنان از منظر جدیدی مشاهده کنیم و آنها را مخلوقات همان خدایی که ما را خلق کرده ببینیم، و به آنان از این دید نگاه کنیم که همان خدایی که ما را دوست می دارد، آنها را نیز دوست می دارد و همان خدایی که جان خود را برای ما فدا کرد، جان خود را برای آنان نیز داد. همانطور که دیدیم (خروج ۲۰: ۱۰؛ تثییه ۵: ۱۴)، کنیزان و غلامان (منظور کارگران)، افراد غریبه، و حتی حیوانات باید در روز سبت استراحت کنند.

حتی آن غریبه های درون دروازه های آنها، حتی کسانی که (هنوز) در وعده های عهد اسرائیل سهیم نیستند — اما آنها نیز باید از استراحت روز سبت بهره مند و خرسند شوند. انسانها، حتی حیوانات، هرگز نباید مورد استثمار و سوء رفتار قرار گیرند. هر هفته، باید به روشی قدرتمند به مردم یهود (و همچنین به ما) یادآوری شود که چقدر ما با دیگران اشتراکاتی داریم، و حتی اگر ما از برکات و امتیازاتی بهره مند می شویم که دیگران از آنها محروم هستند، ما باید به یاد داشته باشیم که هنوز همه ما بخشی از جامعه بشریت هستیم و بنابراین ما باید با دیگران با احترام، عزت، و کرامت انسانی رفتار کنیم.

چگونه حفظ روز سبت از طرف شخص شما، می تواند باعث برکت برای کسانی باشد که سبت را حفظ و رعایت نمی کنند؟ به عبارتی، چگونه شما می توانید با رعایت روز سبت شاهی برای دیگران باشید؟

۱۰ شهریور

چهارشنبه

خدمت به دیگران، تکریم سبت خداوند است

در دنیای عهد جدید، رهبران مذهبی، سبت را به سطح هنرهای زیبا تقلیل داده اند. ممنوعیت ها و مقررات دست و پاگیری برای کمک به مقدس نگاه داشتن سبت ایجاد شده بود. این ممنوعیت علیه انجام هرگونه فعالیتی بود، گره زدن هر چیزی یا باز کردن آن، بافندگی یا ریسندگی، برافروختن آتش، حمل و نقل یک شی در یک قلمرو و یا محدود شخصی یا عمومی، یا جابجایی و حمل چیزی بیش از یک مسافت خاص تعیین شده در یک محله عمومی.

چه اتهامی در یوحنا ۵: ۷ تا ۱۶ علیه مسیح مطرح شده است؟

رهبران یهود معجزه شگفت انگیزی که عیسی انجام داده بود، و رهایی از بیماری که عیسی به این مرد داده بود را کاملاً نادیده گرفتند و آن را نادیده انگاشتند. آنان ذهن خود را مشغول و معطوف به مسئله حمل رختخواب توسط مرد شفا یافته در روز سبت در ملاعام کردند. به جای اینکه به این مسئله توجه کنند که چگونه «صاحب روز سبت» (مرقس ۲: ۲۸)، از این روز ویژه برای خدمت به

دیگری بهره گرفته است، آنان قصد داشتند قوانین و مقررات خودشان را حفظ کنند. ما باید مراقب باشیم که به شیوه خود و بسته به شرایط خودمان، اشتباهات مشابهی را مرتکب نشویم.

چگونه اشعیا باب ۵۸: ۱۲ تا ۱۴ برنامه خداوند برای نگاه داشتن روز سبت را ترسیم و بیان می کند؟

خداوند عبادات پوچ یا پرهیز ریاکارانه را نمی پذیرد. او می خواهد ببیند که امت او نسبت به دیگران متعهد هستند، به ویژه اینکه درگیر خدمت به مستمندان و طرد شدگان جامعه باشند. اشعیا این نکته را در اشعیا ۵۸: ۱۳، ۱۴ اینگونه بیان می کند: «اگر تو سبت را به عنوان یک روز مقدس نگه داری و در آن روز در پی منافع خود نباشی، اگر برای روز مقدس من ارزش قایل شوی و از سفر، کار و صحبت های بیهوده خودداری کنی. آنگاه آن شادمانی که از خدمت کردن به من عاید می شود، از آن شما خواهد بود. کاری می کنم که در سراسر عالم مردم حرمت شما را نگاه دارند و از سرزمینی که من به جد تو یعنی یعقوب دادم لذت ببری. من، خداوند، این را گفته ام.»

در پی «خوشی» خود بودن (اشعیا ۵۸: ۱۳) یا در پی «منافع» خود بودن طبق ترجمه های دیگر) با «زیر پا نهادن سبت» برابر می باشد. برنامه ها و روش های انسانی نمی تواند سهمی در روز سبت مورد نظر و ایده ال خداوند داشته باشد. در عوض، از ما دعوت شده است تا در پی درماندگان، اسیران، گرسنگان و برهنگان و فراموش شدگانی باشیم که در ظلمت و تاریکی راه می روند و ظاهراً کسی از آنها یادی نمی کند. بیشتر از هر روز دیگری در هفته، روز سبت باید ما را از خود و خودخواهی هایمان دور کند و باعث شود تا بیش از اینکه در مورد خود و نیازهای خودمان فکر کنیم به فکر دیگران و نیازهای آنان باشیم.

۱۱ شهریور

پنجشنبه

نشانه تعلق ما به خداوند

در طول جنگ جهانی دوم، انگلیس در انتظار حمله قریب الوقوع ارتش آلمان بود. تدارکاتی برای دفاع هرچه بیشتر و بهتر از جزیره [انگلیس] فراهم شد. استحکامات بیشتری در امتداد سواحل ایجاد شد. البته، جاده ها سریعترین مسیر برای رسیدن دشمن به اهدافش بودند، در نتیجه، در نقاط استراتژیک و مهم برای متوقف کردن دشمن موانعی ایجاد شدند. سپس مقامات انگلیسی دست به اقدام عجیبی زدند. به منظور کاهش سرعت و گمراهی دشمن، علائم راه آهن را برداشتند و علائم جاده ای را پایین کشیدند. علائم و نشانه های جاده ای حک شده بر روی سنگ یا دیوار ساختمان ها را نمی توانستند از بین ببرند، اما آنها را با سیمان پوشاندند.

علایم قابل رویت و توجه هستند. آنها به عنوان نشانگرها و راهنماها به کار گرفته می شوند. در دوران قبل از GPS، همه ما نقشه راهنما داشتیم و به علائم نگاه می کردیم.

سبت نشانه چیست؟ خروج باب ۳۱: ۱۳، ۱۶، ۱۷ را بخوانید. امروزه از چه طریقی می توانیم به آنچه در اینجا گفته می شود عمل کنیم، به عنوان امتی که به جاودانگی احکام خداوند ایمان داریم؟

اگرچه این کلمات به طور خاص خطاب به مردم اسرائیل کهن گفته شده است، اما ما که از آن مسیح هستیم «فرزند ابراهیم و مطابق وعده خدا، وارث او هستیم» (غلاطیان ۳: ۲۹)، و سبت امروز بعنوان نشانه ای بین خدا و قومش باقی مانده است. خروج باب ۳۱ به این اشاره دارد که سبت نشانه عهد همیشگی خداوند است (خروج ۳۱: ۱۶، ۱۷). این علامت به ما کمک می کند تا خالق، نجات دهنده و تقدیس کننده خود را «بشناسیم». این مانند بیرقی است که هر هفته برافراشته می شود تا به ما کمک کند تا عهد خود با خدا به یاد آوریم، زیرا گرایش داریم تا آنرا فراموش کنیم.

سبت خداوند، یادآور همیشگی و ابدی اصل، ماهیت، نجات، و مسئولیت ما در برابر طرد شدگان و فراموش شدگان است. در واقع، سبت آنقدر با اهمیت است که بجای اینکه ما بسوی آن برویم، بدون استثناء هر هفته بسوی ما می آید، یک یادآوری ابدی از این که چه کسی هستیم، چه کسی ما را خلق کرده، و چه کاری او در حال حاضر برای ما انجام می دهد، و آنچه که نهایتاً برای ما انجام خواهد داد یعنی خلقت آسمانها و زمین جدید.

خداوند قدوس، شرکای عهد خود را دعوت می کند تا اصول حاکم را که واقعا به حساب می آید در نظر بگیرند — رابطه رستگار کننده بین خالق و رهایی دهنده و مخلوق به بیراهه رفته و خودسر. هر هفته، و با نیرو و اقتداری که از سوی خداوند است، به ما فرمان داده می شود تا به آرامش سبت که به ما در عیسی مسیح به رایگان داده شده است، وارد شویم. «به عیسی که ایمان ما را به وجود آورده و آن را کامل می گرداند، چشم بدوزیم. چون او به خاطر شادی ای که در انتظارش بود، متحمل صلیب شد و به رسوایی مردن بر روی صلیب اهمیت نداد و بر دست راست تخت الهی نشسته است» (عبرانیان ۱۲: ۲).

چگونه شما می توانید بیاموزید که در طول سبت، تجربه عمیق تری را با خداوند داشته باشید؟

۱۲ شهریور

جمعه

تفکری فراتر: «در طی هفته ما باید سبت را در خاطر خود داشته باشیم و در حال آمادگی برای حفظ آن براساس فرمان داده شده باشیم. ما نباید صرفاً روز سبت را به عنوان یک حکم شرعی رعایت و حفظ کنیم». (الن جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۶، صفحه ۳۵۳).

«تمامی ملکوت سبت را نگاه می دارند، اما نه با بی میلی و نه بطالت. در این روز، روح باید با تمام توان و نیروی خود آماده و هوشیار باشد، مگر نه اینکه ما باید خداوند و مسیح منجی خود را ملاقات کنیم؟ ما می توانیم او را با ایمان ببینیم. او آرزو دارد تا جانها را تازه کرده و برکت دهد» (الن جی وایت، شهادتهایی برای کلیسا، جلد ۶، صفحه ۳۶۲).

«حاجتها از خداوند در روز سبت بیشتر از روزهای دیگر است. از این رو قوم او کار خود را رها کرده و وقت خود را صرف عبادت و پرستش می کنند. آنان لطف و مرحمت خدا را در روز سبت بیشتر از هر روز دیگری طلب می کنند و در این روز حضور ویژه خدا و پسندیده ترین برکات او را آرزو می کنند. خداوند برای برآورده کردن خواسته های قومش، منتظر نمی ماند تا روز سبت سپری شود. زیرا کار آسمان هرگز متوقف نمی شود و انسان نیز هرگز نباید از انجام اعمال نیکو دست بردارد. سبت نباید به فعالیت های بیهوده اختصاص داده شود. شریعت، فعالیت های دنیوی را در روز مقدس خداوند قدغن می کند. کار و تلاش برای امرار معاش می بایستی متوقف شود و هرگونه کار تفریحی یا سودآور در این روز غیر مجاز می باشد و همانطوری که خداوند کار آفرینش را متوقف کرده و در روز سبت آرامی گرفت، به همان گونه انسان می بایستی کارهای روزانه را رها کرده و ساعات مقدس سبت را صرف استراحت، عبادت و پرستش کند. کار مسیح در شفا دادن مریض، کاملاً موافق با شریعت بوده و باعث تکریم و تمجید روز سبت بود» (الن جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۲۰۷).

سوالاتی برای بحث:

۱. مراقبت از محیط زیست در بسیاری از کشورها به یک بحث سیاسی بسیار مهم تبدیل شده است. ما ادویتیست ها صرفنظر از برنامه های سیاسی، چگونه می توانیم ناظران و حافظان خوب طبیعت باشیم؟

۲. خدمت در ذهن شروع می شود. چگونه می توانیم اندیشه خدمت را با شور و علاقه بیشتر به اطرافیان (در خانواده هایمان، کلیساهایمان و جامعه خودمان) در ذهن خود پرورش دهیم؟ چگونه سبت فرصت بیشتری را در اختیار ما قرار می دهد تا بتوانیم این کار را انجام دهیم؟

۳. در هر سبت، به ما یادآوری می شود که تمامی بشر توسط خداوند خلق شده اند. این به ما کمک می کند تا مردم را از چشم خدا ببینیم. سبت چگونه به ما کمک می کند تا تفاوت های نژادی، قومی، اقتصادی — اجتماعی، و جنسیتی بی مورد هستند وقتی که همه به تصویر خدا خلق شده و تحت محبت او می باشند؟



فرشته ای در پمپ بنزین

توسط تری سیلی

لَمفای سیه‌وانگ با سردرگمی به پیچ و خم گیج‌کننده بزرگراه‌های اطراف و بالای سرش در شهر شیکاگو ایالات متحده خیره شده بود.

و اصلاً نمی‌دانست که چطور شوهرش را پیدا کند. او به چهار بچه‌ای که با او در ماشین نشسته بودند نگاه کرد و از خودش پرسید که دیگر چه باید کرد.

این زوج از کشور لائوس واقع در جنوب شرقی آسیا به عنوان پناهنده به ایالات متحده رسیده بودند، و به‌همراه شش فرزندشان، سرتاسر کشور را برای پیدا کردن کار، رانندگی می‌کردند.

این خانواده پس از ترک ساکرامنتو ایالت کالیفرنیا، ابتدا ۱۴۰۰ مایل را به سمت گرند آیلند نبراسکا، جایی که درباره کار در یک کارخانه شنیده بودند، سفر کردند. اما وقتی به آنجا رسیدند، فهمیدند که ظرفیت پذیرش برای کار پر شده است. سپس درمورد یک کار احتمالی در شهرهالند ایالت میشیگان، یعنی معادل ۷۵۰ مایل آنطرف‌تر، باخبر شدند.

پس این خانواده سفری ۱۲ ساعته تا میشیگان را آغاز کردند. شوهر لَمفای به همراه دوتا از بچه‌ها و تمامی وسایلشان با یک کامیون حمل و نقل عازم راه آنجا شد.

و لَمفای هم با چهار بچه در ماشین دیگری به دنبال شوهرش می‌رفت. تا شیکاگو همه چیز به خوبی پیش رفت، تا اینکه لَمفای سعی کرد فاصله ماشینش را به همسرش نزدیک‌تر کند، اما او در ترافیکی سنگین گیر افتاد و رد کامیون را گم کرد.

او در پیچ و خم جاده‌ها سردرگم شده بود، پس در یک پمپ بنزین توقف کرد. نه خودش و نه شوهرش تلفن همراه داشتند.

او از هیچ راهی نمی‌توانست با همسرش ارتباط برقرار کند و اصلاً نمی‌دانست که چطور به مقصدش برسد. و تنها امیدش به خدا بود.

از طرفی دیگر او از اینکه مبشرین از اردوگاه پناهندگی آنها در تایلند دیدن کرده، تا در مورد خدا به آنها بگویند خوشحال بود. پس به‌همراه چهار فرزندش چشموهای خود را بستند و با جدیت از خداوند درخواست کمک کردند.

وقتی چشمهایشان را باز کردند، مردی خوش‌برخورد را دیدند که به سمتشان می‌آمد.

او به آنها گفت: بگذارید حدس بزنم. آیا شما به دنبال ووی شوهرتان می گردید ؟
لَمفای با تعجب جواب داد :بله!

او از اینکه یک غریبه اسم شوهرش را می دانست متعجب شده بود. آن مرد گفت:
سوار ماشینتان شوید و به دنبال من بیایید. من به شما کمک می کنم تا او را پیدا کنید.
لَمفای آن مرد را در جاده و در پیچ و خم بزرگراه ها دنبال کرد تا اینکه بطور اتفاقی
کامیون در حال حرکت شوهرش را دید.
به نشانهٔ قدردانی، او و بچه ها برگشتند تا از او تشکر کنند، اما آن غریبه از آنجا
رفته بود.

خانواده به سلامت به میشیگان رسیدند و ووی و لَمفای موفق شدند یک کار پیدا
کنند و شرکت در جلسات کلیسای ادونتیست روز هفتم هالند را آغاز کنند.
خیلی زود آنها دوستان جدید اهل لائوس را دعوت کردند تا به آنها بپیوندند و کلیسا
هم به این گروه کوچک یک اتاق داد تا بتوانند به زبان خودشان عبادت کنند.
و حالا امروز این گروه کوچک، کلیسای مخصوص خودش را دارد که در آن لَمفای
خداوند را به افراد معرفی می کند، خدایی که آن فرشته را به پمپ بنزین فرستاد.

از طریق هدایای سیزدهمین سبت سال ۲۰۱۱ چندین گروه ایماندار اهل لائوس در
سراسر بخش آمریکای شمالی تشکیل شدند.
با هدایای این دوره سه ماهه، شما به تأمین شبانان و منابع در گروههایی مانند گروه
لَمفای کمک خواهید کرد.

اشتیاقی بیشتر



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: اول قرنیتان ۱۰:۱ تا ۱۱:۱ لاویان ۴: ۳۲ تا ۳۵؛ یوحنا ۱: ۲۹؛ عبرانیان ۴: ۱ تا ۱۱؛ مزمور ۹۵: ۸ تا ۱۱.

آیه حفظی: «همه این چیزها برای ایشان اتفاق افتاد تا برای ما عبرتی باشد تا ما مانند آنها آرزوی چیزهای پلید نکنیم» (اول قرنیتان ۱۰: ۶).

موزه هنری کوئینز در نیویورک، ایالات متحده، بزرگترین مدل های معماری جهان را در خود جای داده است، در این موزه ماکت تمام ساختمان های نیویورک به نمایش گذاشته شده است. در مقیاس ۱: ۱۲۰۰ (یعنی هر ۳۳ متر به ۲.۵ سانتی متر تبدیل شده است) مساحت آن تقریباً ۸۷۰ متر مربع می باشد. شکل اصلی این پروژه در سال ۱۹۶۴، توسط ۱۰۰ صنعتگر [معمار] در طی بیش از سه سال تکمیل شد. مدل های این موزه که تا سال ۱۹۹۰ به روز شده بازتاب کننده نما و مناظر شهری سال ۲۰۲۱ نیست. این نسخه ای کاملاً شگفت انگیز و دقیق و با جزییات از نسخه اصلی است.

در آخر، با این حال، این موزه فقط یک: کپی، مدل، و معرف چیزی با شکوه تر، بزرگ تر، کامل تر، و بسیار پیچیده تر از ماکت آن است. در واقع همه مدل ها اینگونه هستند. آنها اصل نیستند بلکه فقط به عنوان تمثیل کننده ها و نمادهای مدل اصلی عمل می کنند. یک مدل به ما کمک می کند تا به ماهیت نسخه اصلی پی ببریم، اما این مدل هرگز نمی تواند جایگزین اصل باشد. در عوض، مدل کپی برای اینست که به مردم در درک بهتری از مدل اصلی نشان می دهد.

کتاب مقدس سرشار از مدل های کوچک از اقدامات و اصولی است که همگی به واقعیت های ملکوتی بزرگ تر اشاره دارند. عبرانیان باب ۴ به ما کمک می کند تا یکی از این واقعیت ها را کشف کنیم زیرا مربوط به موضوع کتاب مقدسی استراحت و آرامش است.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۰ شهریور - ۱۱ سپتامبر آماده شوید.

تعمید در موسی

اول قرن‌تین باب ۱۰: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. وقتی پولس به «نمونه‌ها» اشاره می‌کرد، چه چیزی را می‌خواست با مخاطبانش در قرن‌تیس در میان بگذارد؟

اصطلاح یونانی که در اول قرن‌تین باب ۶: ۱۰ بکار رفته است (همچنین در اول قرن‌تین ۱۱: ۱۰ به شکل مشابهی اقتباس شده است)، در اکثر ترجمه‌های انگلیسی به عنوان «نمونه» ترجمه شده است، غلط نوشتاری است. در انگلیسی نوع کلمه براساس این اسم یونانی است. یک مدل (یا ماکت) هرگز اصلی نیست بلکه نوعی از نماد یا نمونه‌ای از آن چیز [اصلی] است. این مدلی از چیز دیگری است. در عبرانیان باب ۸: ۵ نمونه خوبی از این نوع ارتباط [رابطه بین اصل و کپی آن] را مطرح می‌کند: «آنها [کاهنان مراسم و فرائض معبد عهد قدیم] به عنوان یک کپی و سایه‌ای از چیزهای آسمانی هستند. به همین سبب، هنگامی که موسی می‌خواست خیمه را بسازد، به او هشدار داده شد: «آگاه باش که همه چیز را مطابق نمونه‌ای بسازی که در کوه به تو نشان داده شد».

این آیات در عبرانیان رابطه مستقیم بین واقعیت‌های آسمانی و زمینی را مشخص می‌سازد، و سپس آنرا از خروج باب ۲۵: ۹ نقل قول می‌کند، جایی که خداوند به موسی گفت که «این مسکن و تمام اسباب آن را درست مطابق طرحی که به تو نشان خواهم داد، بسازید»، الگویی که او در کوه دیده بود. نکته این است خیمه مقدس زمینی، با تمام مراسم و تشریفات و آیین‌های خود، «مدل‌هایی» بودند، یعنی نمادها و نمونه‌هایی از آنچه که در آسمان انجام می‌شود، توسط عیسی که کاهن ما در خیمه آسمانی است. با این احتساب، ما می‌توانیم آنچه را که پولس در اول قرن‌تین باب ۱۰ از آن صحبت می‌کند بهتر درک کنیم. در این آیات پولس برخی از تجربیات مهم قوم خدا در بیابان درمسیرشان بسوی سرزمین موعود را مرور می‌کند. «پدران ما» به نیاکان یهودی آنان اشاره می‌کند که مصر را ترک کردند، زیر سایه ابر در حرکت بودند و از میان دریا گذشتند، و بنابراین، همه آنان در یک زندگی جدید تعمید یافتند و از بردگی به آزادی رسیدند.

پولس این مراحل مهم سفر در بیابان را مدل یا نمونه‌ای از تعمید فرد می‌داند. در پی این منطق و استدلال پولس به «خوراک روحانی» که باید همان مَنّا باشد، اشاره می‌کند (با خروج ۱۶: ۳۱ تا ۳۵ مقایسه کنید). اسرائیل از صخره روحانی نوشیدند که پولس آن را مسیح می‌داند (اول قرن‌تین ۴: ۱۰). به عنوان مثال، به عیسی به عنوان «نان حیات» (یوحنا ۶: ۴۸) و آب حیات (یوحنا ۴: ۱۰) بیانید، و این کاملاً منطقی است. بنابراین، آنچه در اینجا می‌بینیم استفاده پولس از تاریخ عهد عتیق به عنوان نمونه‌ای از حقایق روحانی آشکار شده‌ای است که می‌تواند امروزه در مورد شخص مسیحی صدق کند.

به گذشته برگشته و درباره تجربه اسرائیلیان در خروج فکر کنید. چه درس‌های روحانی می‌توانیم از «نمونه‌های» آنها، چه خوب یا بد که برای ما به جا گذاشتند، بیاموزیم؟

آیین ها و قربانی ها

سیستم آیین ها، مراسم و قربانی های عهد عتیق، مانند آنچه که در لاویان یافت می شود، نمونه های بیشتری از آنچه که دیروز در مورد آنها بحث کردیم را نشان می دهند — نمادهای عهد عتیق اشاره به حقایق عهد جدید دارند. گرچه خوانندگان امروزی کتاب مقدس اغلب دیگر این مراسم را انجام نمی دهند، اما حاوی حقایق روحانی بسیاری هستند که می توانند برای کسانی که آنها را مطالعه می کنند بسیار ارزشمند باشند.

دستورالعمل های پیشکش قربانی های گناه برای یک بنی اسرائیلی معمولی را در کتاب لاویان باب ۴: ۳۲ تا ۳۵ بخوانید. چه چیزی را می توانیم از این آیین بیاموزیم، حتی اگر یک معبد یا خیمه مقدس با مذبح که ما بتوانیم هدایا قربانی های خود را تقدیم کنیم، نداشته باشیم؟ این آیین را با یوحنا ۱: ۲۹ و اول پطرس ۱: ۱۸ تا ۲۱ ربط دهید.

یک آیین، ارتباطی عالی از ارزش ها و اطلاعات مهمی است که باید مفهوم آن در ارتباط با چارچوب و متن آن درک شود. معمولا یک آیین برای مفید و موثر بودن به یک زمان خاص، مکان خاص، و یک سلسله اقدامات از قبل تعیین شده نیاز دارد. در واقع، وقتی دستور العمل های کتاب مقدس در عهد عتیق را در مورد قربانی ها می خوانیم، روشن می شود که خداوند جزئیات بسیار مشخص و دقیقی را در مورد آنچه که می تواند قربانی باشد، و زمان، محل، آیین، و طریقی که باید پیروی شود را به ما می دهد. در بسیاری از آداب و رسوم، مهمترین و محوری ترین مسئله خون، ریختن و پاشیدن خون بود. این موضوع زیبایی نیست و همچنین قرار نبوده باشد زیرا با زشت ترین چیز در جهان سر و کار دارد و آن گناه است.

خون دقیقا چه نقشی را ایفا می کرد و چرا باید آنرا بر شاخ های مذبح می پاشیدند؟ در حالیکه بیشتر آیین های مربوط به خیمه مقدس بصورت دستور العمل اجرایی هستند (آنها دستور العمل هایی را برای نحوه انجام آن می دهند)، آنها همیشه شامل تمام توضیحات نیستند. شاید به این علت باشد که مردم از قبل معنا و مفهوم آنرا می دانستند. از این گذشته، قوم بنی اسرائیل اهمیت خون را درک می کردند (لاویان ۱۷: ۱۱).

با این حال، مثالی که از لاویان باب ۴: ۳۲ تا ۳۵ گرفته شده است، حاوی توضیحات مهمی از لاویان ۴: ۳۵ است: «سپس تمام چربی آن را، مثل چربی بره قربانی سلامتی جدا کند، و کاهن آن را همراه قربانی هایی که بر آتش برای خداوند تقدیم می گرداند، بر قربانگاه بسوزاند. به این ترتیب کاهن قربانی گناه او را به خدا تقدیم می کند و او بخشیده خواهد شد». بنابراین، خون کلید اصلی کل فرآیند کفاره بود، مفهوم و ابزاری که به وسیله آن ما گناهکاران می توانیم با آن در برابر خدای قدوس عادل شمرده شویم. بنابراین، آنچه که ما از این قربانی ها درک می کنیم، نوعی مدل و الگو از مرگ و رسالت مسیح از جانب ما است.

به این بیاندیشید که چقدر گناه باید بد باشد که چنین قربانی، ایثار، یکی از اعضای الوهیت، عیسی، به منظور پرداخت تاوان آن، جان خود را داده باشد. در مورد اینکه چرا ما باید همیشه به لطف و رحمت خدا اعتماد کنیم و نه به اعمال خود، چه چیزی می آموزید؟ از این گذشته، چه چیزهایی را می توانیم به آنچه مسیح از پیش برای ما انجام داده است، اضافه کنیم؟

سه شنبه

۱۶ شهریور

«نمونه» ای از استراحت و آرامش

جدا از نمونه هایی که قبلاً بررسی کرده ایم، این ایده الگوها و نمادها می تواند در مورد مفهوم کتاب مقدسی استراحت نیز صدق می کند. برای بررسی این مطلب به کتاب عبرانیان عهد جدید مراجعه می کنیم.

عبرانیان باب ۴: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. وعده پایدار و ابدی خداوند در مورد ورود به آرامش او به چه چیزی اشاره دارد؟ چگونه تجربه اسرائیل در دوران خروج از مصر و سرگردانی در بیابان، دیدگاه دیگری را در مورد ورود به آرامی خداوند مطرح می کند؟

موضوع پایداری و وفاداری در اینجا بسیار مهم است. با اینکه در مورد روز هفتم، سبت، صحبت می شود، اما در واقع، تمرکز و توجه اصلی این آیات (و آنچه پیش از آن آمده است؛ عبرانیان ۳: ۷ تا ۱۹) بر روی دعوتی است که از امت خدا می شود تا در ایمانشان ثابت قدم و راسخ بمانند؛ به عبارتی، وفادار ماندن به خداوند و انجیل.

این آیات به خواننده یادآوری می کند که درس هایی را که از هدایت و راهنمایی خداوند در گذشته آموخته است جدی بگیرد، «تا در همان نا اطاعتی سقوط نکند» (عبرانیان ۴: ۱۱). توجه داشته باشید، این یک فرصت است! اسرائیل انجیل را شنید، و متن ادامه می یابد، اما این کلام سودی برای آنها نداشت و آنان عبرت نگرفتند. آنها به جای اینکه ایمان خود را با اعتماد و اطاعت از خداوند قوت بخشند، تمرد و عصیان و تمرد را انتخاب کردند (با عبرانیان ۳: ۷ تا ۱۵ مقایسه کنید)، و بنابراین، آنها هرگز آرامشی را که خداوند برای آنها می خواست تجربه نکردند.

عبرانیان باب ۴: ۳ به رابطه و پیوند نزدیک ایمان و آرامش اشاره دارد. ما فقط وقتی می توانیم به آرامش او وارد شویم که به کسی که قول آرامش داده و می تواند این وعده را تحقق بخشد، ایمان داشته باشیم و به او اعتماد کنیم، و البته او کسی نیست جز عیسی مسیح.

عبرانیان باب ۳:۴ را دوباره بخوانید. مشکل اصلی افراد اشاره شده، چه بود؟ از این مطلب چه درسی می توانیم برای خود بگیریم، ما که «انجیل را شنیده ایم ... زیرا به ما نیز چون ایشان بشارت داده شد»؟

جامعه مسیحیان اولیه خداوند را پیش از مکاشفات پیشین یعنی عهد عتیق را پذیرفته بودند و ایمان داشتند که عیسی مسیح بره خدا، برای گناهان آنها قربانی شده است. و آنها با ایمان به فداکاری می توانستند رستگاری را در عیسی و آرامشی که در او به همه ما هدیه شده است تجربه کنند.

چگونه درک آنچه که به معنا و مفهوم نجات توسط خون عیسی مسیح است می تواند به ما کمک کند تا به آرامشی وارد شویم که می توانیم در عیسی داشته باشیم، و بدانیم که ما به واسطه فیض و ایمان نجات یافته ایم و نه با اعمال خود؟

چهارشنبه

۱۷ شهریور

قلبهای خود را سخت مسازید

عبرانیان باب ۴:۴ تا ۷ و مزمور ۹۵:۸ تا ۱۱ را بخوانید. چه هشدارهایی در اینجا، هم در مزامیر و هم در عبرانیان داده می شود، و برای امروز چه چیزی به ما می گوید؟

عبرانیان ۴:۴ تا ۷، هم از روایت آفرینش و هم از مزمور ۹۵:۱۱ در زمینه بی وفایی بنی اسرائیل و در نتیجه عدم توفیق آنها در ورود به آرامشی که خدا برای آنان میخواست، نقل می کند. در حقیقت، مزمور آب ۹۵:۸ تا ۱۱ تجربه بنی اسرائیل در بیابان را با آرامش خداوند پیوند می دهد و شامل سوگند الهی است که می فرماید، اسرائیل بی ایمان وارد آرامش من نخواهد شد، که در اصل با سرزمین موعود ارتباط داشت.

البته، اسرائیل وارد سرزمین موعود شد. نسل جدید از مرزهای سرزمین موعود عبور کرد و به یاری خداوند سنگرهای دشمن را فتح کرد و در آنجا ساکن شد.

با این حال، آنها وارد آرامش خداوند نشدند، این عقیده وجود دارد که بسیاری از آنان حقیقت نجات در عیسی را تجربه نکردند، چرا که عدم ایمان و وفاداری آنها از طریق نافرمانی آشکار آنها نشان داده شد. حتی اگرچه آرامش خداوند در ارتباط با سرزمین موعود بود، اما این شامل چیزی فراتر از مکانی بود که مردم باید در آن زندگی می کردند.

عبرانیان باب ۴: ۶ اظهار می کند که کسانی که وعده آرامش حقیقی خداوند را شنیده بودند به دلیل نافرمانی نتوانستند وارد این سرزمین شوند. چه ارتباطی بین نافرمانی و عدم ورود به آرامش خدا وجود دارد؟

«امروز» بیان کننده ضرورت این موضوع است. «امروز» به معنای اینست که دیگر زمانی برای بازیگوشی نیست. «امروز» یعنی اکنون نیاز به واکنش و گرفتن تصمیم است. پولس به کلمه *semeron*، به معنی «امروز» متوسل می شود و از آن برای تاکید بر اینکه چقدر در زمینه آرامش مهم است، استفاده می کند. در همین حال، مزمور باب ۹۵: ۷، ۸، یک هشدار و درخواست از مردم خداست که اشتباهات نیاکان خود را تکرار نکنند وگرنه به آرامش واقعی وارد نمی شوند که فقط در رستگاری که خداوند به ما می دهد یافت میشود.

الان عبارت «امروز، اگر صدای او را می شنوید، قلبهای خود را سخت مسازید» باید برای ما چه معنایی داشته باشد؟ چه چیزی در مورد کلمه امروز بسیار مهم است؟ از این گذشته، مزامیر هزاران سال پیش از آن استفاده کرده است. با این وجود، چرا باید همچنان برای «امروز» ما به همان اندازه مهم باشد که برای کسانی که هزاران سال پیش آن را شنیده بودند مهم بود؟

۱۸ شهریور

پنجشنبه

فتح شهر آسمانی

بسط منطقی ایده های کلیدی در عبرانیان باب ۴ بویژه هنگام خواندن عبرانیان ۴: ۸ تا ۱۱ مشهود است. یوشع به اسرائیل آرامش نداد. در نتیجه، از آنجا که خدا دروغگو نیست، باید «آرامش» دیگری مثل استراحت روز سبت در انتظار قوم خدا باشد. این گروه منحصر از مؤمنان یهودی تشکیل نشده است. این شامل همه کسانی است که عیسی را بعنوان منجی شخصی خود پذیرفته اند.

غلاطیان باب ۳: ۲۶ تا ۲۹ را بخوانید و به خصوصیات امت عهد خداوند پس از صلیب توجه کنید. اینکه در این زمینه پولس می نویسد، «پس هیچ تفاوتی میان یهودی و غیر یهودی، برده و آزاد، مرد و زن وجود ندارد، زیرا در اتحاد با عیسی مسیح یک هستید»، به چه معناست؟

در برخی مواقع، از عبرانیان باب ۴ برای تاکید بر رعایت روز سبت استفاده شده است، در همین حال دیگران در پرتو این حقیقت که آرامش دیگری (زمان آخر) وجود دارد، از آن برای به چالش

کشیدن اعتبار فراغت و استراحت روز سبت استفاده کرده اند. هیچیک از دیدگاه ها مضمون کتاب مقدس را به خوبی نشان نمی دهند. در عوض، متن نشان می دهد که کانون توجه در زمانهای آخر بر استراحت و یژه خداوند از زمان آفرینش وجود داشته است، و تجلیل و تمجید آرامش سبت، هر هفته شمه ای از استراحت زمان آخر را نشان می دهد. در واقع، یهودیان اینگونه استنباط کرده بودند که سبت دریچه کوچکی از «Olaf haha» (جهان آینده) است.

استراحت سبت گونه ای که برای امت خدا باقی مانده است، پژواک استراحت خداوند در اولین سبت تاریخ زمین است، به این معنا که ما می توانیم از کارهای خود دست بکشیم و به او اعتماد کنیم تا او وعده نجات و رستگاری خود را برای ما جامه عمل بپوشاند.

برخلاف استدلال برخی از مفسران، این متن این موضوع را تایید نمی کند که فرمان سبت در آرامش رستگاری که مسیح برای ما به ارمغان آورد است محقق شده است، و اطاعت از آن برای مسیحیان دیگر ضرورتی ندارد. آرامش نهایی که از طریق آنچه مسیح برای ما انجام داد به ما وعده داده شده، جایگزین آرامش سبت روز هفتم کتاب مقدس نمی شود؛ بر عکس آنرا فزونی می بخشد. در دنیایی که برای افراد خود ساخته، کوشا، فعال ارزشمند است، استراحت و آرامش در عیسی و اطمینان از اینکه فیض و رحمت او برای رستگاری و دگرگونی ما کافیست، واقعا موضوعی ضد فرهنگ بشمار می آید.

چگونه می توانید به دیگران کمک کنید که در عیسی آرام گیرند در حالی که فکر می کنند گناهانشان آنقدر سنگین بوده است که قلب آنها قابل تغییر نیست، و آنها قابل بخشش نیستند؟ کدام مرجع کتاب مقدسی را شما با آنها در میان می گذارید؟

۱۹ شهریور

جمعه

اندیشه ای فراتر: «ما همیشه حاضر نیستیم تا با مشقات و مشکلات خود نزد عیسی بیاییم. گاهی اوقات مشکلات خود را با انسانها در میان می گذاریم، و رنج ها و آلام خود را به کسانی می گوئیم که نمی توانند به ما کمکی کنند و از اعتماد به عیسی و در میان گذاشتن آنها با او غفلت می کنیم، کسی که قادر است تا مسیر غم انگیز و محزون زندگی ما را به مسیرهای شادی و آرامش تغییر دهد. فداکاری و از خودگذشتگی او به صلیب شکوه و پیروزی می بخشد. وعده های خداوند بسیار گرانبها و ارزشمند هستند. اگر می خواهیم اراده وی را بدانیم باید کلام او را مطالعه کنیم. کلمات الهام بخش، مطالعه دقیق و اطاعت عملی آن، گامهای ما را در یک مسیر ساده هدایت می کنند، جایی که ممکن است بدون لغزش و خطا در آن گام برداریم. آری، همه خادمین و مردم، بارگران آلام و پریشانی های خود را می توانند نزد مسیح آورند، کسیکه منتظر دریافت آنها و بخشیدن آرامش و آسایش به آنها می باشد! او هرگز کسانی را که به او اعتماد می کنند ترک نخواهد کرد» (الن جی وایت، نشانه های زمان آخر، ۱۷ مارس ۱۸۸۷، صفحه ۱۶۱).

«آیا شما جوانان عزیز، می توانید با امید و انتظاری مسرت بخش منتظر زمانی باشید که خداوند، داور عادل شما، نام شما را در برابر پدر آسمانی و فرشتگان مقدس اعتراف کند؟ بهترین آمادگی که می

توانیم برای ظهور و بازگشت دوباره مسیح پیدا کنیم، اینست که با ایمان راسخ به نجات و رستگاری عظیمی که با اولین آمدن او به ما داده شد، آرام گیریم. شما باید به مسیح به عنوان یک منجی شخصی ایمان داشته باشید» (الن جی وایت، Our High Calling، صفحه ۳۶۸).

سوالاتی برای بحث:

۱. چه چیز ویژه ای در سبت هفتمین روز است که آرامش آسمانی خداوند را برای قومش از پیش اعلام می کند؟ به عبارتی، چگونه استراحت و آرامش سبت طعم ابديت را به ما نشان می دهد؟

۲. كفاره و فديه به معنای صلح با خداوند و راه بازگشت بسوی اوست. به این عبارت مهم که در رومیان ۵: ۱۱ آمده است، بیاندیشید: «نه تنها این بلکه ما به وسیله خداوند ما عیسی مسیح که ما را دوست خدا گردانیده در خدا شادی می کنیم». اگر کسی از شما بپرسد، «آشتی با خدا به چه معناست، و این صلح و آشتی چه تفاوتی در زندگی شما ایجاد کرده است؟»، شما چه پاسخ می دهید؟

۳. چگونه می توانیم از تمرکز بروی مسائل جزئی در زندگی مسیحی خود جلوگیری کنیم؟ چه عواملی می توانند باعث تمرکز ما بروی تصویر و طرح بزرگی بشود که کلام خدا مطرح می کند؟

۴. دوباره در مورد تمام اشتباهات و بی ایمانی مردم اسرائیل که در بیابان آشکار شدند، بیاندیشید. اگرچه جزییات چالش های آنها با ما متفاوت است (ما در بیابان سرگردان نیستیم)، اما چه اصول مشترکی بین ما و آنان وجود دارد؟ به عبارتی، چگونه ممکن است در زندگی مسیحی خود با همان چالش ها مواجه شویم و چگونه می توانیم از اشتباهات آنها درس عبرت بگیریم؟



گام برداشتن در ایمان

توسط تری سیلی

در عراق شخصی بشارت عیسی مسیح را به پدری داد. آن پدر عاشق عیسی شد و به کلیسای ادونتیست روز هفتم پیوست. اما مادر تصمیم گرفت تا پیرو همان مذهب سنتی خودش باقی بماند.

پس از مدتی، زندگی برای این خانواده در عراق دشوار شد. آن پدر از ترس حفظ امنیت مادر و دو دختر خردسالشان، به همراه خانواده به عنوان پناهنده به ایالات متحده فرستاد شدند، تا در آنجا زندگی کنند.

این پدر و مادر دخترهایشان را به یک مدرسه دولتی در ایالت کالیفرنیا فرستادند. اما پدر دعا می کرد که دخترهایش بتوانند در یک مدرسه ادونتیست تحصیل کنند. او برای پرداخت شهریه مدرسه کلیسا پولی نداشت، و حتی اگر این پول را هم داشت، هیچ عضو ادونتیستی را نمی شناخت تا در پیدا کردن یکی از این مدراس به او کمک کند.

یک روز، پدر به یک بانک غذا که توزیع کننده آذوقه بین خانواده های نیازمند بود، سر زد. درحالی که پدر منتظر دریافت غذا بود، با یکی از داوطلبین شروع به صحبت کرد و متوجه شد که آن بانک غذا توسط یک کلیسای ادونتیست روزهفتم تشکیل و اداره می شود، که اتفاقاً صاحب یک مدرسه کلیسایی هم بود.

پدر و مادر با دقت پولشان را پس انداز کردند تا بتوانند دخترهایشان را به آن مدرسه بفرستند و برای تأمین معاش خانواده خود شغل های بهتری بدست بیاورند. پس آنها تصمیم گرفتند تا از پول ارزشمند خود برای پرداخت شهریه دخترانشان استفاده کنند. اندکی بعد، پدر به همراه مادر و دخترهای ۹ و ۱۱ ساله شان به مدرسه کلیسا رسیدند. آنها با چهره هایی خوشحال در انتظار دریافت اطلاعات برای اقداماتی بعدی، در دفتر مدیر، نشسته بودند.

جناب مدیر و شبان کلیسا، که در روبروی آنها نشسته بودند، نگاهی به یکدیگر و سپس به پدر، مادر و دخترها انداختند.

اشتیاقی که در چهره های والدین و دخترها موج می زد، دل آنها را دگرگون ساخت. اما پولی که این پدر و مادر پس انداز کرده بودند برای این کار کافی نبود.

مدیر مدرسه به آنها گفت: ما خیلی دوست داریم که این دخترها در اینجا تحصیل کنند. اما، متأسفانه، پول پرداخت شهریه شان کافی نیست.

در همین هنگام مدیر مکشی کرد و باز نگاهی به شبان انداخت. او حس دلسوزی را در چشمان وی دید و برای ادامه این کار ترغیب شد.

پس به آنها گفت: ما دخترهای شما را در این مدرسه ثبت نام خواهیم کرد. بیایید تا با ایمان در این راه گام برداریم.

آن چهار بزرگسال و دو دختر به روی زمین زانو زده و سرهای خود را خم کردند.

شخص شبان چنین دعا کرد: ای خدای عزیز، ما به کمک تو نیازمندیم. لطفا هزینه تحصیل این دو دختر گرانقدر را مهیا ساز.

اندکی پس از رفتن خانواده، مدیر مدرسه یک تماس تلفنی دریافت کرد. که از طرف مدیربرنامه بخش پناهندگی ادونتیسست و خدمات مهاجرتی برای کلیسای ادونتیسست روزهفتم دربخش آمریکای شمالی بود.

او تماس گرفته بود تا بگوید، که کمک هزینه پرداخت شهریه بچه های پناهنده را در اختیار دارد.

او می گفت، که این پول از هدایای سیزدهمین سبت سال ۲۰۱۱ تامین شده بود.

مدیر مدرسه آنچه که گوشه‌هایش می شنید را نمی توانست باور کند.

پس فوراً، با آن پدر تماس گرفت تا او را از مهیا شدن پول شهریه دخترهایش آگاه کند.

پدر فریاد زد «می دانستم که خداوند دعا‌های ما را اجابت می کند!»

بخشی از هدایای سیزدهمین سبت ارائه شده در این دوره سه ماهه، به پناهندگان در بخش آمریکای شمالی کمک خواهد کرد.

باشد که خداوند از هدایای شما برای اجابت دعا‌های بیشتری مانند دعای آن پدر استفاده نماید.

تصور کنید که شخصی از طریق هدایای شما مطالب بیشتری از خداوند آموخته و هم اینک در آسمان است.

نبی بی قرار



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: یونس ۱ تا ۴؛ ارمیا ۲۵: ۵؛ حزقیال ۱۴: ۶؛ مکاشفه ۲: ۵؛ لوقا ۹: ۵۱ تا ۵۶؛ یهوذا ۱ تا ۲۵.

آیه حفظی: «پس من چگونه می‌توانم بر نینوا دل نسوزانم، بر آن شهر بزرگ با بیش از یکصد و بیست هزار جمعیت که دست راست و چپ خویش را از هم تشخیص نمی‌دهند، با حیوانات بسیار؟» (یونس ۴: ۱۱).

یکی از جالب‌ترین داستان‌های کتاب مقدس باید مربوط به حکایت یونس باشد. در اینجا، او نبی خداوند بود، شخصی فراخوانده شده از طرف خدا — و با این وجود — چه شد؟ او به جای پاسخ به ندای خداوند از حضور او گریخت. سپس، به روشی شگفت انگیز از سوی خدا به منظور تغییر عقیده و اطاعت از او، ترغیب و متقاعد می‌شود که به ندای خداوند پاسخ دهد، اما پس از آن چه کرد؟ شکایت از اینکه افرادی که او برای بشارت به آنها فراخوانده شده بود، واقعاً توبه کرده و از ویرانی که در غیر این صورت منتظر آنها بود، در امان مانده اند!

چه نمونه بارزی از کسانی که آرامش و راحتی و آسایش ندارند — حتی تا جایی که فریاد بر می‌آورند، «اکنون ای خداوند، جانم را بستان که مردن برایم بهتر از زیستن است» (یونس ۴: ۳).

عیسی خود به داستان یونس اشاره کرد و گفت: «مردم نینوا در روز داوری با این نسل بر خواهند خاست و محکومشان خواهند کرد، زیرا آنها در اثر موعظه یونس توبه کردند، و حال آنکه کسی بزرگتر از یونس اینجاست» (متی ۱۲: ۴۱). بزرگ‌تر از یونس، حقیقتاً! در غیر اینصورت، او نمی‌توانست نجات دهنده ما باشد.

در این هفته، بیایید تا به حکایت یونس و آنچه که می‌توانیم از بی‌قراری و عدم آرامش او یاد بگیریم، نگاهی بیاندازیم.

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۲۷ شهریور - ۱۸ سپتامبر آماده شوید.

فرار

یونس بطور حیرت انگیزی یک مُبلغ موفق بود. در عین حال، او حداقل در ابتدا نسبت به وظیفه ای که برای آن فراخوانده شده بود بی میلی از خود نشان داد. فراخوان خداوند به طرز چشمگیری در هر کاری که یونس در زندگیش به آن مشغول بود، وقفه ایجاد کرد. یونس به جای اینکه یوغ خداوند را بردوش گیرد و خود دریابد که یوغ او آسان و بار او سبک است (متی ۱۱: ۳۰)، تصمیم گرفت با فرار در جهت مخالف مسیری که خداوند او را برای آن فراخوانده بود، «آرامش» خود را پیدا کند.

برای فرار از فراخوان خداوند و یافتن آرامش و آسایش، یونس کجا رفت؟ چقدر اینکار برایش کارساز بود؟ یونس باب ۱ را بخوانید.

یونس در خلاف مسیری که خدا او را فراخوانده بود حرکت می کند. وی حتی مانند بسیاری دیگر از انبیا کتاب مقدس که خداوند آنان را فرا می خواند تا پیام آور او باشند، منتظر شنیدن دلیل فراخوان خداوند نمی ماند (برای مثال، خروج ۴: ۱۳ را ملاحظه کنید).

جالب توجه است که این اولین بار نیست که یونس دعوت می شود تا از جانب خداوند سخن گوید، همانطور که در دوم پادشاهان ۱۴: ۲۵ مطرح شده است. در این مورد، ظاهراً یونس همان کاری را که خداوند از او خواسته بود، انجام داده است. اما این بار اینگونه نیست؟ چرا؟

شواهد و مدارک تاریخی و باستانی، ظلم و ستم فرمانروایان امپراتوری آشور جدید را نشان می دهد که طی قرن هشتم پیش از میلاد، زمانی که یونس در اسرائیل خدمت می کرد، بر خاور نزدیک تسلط داشتند. حدود ۷۵ سال بعد، سنخاریب، پادشاه آشور جدید به یهودا حمله می کند. حدودا بیست سال قبل از آن اسرائیل و سامره سقوط کرده بودند و پادشاه حزقیا ظاهراً به یک ائتلاف داخلی ضد امپراتور آشور پیوسته بود.

اکنون زمان تسویه حساب آشوریان فرا رسیده بود. کتاب مقدس (دوم پادشاهان ۱۸، اشعیا ۳۶)، اسناد تاریخی آشوریان، و نقش های برجسته روی دیوارهای کاخ سنخاریب در نینوا، همه بازگو کننده داستان بی رحمانه سقوط لاکیش، یکی از مهمترین و مستحکم ترین دژهای مرز جنوبی پادشاهی حزقیا، برای ما هستند. در کتیبه ای، سنخاریب ادعا می کند از ۴۶ شهر مستحکم آنها که ویران کرده است، بیش از دویست هزار نفر را به اسارت گرفته است. هنگامی که پادشاه آشور لاکیش را تصرف می کند صدها یا هزاران زندانی را به صلابه می کشد؛ حامیان سرسخت پادشاه حزقیا زنده زنده پوستشان کنده می شود، در حالی که بقیه آنها به عنوان برده ارزان قیمت به آشور فرستاده می شوند. آشوری ها حتی در مقایسه با معیارهای جهان در آن زمان، همچنان می توان گفت که به طرز باورنکردنی بیرحمانه و ظالمانه رفتار کرده اند. و آیا خداوند یونس را به قلب چنین امپراتوری می فرستاد؟

فرار از خدا؟ آیا شما هرگز چنین کرده اید؟ اگر چنین کرده اید، چقدر به نفع شما بوده است؟ چه درس‌هایی باید از آن خطای خود آموخته باشید؟

دوشنبه

۲۲ شهریور

سه روز استراحت

فرار از خداوند برای یونس بدون دردر نبود. وقتی خداوند به طرز معجزه آسایی با طوفان در زندگی او دخالت کرد، «آسایش و آرامش» موقتی او مختل شد. خدا یونس را از گور آبی [دریا] نجات داد، او ماهی بزرگی را برگماشت تا یونس را فرو بلعد و از غرق شدن در دریا نجات دهد. با این حال، یونس فقط وقتی به مدت سه روز در یک استراحت اجباری در شکم ماهی بزرگ قرار می‌گیرد، درک می‌کند که چقدر به خداوند وابسته است. برخی اوقات به منظور اینکه درک کنیم عیسی همان چیزی است که واقعا به آن احتیاج داریم، ما مجبور به بودن در موقعیتی هستیم که در آن دنیا چیزی برای ما وجود ندارد تا بر آن تکیه کنیم.

دعای یونس در شکم ماهی را بخوانید (به یونس ۲: ۱ تا ۹ نگاه کنید) و برای چه چیزی دعا می‌کند؟

با اینکه یونس در اعماق دریا در موقعیتی بسیار خطرناک بود، او در دعای خود درباره خیمه مقدس خداوند دعا می‌کند. نگاه او به «معبد مقدس تو» است. در اینجا چه خبر است؟

معبد در کانون دعای او قرار دارد و بطور کلی باید نکته اصلی دعای او باشد. در عهد عتیق فقط یک مکان وجود دارد که می‌توان خدا را در آنجا یافت. مکان او حرم مقدس است (به خروج باب ۱۵: ۱۷ و خروج ۲۵: ۸ نگاه کنید). حرم مقدس کانون دعا و گفتگو و ارتباط با خداست.

با این حال، یونس به معبد اورشلیم اشاره نمی‌کند. بلکه او در مورد خیمه آسمانی صحبت می‌کند (یونس ۲: ۷). امید او آنجاست، زیرا آنجا سرچشمه نجات حقیقی است که خدا به او هدیه می‌کند. یونس سرانجام این حقیقت مهم را درک کرد. او لطف خدا را حس و تجربه کرده است. او نجات یافته است. وقتی ماهی بزرگ او را از دهان خود به ساحل قی کرد، او برای اولین بار عشق و محبت خدا نسبت به خود، یک نبی فراری، را درک می‌کند. او مطمئناً آموخته است (حتی اگر مسیر غلط و انحرافی بر سر راه نباشد)، تنها راه ایمن برای هر ایمان‌داری اینست که در پی اراده و خواست خدا باشد. بنابراین، حال او تصمیم می‌گیرد که وظیفه خود را انجام دهد و از دستورات خدا پیروی کند، سرانجام بدون هیچ شک و تردیدی در ایمان عازم نینوا شد، با وجود اینکه او به سمت شهر کاملاً شرور حرکت می‌کند ممکن است اهالی آنجا دوست نداشته باشند این نبی غریبه به آنها بگوید که چقدر بد هستند.

گاهی اوقات، ممکن است فقط لازم باشد از همه چیز دور شویم تا بتوانیم دیدگاه تازه ای در مورد مسایل بدست آوریم. اگرچه حکایت یونس، اینکه بطرز معجزه آسایی در شکم ماهی زنده ماند، یک مورد فوق العاده نادر است. چگونه ممکن است خارج شدن شما از محیط عادی زندگیتان، به شما اجازه دهد تا از دیدگاه جدید و شاید مورد نیازتان به آن نگاه کنید؟

سه شنبه

۲۳ شهریور

ماموریت به انجام رسید

در مقایسه با هر شهری دیگری و یا هر شهری در اسرائیل، نینوا شهر بسیار بزرگ و با عظمتی بود. این «شهری بسیار بزرگ بود که دیدار از آن سه روز به طول می انجامید» (یونس ۳: ۳).

یونس باب ۳: ۱ تا ۱۰ را بخوانید. واکنش این شهر شرور و گناه آلود چیست؟ در تلاش برای بشارت به دیگران، چه درس هایی می توانیم از این حکایت برای خود بگیریم؟

یونس همانطور که در شهر قدم می زد، پیام خدا را نیز اعلام می کرد: «پس از چهل روز نینوا کاملا زیر و رو خواهد شد» (یونس ۳: ۴). پیام او مستقیم و صریح به اصل مطلب اشاره می کرد. اگرچه جزییات آن داده نشده است، اما مشخص است که این پیام به گوش های مخاطبانش رسیده است و مردم نینوا (جملگی) سخنان هشدار دهنده یونس را باور می کنند.

براساس روال معمول ممالک خاور نزدیک، فرمان باید توسط پادشاه نینوا به منظور تاثیرگذاری و ایجاد تغییر در انسانها رسماً اعلام می شد. همه — از جمله حیوانات — باید روزه بگیرند و پلاس بپوشند و بر خاکستر بنشینند و به درگاه خدا فریاد بلند سر دهند (اینکه حیوانات چگونه در سوگ بنشینند، متن چیزی نمی گوید). پادشاه از تخت خود پایین می آید و بر خاکستر می نشیند، اقدامات نمادینی که بسیار مهم بودند.

یونس باب ۳: ۶ تا ۹ را بخوانید. آنرا با ارمیا باب ۲۵: ۵، حزقیال ۱۴: ۶، و مکاشفه ۵: ۲ مقایسه کنید. چه نکاتی در سخنانی پادشاه وجود دارد که نشان دهنده درک او از توبه واقعی است؟

سخنرانی پادشاه کوتاه است و صریحاً به اصل مطلب اشاره می کند، اما مملو از مطالب الهیاتی صحیح در مورد توبه واقعی است. در حالی که یونس برای مردم نینوا موعظه می کند، روح القدس نیز باید سخت در قلبهای آنان کار کرده باشد.

نینوایی ها مانند اسراییل هیچوقت از رهبری رحیمانه خداوندی بهره مند نشده بودند، و با این وجود، آنها به پیام سفیر او پاسخ مثبت دادند. آنها در واقع می گویند، «بیایید تا خود را در آغوش لطف و رحمت خداوند بیندازیم، و به جای تکیه بر اعمال و دستاوردهای انسانی خودمان! بیایید تا کاملاً به نیکویی و لطف و رحمت او اعتماد کنیم».

به طرز عجیبی، یونس خود شخصاً لطف و رحمت خداوند را نسبت به خویش تجربه کرده است، به نظر می رسد که گمان می کند لطف خداوند امری انحصاری است که شاید فقط برخی افراد فرصت تجربه آنرا داشته باشند و از آن بهره مند شوند.

چرا توبه بخش مهمی از زندگی مسیحی است؟ معنای توبه واقعی از گناهانمان، به ویژه از گناهانی که مرتب مرتکب می شویم، چیست؟

۲۴ شهریور

چهارشنبه

مُبَلَّغی خشمگین، بی قرار و پریشان

متاسفانه، حکایت یونس با پایان فصل ۳ تمام نمی شود.

یونس باب ۴: ۱ تا ۱۱ را بخوانید. مشکل و ایراد یونس چه بود؟ از این شخصیت نسبتاً خاطی چه درسی می توانیم بیاموزیم؟

یونس باب ۴ با خشم و عصبانیت یونس نسبت به خداوند آغاز می شود زیرا ماموریت کمک رسانی و مساعدت او با توفیق به انجام رسیده بود. یونس نگران این بود که احمق و ساده لوح به نظر برسد. گاهی می یابیم که خداوند زمان می گذارد و با نبی خود که مانند بچه ای جیغ و داد می کند به مباحثه و استدلال می پردازد.

در اینجا شواهدی وجود دارد که پیروان واقعی خدا — حتی انبیاء — هنوز ممکن است کمی به رشد روحانی و غلبه بر هوای نفس خود نیاز داشته باشند.

«وقتی یونس از مقصود خدا برای بخشیدن شهر آگاه شد، علیرغم تبهکاری آن، کل شهر پلاس پوشیده و در خاکستر نشسته و توبه نمودند. او باید اولین فردی می بود که بخاطر فیض شگفت انگیز خدا شادی و وجد می نمود، ولی در عوض در ذهن خود احساس نمود که نبی کذاب است. او بصیرت خود را از ارزش عظیم تر جانها در شهر بیچاره و مفلوک از دست داد. شفقتی که خدا به نینوای توبه کار نشان داد، یونس را ناراحت و خشمگین ساخت» (الن جی وایت، انبیا و پادشاهان، صفحه ۲۷۱). صبر خدا نسبت به انبیايش حیرت انگیز است. به نظر می رسد او قصد بکارگیری یونس را دارد، و وقتی یونس فرار می کند، خداوند طوفان و ماهی را می فرستد تا یونس فراری را مجبور به بازگشت کنند. و حتی اکنون، دوباره، هنگامی که یونس مخالفت خود را اعلام می کند، خدا بدنبال اینست تا

از طریق یک استدلال منطقی در مقابل یونس و رفتار بدش به او می گوید: «آیا رواست که خشمگین شوی؟» (یونس ۴: ۴).

لوقا باب ۹: ۵۱ تا ۵۶ را بخوانید. چگونه این حکایت تا حدودی همانند آنچه در داستان یونس اتفاق می افتد، می باشد؟

«زیرا خدا جهان را آنقدر محبت کرد که پسر یگانه خود را داد تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد، بلکه حیات جاویدان یابد» (یوحنا ۳: ۱۶). یا همانطور که خداوند در یونس ۴: ۱۱ می گوید: «پس من چگونه می توانم بر نینوا دل نسوزانم، بر آن شهر بزرگ با بیش از یکصد و بیست هزار جمعیت که دست راست و چپ خویش از هم تشخیص نمی دهند، با حیوانات بسیار؟». چقدر ما باید شکرگزار باشیم که در آخر، خدا — و نه خود ما — داور نهایی قلبها، اذهان، و نیت است.

چگونه می توانیم یاد بگیریم که همان نوع مهربانی و شکیبایی نسبت به دیگران داشته باشیم که خدا دارد، یا حداقل یاد بگیریم که منعکس کننده این عطوفت و شکیبایی باشیم؟

۲۵ شهریور

پنجشنبه

خیابان دو طرفه

ظاهراً یونس بیشتر مشکل ساز و مزاحم است تا اینکه سودمند و به دردخور باشد. نینوا خطرناک بود، اما به نظر نمی رسد که در حکایت یونس، مشکل نینوایی ها باشند. آنها اهمیت پیام را درک می کنند و سپس به سرعت توبه می کنند. به نظر می رسد یونس، مبشر و پیام رسان خدا، نقطه ضعف این حکایت بشارتی است.

در این حکایت، خداوند در پی نبی بی رغبت و بی میل خود می باشد و او را زیر نظر دارد، زیرا می داند که به همان اندازه که نینوایی ها نیاز به شنیدن پیام خداوند دارند، یونس هم نیاز دارد تا به سفر بشارتی نینوا برود.

کتاب یهودا را بخوانید. چگونه می توانیم «خود[مان] را در محبت خدا نگاه داریم» (یهودا ۲۱)؟ این به چه معناست؟

یهودا در کتاب کوتاه خود در عهد جدید، در یهودا آیه ۲۱ به ما می گوید: «و خود را در محبت خدا نگاه دارید، در همان حال که منتظر رحمت خداوند ما عیسی مسیح هستید تا شما را به حیات جاویدان رهنمون گردد».

تجربه شخصی محبت و لطف و رحمت خداوند، تجربه ای نیست که فقط یکبار در زندگی شخص اتفاق بیافتد. یک راه مطمئن برای اینکه «خود را در محبت خدا نگه دارید»، تماس، دست یابی، و ارتباط با دیگران است. در آیات بعدی یهودا به ما می گوید که «رحیم باشید»، و دیگران را «از آتش بیرون کشیده نجات دهید».

یهودا باب ۲۰ تا ۲۳ را بخوانید. در اینجا چه چیزی بیان می شود که مرتبط با داستان یونس است، و همچنین، این چه چیزی را برای ما آشکار می کند؟

خداوند یونس را فرامی خواند تا به نینوا برود، زیرا احتمالاً یونس قبل از این فراخوان خاص وقت زیادی را صرف اندیشیدن به رابطه خود با آشوریان نکرده بود. او احتمالاً می دانست که آنها را دوست ندارد، اما نمی دانست که چقدر از آنها بیزار و متنفر است و یا برای دوری و اجتناب از آنها تا به کجاها می تواند برود، حتی بعد از اینکه فراخوانده شد. یونس برای داشتن یک همسایه نینوایی در ملکوت آمادگی نداشت. یونس یاد نگرفته بود همانگونه که خداوند محبت می کند، او هم محبت کند. خدا یونس را فراخواند تا به نینوا برود زیرا خداوند نینوایی ها را دوست دارد و می خواهد آنها در پادشاهی او حضور داشته باشند. اما همچنین خداوند یونس را برای اینکار فرا می خواند چرا که او یونس را نیز دوست دارد. خدا می خواهد که یونس در حین همکاری با او در ایمان رشد کرده و بیشتر شبیه او شود. خدا می خواهد یونس آرامش واقعی را بیابد، آرامشی که فقط با داشتن رابطه ای نجات بخش با او و انجام اراده و خواست خداوند حاصل می شود، که شامل ارتباط و دستیابی به دیگران و راهنمایی آنان به ایمان و امیدی که داریم، می باشد.

چه مقدار از زمان را صرف تلاش برای رستگاری و نجات دیگران می کنید؟ از نظر روحانی، چگونه این نوع کارها ما را در جهت رسیدن به آرامش واقعی در مسیح رهنمون می کند؟

۲۶ شهریور

جمعه

اندیشه ای فراتر: «در فرمانی که به یونس داده شد، وی عهده دار مسئولیت سنگینی شده بود، با این حال خداوندی که به او امر کرده بود تا به پیش برود قادر بود تا خادم خویش را حفظ کند و توفیق را نصیب او گرداند. چنانچه نبی بدون هیچ سوالی او را اطاعت کرده بود، می توانست از بسیاری از تجربیات تلخ راحت باشد و بوفور برکت یابد. با این وجود در زمان نومیدی یونس، خداوند او را رها نکرد. در میان یک سری از مشقات و تقدیرهای عجیب، اعتماد نبی به خدا و به قدرت ازلی او برای رستگاری و نجات باید احیا می شد» (الن جی وایت، انبیا و پادشاهان، صفحه ۲۶۶).

«با ساده ترین و متواضع ترین روش می توان به هزاران نفر دست یافت. خردمندترین و متفکر ترین کسانی که دنیا آنان را مستعد ترین زنان و مردان می شمارد، اغلب با کلام ساده، فردی خدادوست و به روشنگری می رسند، کسی که می تواند از آن عشق به همان اندازه عادی و طبیعی صحبت کند که دنیا طلبان از چیزهایی که عمیقاً دوست دارند صحبت می کنند» (الن جی وایت، درس‌های پندآموز مسیح، صفحه ۲۳۲).

سوالاتی برای بحث:

۱. یک «نبی خدا» از اینکه مردمی که خدا از او دعوت کرده تا شاهد آنان باشد، نجات را بپذیرند ناراحت است؟ چگونه باید این رفتار را از جانب یونس درک کنیم؟ چه مصداق قدرتمندی از صبر و بردباری خدا با مردمش است، حتی زمانی که آنها برخلاف نور تابانی که دارند عمل می کنند!

۲. به نظر می‌رسد داستان یونس حاکی از آنست که خداوند نه تنها در کار نجات افراد متمرّد است، بلکه همچنین بسیار علاقمند است تا پیروان خود را متحول کند. چگونه می‌توانیم یک «قلب جدید» و یک «تولد تازه» داشته باشیم حتی اگر قبلاً خداوند و حقیقت را برای این زمان بشناسیم؟ چه تفاوتی بین شناخت حقیقت و تحول یافتن توسط آن وجود دارد؟

۳. دوباره کتاب یهودا را بخوانید. پیام اصلی این کتاب چیست، و چرا آن پیام امروز به ما بعنوان یک کلیسا مربوط است؟

۴. چگونه تجربه کار برای نجات دیگران از نظر روحانی برای ما مفید است؟

۵. هر دلیل خوبی که یونس داشت یا فکر می‌کرد که نباید به نینوا برود، خداوند به او نشان داد که در مورد آنها در اشتباه بوده است. چه نگرش و رفتاری شاید در ما نسبت به دیگران وجود داشته باشد که می‌تواند نشان دهنده همان نگرش اشتباه یونس در ما باشد؟



دیگر کینه ای وجود ندارد

توسط تری سیلی

تصور کنید که الان ۷ ساله اید و برای نجات جان خود در یک جنگل، درحال فرار هستید.

این داستان سرگذشت زندگی جیمی شوییز در کشور میانمار جنوب شرقی آسیا می باشد.

جیمی جوان به دلیل تجربیات بدی که از مقامات داشت، کینه عمیقی را نسبت به آنها در دلش می پروراند.

از طرفی، او در جنگل گمشده بود، و فکر می کرد که خواهد مرد. پس با خودش عهد کرد که اگر زنده ماند، برای گرفتن انتقام دست به اسلحه بَرَد.

پس از دو سال دوری، بالاخره جیمی موفق شد پدرش را در یک اردوگاه پناهندگی در تایلند پیدا کند. اما پدرش با نقشه جیمی موافق نبود و می گفت که جنگ هیچ کمکی به او نخواهد کرد.

در عوض، او جیمی را تشویق کرد تا شبان شود. ولی منصرف شدن از آن همه خشم و کینه عمیق برای جیمی اصلا کار آسانی نبود.

اما وقتی که او در یک جلسه کلیسای ادونتیست روز هفتم واقع در آن اردوگاه شرکت کرد، توانست آرامش و لذت پدرش را ببیند.

او در کتاب مقدس مطالبی درباره نبرد بین مسیح و شیطان خواند. و متوجه شد که حق با پدرش است، پس تصمیم گرفت که ببخشد.

به این ترتیب جیمی به یک شبان تبدیل شد و بعدها ساکن ایالات متحده شد. دیری نپایانید که او متوجه بسیاری از خانواده های پناهنده ادونتیست، که در اردوگاههای پناهندگی تایلند آنها را می شناخت شد، که اکنون در سراسر آمریکای شمالی پراکنده شده بودند.

آنها در تلاش برای یافتن کلیساهای بودند اما برای درک پیام ها یا شرکت در جلسات کلیسا، به اندازه کافی انگلیسی بلد نبودند.

به همین دلیل خیلی از آنها دلسرد شدند. اما جیمی مشتاق دیدار و تشویق آنها به بازگشت به ایمانشان بود.

او دلش می خواست به آنها کمک کند تا گروههای کوچکی را تشکیل داده تا بتوانند به زبان خودشان عبادت کنند.

با دعای فراوان، جیمی توانست سه کلیسا تاسیس کند.

اما از آنجا که او تمام وقت برای تأمین نیاز خانواده اش مشغول به کار بود، وقت و بودجه کافی برای سفر نداشت تا بتواند به بیش از ۲۰۰۰ پناهنده کارن ادونتیست که در سراسر قاره پراکنده بودند، کمک کند.

جیمی، که اکنون در کنفرانس کارولینا یک شبان و یک مشاور بنیانگذار کلیسای کارن برای خدمات پناهندگان و مهاجران ادونتیست بخش آمریکای شمالی است، چنین گفت: اما خداوند خواسته قلبی و احتیاجات من را می داند.

خداوند همیشه هدایتگر بوده، و از قبل برنامه ای داشته است.

به این ترتیب هدایای سیزدهمین سبت که در سال ۲۰۱۱ جمع آوری شد، بودجه ای را برای کمک به پناهندگان در آمریکای شمالی فراهم کرد.

این بودجه به جیمی اجازه داد تا به ملاقات خانواده های پناهنده ای که در سراسر ایالات متحده و کانادا پراکنده بودند، برود و به آنها کمک کند تا گروههایی را به زبان خودشان تشکیل داده و به جوامع خود خدمت کنند.

از طریق این کار او، در طی یک دهه گذشته، ۵۵ کلیسای کارن در سراسر این قاره تاسیس شد. و همه اینها از این رو میسر شد، چون اعضای کلیسا بخششهای خود را اهدا نموده و جیمی و امثال او به خداوند اجازه دادند، که محبت را جایگزین کینه آنها بسازد.

هدایای سیزدهمین سبت این دوره سه ماهه شما، مجدداً به مشارکت گذاردن انجیل با پناهندگان در بخش آمریکای شمالی کمک خواهد کرد.

از شما برای برنامه ریزی یک بخشش سخاوتمندانه سپاسگزاریم

آرامش نهایی



بعد از ظهر روز سبت

مطالعه این هفته: مکاشفه ۱: ۹ تا ۱۹؛ متی ۲۴: ۴ تا ۸، ۲۳ تا ۳۱؛ مکاشفه ۱۴: ۶ تا ۱۲؛ عبرانیان ۱۱: ۱۳ تا ۱۶؛ فیلیپیان ۴: ۴ تا ۶.

آیه حفظی: «چنانکه آمده است: آنچه را هیچ چشمی ندیده، هیچ گوشی نشنیده، و به هیچ اندیشه‌ای نرسیده، خدا برای دوستداران خود مهیا کرده است» (اول قرنتیان ۲: ۹).

آیا تا به حال احساس کرده اید که درگیر یک نبرد بزرگ بوده اید، نوعی مجادله بین خیر و شر؟ بسیاری از افراد، حتی افراد سکولار، این واقعیت را احساس می کنند. و ما نیز چنین احساسی داریم، زیرا این حقیقت دارد. ما در یک نبرد بزرگ بین خیر و شر، بین مسیح (نیکویی) و شیطان (شریر) هستیم. بنابراین، زندگی واقعا در این دو سطح [نیکویی و بدی] در جریان است. نبرد بزرگ بین مسیح و شیطان در مقیاس جهانی در جریان است — در واقع — حتی در سطح کیهانی، زیرا که اولین بار این جنگ در آسمان آغاز شد (مکاشفه ۱۲: ۷). با این حال، در میان آشفتگی اتفاقات، ما می توانیم به راحتی هدف اصلی نقشه نجات و رستگاری خداوند را برای این دنیا از یاد ببریم. جنگ‌ها، غائله ها و تلاطم های سیاسی، و بلایای طبیعی می توانند ما را درمانده کرده و به وحشت بیاندازند. اما رهنمودهای نبوی خداوند می تواند به ما کمک کند تا یک تصور کلی از مکانی که قرار است به آنجا برویم و چگونه به آنجا خواهیم رسید را در خاطر خود داشته باشیم.

این جدال بزرگ در سطح شخصی تری نیز در حال وقوع است. همه ما به صورت جداگانه در زندگی روزمره خود با مسائلی که ایمان ما را به چالش می کشند روبرو هستیم و اگر قرار نباشد با آمدن دوباره عیسی حیات یابیم، ما نیز با مرگ روبرو خواهیم بود. ما در این هفته این موضوع را بررسی خواهیم کرد که چگونه حداقل برای کوتاه مدت می توانیم در برابر ناملایمات جهانی و آینده مبهم شخصی خود، در عیسی مسیح آرام بگیریم. در واقع، در دراز مدت، همه چیز بسیار امیدوارکننده به نظر می رسد!

درس این هفته را مطالعه کنید تا برای روز سبت در ۳ مهر - ۲۵ سپتامبر آماده شوید.

رویای آخر

پیرترین شاگرد بازمانده مسیح که در واقع همیشه همراه با عیسی مسیح بود، در یک جزیره صخره ای زندانی و دور از همه عزیزان و نزدیکانش بود. وقتی یوحنا در این جزیره متروکه گرفتار شده بود، چه چیزی باید از ذهن او می گذشت؟ چگونه سرنوشت او به اینجا ختم شده بود، و مانند اینها؟ از این گذشته، او عروج عیسی و دو فرشته ای را که در کنارشان ایستاده بودند را دیده بود و شنیده بود که می گویند: «ای مردان جلیلی، چرا ایستاده به آسمان چشم دوخته اید؟ همین عیسی که از میان شما به آسمان برده شد، باز خواهد آمد، به همین گونه که دیدید به آسمان رفت» (اعمال ۱: ۱۱).

اما، سال های سال بود که از این جریان می گذشت و هنوز عیسی برنگشته بود. در همین حال، دیگر حواریون حاضر در آن روز، فوت کرده بودند، بیشتر آنها به خاطر بشارت نام مسیح به شهادت رسیده بودند. کلیسای نوپا در اثر مرور زمان دستخوش تغییر شده بود و اکنون از خارج مورد آزار و اذیت شدید و از درون با جریانات ارتدادی عجیب و غریب روبرو بود. احتمالاً یوحنا احساس تنهایی، خستگی و پشیمانی می کرد. و سپس، ناگهان، به او مکاشفه ای داده می شود.

چه راحتی و آرامشی را می توانید تصور کنید که یوحنا از این مکاشفه بدست آورده باشد؟ مکاشفه باب ۱: ۹ تا ۱۹ را بخوانید.

عیسی به پیروان خود گفته بود، «اینک من هر روزه تا پایان زمان با شما هستم!» (متی ۲۸: ۲۰)، سخنانی که بدون شک باید یوحنا را قوت و قدرت بخشیده باشد که با تبعید و تنهایی خود سر کند. مطمئناً این روایا، این «مکاشفه» عیسی، باید راحتی و آرامش بزرگی برای او بوده باشد، زیرا می دانست که عیسی «الف و ی، اول و آخر، و ابتدا و انتها»، اکنون خودش را به روشی خاص بر رسول تبعید شده خود آشکار می کند.

آنچه از این آیات درک می شود، چشم انداز آینده این جهان است. چشم اندازی وسیع و شگفت انگیز از تاریخ در برابر او به تصویر کشیده می شود، اساساً آنچه که برای ما تاریخ کلیسای مسیحی محسوب می شود، برای او آینده آن بود. و با این وجود، در میان همه سختی ها و مصیبت های که قرار بود اتفاق بیفتد، برای یوحنا آشکار شد که چگونه همه چیز به پایان خواهد رسید. «سپس آسمانی جدید و زمینی جدید دیدم، زیرا آسمان اوّل و زمین اوّل سپری شده بود و دیگر دریایی وجود نداشت. و شهر مقدّس اورشلیم جدید را دیدم که از آسمان از نزد خدا پایین می آمد، آماده شده همچون عروسی که برای شوهر خود آراسته شده باشد» (مکاشفه ۲۱: ۲، ۳).

مکاشفه و چشم انداز عظیم وقایع زمان آخر که یوحنا در کتاب مکاشفه ثبت کرده است، به یوحنا کمک کرد تا در آمادگی و وعده های خداوند آرام گیرد.

اکنون زندگی می تواند سخت باشد، حتی گاهی ترسناک. با این حال، دانستن اینکه

خدا از آینده باخبر است و در نهایت همه چیز خوب می شود، چگونه اکنون می تواند به ما آرامش بخشد؟

دوشنبه

۲۹ شهریور

شمارش معکوس

عیسی بر کوه زیتون در پاسخ به سوالات حواریون، طرح کلی تحولات گسترده تاریخ را به تصویر می کشید: «به ما بگو این وقایع کی روی خواهد داد و نشانه آمدن تو و پایان این عصر چیست؟» (متی ۲۴: ۳). موعظه معروف عیسی که در متی باب ۲۴ آمده است، جدول زمانی بدون وقفه و متوالی تحولات تاریخی را از دوران مسیح تا زمان بازگشت دوباره او و اتفاقات بعد از آن را پوشش می دهد. عیسی می خواست طرحی کلی از برنامه الهی در مورد نبوت‌های زمان آخر را به مردم خود در طول اعصار بدهد، تا آنانیکه در زمانهای آخر زندگی می کنند بتوانند برای رویدادهای نهایی آماده شوند. او می خواست حتی در شرایطی که همه چیز در پیرامون ما در حال فروپاشی است، با اطمینان به محبت او آرام بگیریم.

ادونتیست ها به خوبی توصیف دانیال درباره زمان آخر را می دانند، «در آن زمان، رئیس بزرگ، میکائیل، که از پسران قوم تو محافظت می کند، بر خواهد خاست. آنگاه چنان ایام مصیبتی خواهد بود که نظیر آن از زمانی که قومی به وجود آمد تا آن روز نبوده است» (دانیال ۱۲: ۱). عیسی می خواهد ما برای این وقایع که درست قبل از بازگشت دوباره او اتفاق می افتند، آماده باشیم.

بازگشت دوباره او چگونه خواهد بود؟ چگونه می توانیم مراقب باشیم که فریب نخورده و گمراه نشویم؟ متی ۲۴: ۴ تا ۸، ۲۳ تا ۳۱ را بخوانید.

آمدن عیسی در پایان زمان یک واقعه واقعی خواهد بود. با توجه به توضیحاتی که در نبوت برای بازگشت او و حتی در موعظه های عیسی داده شده است، این یک واقعه عظیم خواهد بود. آخرین باری که رویدادی عظیم در وسعت جهانی در سراسر جهان اتفاق افتاد، فقط هشت نفر در همه دنیا برای آن آماده بودند. عیسی غیر منتظره بودن بازگشت دوباره خود را با آن واقعه — طوفان — مقایسه می کند (متی ۲۴: ۳۷ تا ۳۹). اما اگرچه هیچ کس از روز و ساعت بازگشت دوباره او خبر ندارد (متی ۲۴: ۶)، خداوند توضیحات در مورد شمارش معکوس پیشگویی را به ما داده است که اکنون می توانیم شاهد وقوع آن در جهان پیرامون خود باشیم.

به ما در این رویداد نبوی وظیفه و نقشی سپرده شده است. سهم و وظیفه ما چیست؟ روی متی ۲۴: ۹ تا ۱۴ تمرکز کنید.

در این مناقشه کیهانی، ما چیزی فراتر از ناظران هستیم. ما باید در انتشار و بشارت انجیل به اقضا نقاط جهان، مشارکت کنندگان و یاورانی فعال باشیم، این بدان معناست که ما نیز با آزار و اذیت روبرو خواهیم شد.

منظور از «تا به آخر تحمل کنید» چیست؟ چگونه ما آن را انجام دهیم؟ برای اینکه تحمل کنیم و تاب بیاوریم، هر روز باید چه انتخاب هایی انجام دهیم که از پا نیفتیم، همانطور که بسیاری انجام شده و بسیاری دیگر انجام خواهد شد؟

سه شنبه

۳۰ شهریور

حرکت به پیش

تصویر بزرگ نبوی از تاریخ به ما اجازه می دهد تا عقب بنشینیم و هیچ کاری نکنیم، در حینی که رویدادها برملا و آشکار می شوند، اتفاقاتی که واقعاً می توانیم کنترلشان کنیم. پس این نگرش اغلب می تواند وجود داشته باشد، «خوب، اتفاقات نهایی همانطور که پیش بینی شده است اتفاق می افتند، بنابراین غیر از این که به سادگی با آنها کنار بیاییم چه کاری می توانیم انجام دهیم؟ از این گذشته، من به تنهایی چه کاری می توانم انجام دهم؟»

اما این نحوه برخورد مسیحیان با جهان پیرامون و به ویژه وقایع آخر نیست. مکاشفه ۱۴ به ما می گوید که هدف ما در این برهه زمانی از تاریخ اینست که به دیگران درباره داوری خدا بگوییم و به آنها کمک کنیم تا برای بازگشت دوباره مسیح آماده شوند.

مکاشفه ۱۴: ۶ تا ۱۲ را بخوانید. چه چیزی در اینجا آموزش داده می شود، و چه چیزی را باید به جهانیان اعلام کنیم؟ چرا این پیام چنین فوری و ضروری است؟

به عنوان باورمندان ادونتست، ما معتقدیم که «حقیقت حاضر» (دوم پطرس ۱: ۱۲)، به طور خاص در این آیات یافت می شود، و ما از آنها به عنوان «پیام های سه فرشته» یاد می کنیم. در اینجا ما به ماهیت و اساس آنچه که در این برهه از تاریخ زمین برای آن فرا خوانده شده ایم، پی می بریم. توجه کنید، این کار با «انجیل جاویدان» آغاز می شود، خبر شگفت انگیز مرگ و قیام مسیح که تنها امید ما به نجات بر آن استوار است. همچنین این پیام وجود دارد که «ساعت داوری او فرا رسیده است» (مکاشفه ۱۴: ۷)، یک علامت قدرتمند که به پایان زمان اشاره می کند. و سپس، همچنین، فراخوان پرستش کسی که «آسمان و زمین را آفریده است» وجود دارد، برخلاف هشدار ترسناک درباره کسانی که در بابل اقامت دارند، و «وحش و تمثال او» را عبادت می کنند. سرانجام تصویری از مردم آخرالزمان خدا وجود دارد: «این پایداری مقدسین را می طلبد که احکام خدا و ایمان به عیسی را حفظ می کنند».

مکاشفه باب ۱۴: ۱۱ را بخوانید. این آیه در مورد فقدان آسایش و آرامش برای کسانی که جانور و تمثال او را می پرستند، چه می گوید؟

هیچ آسایشی، نه در روز و نه در شب، برای کسانی که وحش و تمثال او را می پرستند، نخواهد بود؟ اگرچه نظریه های مختلفی در مورد معنای دقیق این آیه وجود دارد، اما همه موافق هستند که این افراد آن آرامش و آسایشی را که خداوند به ایمانداران وفادار خود هدیه می کند را نمی توانند تجربه کنند.

چرا فکر می کنید قسمت اول پیام های سه فرشته درباره «انجیل جاویدان» است؟ چرا باید همیشه همانطور که این حقیقت شگفت انگیز را به گوش جهانیان می رسانیم، آنرا نزد خود حفظ کنیم؟ چگونه درک انجیل نکته اصلی مفهوم آسایش و آرامش است؟

چهارشنبه

۳۱ شهریور

آرمیدن در آرامش

اکنون قرنهایست که مسیحیان در انتظار بازگشت مسیح هستند. در حقیقت این نقطه اوج همه امیدهای ماست — نه تنها ما، بلکه امید همه مؤمنان خدا در طول تاریخ بوده است.

عبرانیان باب ۱۱: ۱۳ تا ۱۶ را بخوانید. چه وعده بزرگی در اینجا نه فقط برای مردمان گذشته بلکه، همچنین، برای خود ما وجود دارد؟

از بسیاری جهات، این آیات معنا و مفهومی نخواهند داشت، اگر شکل و مفهوم رایج و متداول مرگ درست و واقعی باشد. این افراد «وعده ها را هنوز دریافت نکرده بودند»، این آیه در مورد چه چیزی صحبت می کنند؟ آنها که مرده اند، از قرار معلوم اکنون در ملکوت همراه عیسی از پاداش بزرگ خود بهره می برند. مثلاً وقتی که بیلی گراهام درگذشت، بارها و بارها شنیدیم که چگونه او اکنون در کنار عیسی در ملکوت است.

در این دیدگاه همچنین کنایه ای وجود دارد، زیرا غالباً وقتی کسی می میرد، ما می شنویم «باشد که او در آرامش آرام بگیرد» اما در اینجا چه می گذرد؟ آیا چنین افرادی در آرامش آرامیدند، یا اینکه در ملکوت هستند، و یا در حال انجام هرکاری که قرار است انجام دهند، هستند (مانند تماشای تمام «سرگرمی های» روی زمین)؟

چگونه عیسی مرگ را توصیف می کند؟ یوحنا ۱۱: ۱۱ را بخوانید.

در حقیقت، ایده آرامیدن آنها در «آرامش» البته واقعیتی است که در هنگام مرگ اتفاق می افتد، اینگونه نیست؟ مردگان، واقعا در آرامش هستند. «برای ایماندار، مرگ مسئله بسیار کم اهمیتی است. مسیح درباره مرگ چنان سخن می گوید که گویی مرگ یک لحظه کوتاه است. او می فرماید: «اگر کسی کلام مرا نگاه دارد، مرگ را تا به ابد نخواهد دید» و «طعم مرگ را تا به ابد نخواهد چشید». برای مسیحیان، مرگ چیزی بیش از خواب و لحظه ای سکوت و تاریکی نیست. حیات خداوند در مسیح پنهان شده است و «چون مسیح که زندگی شماست، ظهور کند، آنگاه شما نیز به همراه او با جلال ظاهر خواهید شد» (یوحنا ۸ آیات ۵۱ و ۵۲؛ کولسیان ۳ آیه ۴). این جی وایت، آرزوی اعصار، صفحه ۷۸۷.

عیسی وضعیت فرد بین زمان مرگ و صبح روز رستاخیز را با چرت زدن و یا یک لحظه چشم برهم زدن مقایسه می کند (یوحنا ۱۱: ۱۱، ۱۴)، اما او همچنین تاکید می کند که هم نجات یافتگان و هم گمراهان اجر خود را پس از رستاخیز مردگان دریافت می کنند (یوحنا ۵: ۲۸، ۲۹). وی بر ضرورت آماده بودن برای مرگ، هر زمانی که فرا رسد، تاکید کرد.

دانستن این موضوع که عزیزان مرحوم شما در حال حاضر در آرامش خفته اند، چه آرامش خاطری به شما می دهد؟

۱ مهر

پنجشنبه

همیشه در خداوند شاد باشید

یکی پر کاربردترین و [پر مصرف ترین] برنامه ها در تلفن های هوشمند ما، نقشه های گوگل است. بسیاری از ما حتی به یاد نمی آوریم که قبل از وجود سیستم GPS [سیستم موقعیت یابی جهانی] براساس نقشه های موجود در تلفن هایمان چه می کردیم. وقتی به سمت مکانی می رویم که قبلا هرگز به آنجا نرفته ایم، ممکن است دچار استرس و نگرانی شویم، اما با استفاده از سیستم موقعیت یاب موجود در تلفن های خود می توانیم با اطمینان در هر شهر بیگانه ای گام برداریم و راه خود را پیدا کنیم. آیا این اعتماد و اطمینان می تواند بیانگر نوعی از آرامش و راحتی باشد که خدا می خواهد با دادن جدول زمانی نبوی خود به ما بدهد؟

با این حال، گاهی اوقات، ممکن است آدرس اشتباهی را در سیستم برنامه های GPS خود وارد کنیم، یا ممکن است فقط تصمیم بگیریم که دستور العمل های داده شده از سوی سیستم را دنبال نکنیم زیرا فکر می کنیم راه میانبر را میدانیم. در هر صورت، ممکن است به جایی برسیم که نمی خواستیم در آنجا باشیم — و مسلما در چارچوب فکری خود آرام نیستیم.

فیلیپیان ۴: ۴ تا ۶ را بخوانید. در اینجا پولس چه چیزی را در مورد راه رسیدن به آرامش و صلح واقعی، حتی در میان دنیایی پر از درد و رنج می خواهد به ما بگوید؟

در این آیات، پولس نمی گوید که همیشه در روبرو شدن با آزمایش های زندگی شاد باشید. بلکه می گوید، «همیشه در خداوند شاد باشید». مهم نیست که وضعیت فعلی ما چیست، یا فارغ از اینکه با چه سختی ها و چالش هایی در زندگی روبرو هستیم، اگر در خداوند، نیکویی او، محبت او، و قربانی او بر روی صلیب ساکن شویم می توانیم همیشه در او شادی کنیم و جان های خسته ما به آرامش برسند. فقط لحن متن اشاره به آرامش، صلح، و امیدی متعال به چیزی فراتر از این جهان دارد.

همچنین نوعی از آرامش و راحتی را برای روح خود تصور کنید که اگر واقعا بتوانیم «از هیچ چیز مضطرب و نگران نشویم». این برای هر کسی در این دنیا واقع بینانه به نظر می رسد (حتی پولس دل نگرانی های زیادی داشت)، اما بازهم، دانستن اینکه خدای مهربان سرانجام همه چیز را تحت کنترل دارد و ما را برای پادشاهی خود حفظ خواهد کرد، مطمئنا میتواند به ما کمک کند تا آنچه را که دوباره آن مضطرب و نگران هستیم، از یک چشم انداز درست و مناسب ببینیم.

«خدا نزدیک است»؟ یعنی، او همیشه به ما نزدیک و در کنار ماست و اینکه به محض بستن چشمان و آرامیدن در خواب مرگ، چیز بعدی که می دانیم بازگشت مسیح است.

بدون تردید، زندگی پر از تنش، آزمایش و تلاش و مبارزه است. هیچ کدام از ما نمی توانیم از آنها فرار کنیم؛ مسلما پولس رسول هم از آنها نتوانست فرار کند (به دوم قرنیتان ۱۱ نگاه کنید). با این وجود، هدف او اینست که به ما بگوید، حتی با تمام سختی هایی که اکنون تحمل می کنیم، می توانیم در آنچه در مسیح به ما وعده داده شده شاد باشیم و در واقع، حتی اکنون، می توانیم آرامش را برای جان های خود بیابیم.

فیلیپیان باب ۴: ۴ تا ۶ را دوباره بخوانید. به چه روش هایی می توانید این کلمات شگفت انگیز را در هر آزمایش و سختی که با آن اکنون روبرو هستید، در زندگی خود به کار ببرید؟

۲ مهر

جمعه

تفکری فراتر: «همه ما خواهان آن هستیم که پاسخ دعا های خود را فوراً و مستقیم دریافت کنیم، و وقتی پاسخ دعا های ما به تاخیر می افتد یا به عبارتی نادیده گرفته می شود، وسوسه شده، دلسرد و نا امید می شویم. اما خدا آنقدر حکیم و دانا و مهربان است که می تواند دعا های ما را همیشه دقیقاً در زمان مشخص و به روشی که می خواهیم پاسخ دهد. او همیشه برای ما کاری بیشتر و بهتر از برآورده کردن تمام خواسته هایمان انجام خواهد داد. و از آنجا که ما می توانیم به حکمت و محبت او اعتماد و اطمینان کنیم، نباید از او بخواهیم که به خواست و تمایل ما تن دهد، بلکه باید در پی دستیابی و تحقق هدف و اراده او باشیم. آرزوها و علایق ما باید تحت اراده او باشند» (الن جی وایت، خادمان انجیل، صفحه ۲۱۹).

«فقط مدت زمان کمی به قبل از آمدن عیسی برای نجات فرزنداناش و لمس نهائی آنها برای بقا و حیات جاودانی مانده ... قبرها گشوده خواهند شد و مردگان پیروزمندانه پیش خواهند آمد و خواهند گفت «ای مرگ نیش تو کجاست و ای قبر پیروزی تو کجاست؟

عزیزان ما که در مسیح خوابیده اند، مبلس به ردای جاودانگی بیرون می آیند» (الن جی وایت، اندرزهایی در خصوص مباشرت، صفحه ۳۵۰).

سوالاتی برای بحث:

۱. به واقعیت این نبرد عظیم بیاندهشید. نقش آن را در جهان چگونه می بینید؟ در زندگی شخصی شما چه نقشی دارد؟ این واقعی است، اینگونه نیست؟ در واقع، این واقعی تر از آن است که بسیاری از مردم فکر می کنند، زیرا بسیاری به شیطان واقعی اعتقادی ندارند. چرا درک واقعیت این نبرد عظیم برای کمک به ما در درک وضعیت جهان بسیار مهم است؟ همچنین، چرا درک ما از چگونگی پایان این نبرد بزرگ خیلی دلگرم کننده و مایه تسلی است؟

۲. نبوت می تواند گیج کننده و باعث سردرگمی شود، اگر سعی کنیم فراتر از آنچه به وضوح آشکار شده است، برویم. چند بار تا بحال اعضای کلیسا دچار مشکل شده اند، وقتی درباره اتفاقاتی که رخ نداده اند پیشگویی کرده اند یا پیش بینی های دیگری که اتفاق نیافتاده اند را باور داشته اند؟ چگونه می توانیم خود را از افتادن در این نوع دام ها محافظت کنیم؟

۳. در کلاس، مکاشفه ۴۱: ۹ تا ۱۱ را مرور کنید و درباره کسانی که جانور و تمثال او را پرستش می کنند و آرامش و آسایش ندارند، بحث کنید. این می تواند به چه معنا باشد؟

۴. یک موضوع بحث انگیز در کلیسا مربوط به اینست که نقش و وظیفه ما در زمان بازگشت مسیح چیست، آیا ما در آن نقشی داریم یا خیر. هر موضعی که فرد در آن داشته باشد، چرا هنوز بسیار مهم است که ما در نشر پیام بازگشت دوباره او به جهان نقشی فعال داشته باشیم؟



اولین روز دشوار مدرسه

توسط اندرو مک چسنی

روز اول مدرسه برای نیانگ موانگ دشوار بود. واقعاً خیلی دشوار بود. این دختر ۹ ساله تنها یک ماه قبل، از میانمار وارد ایالات متحده شده بود. پدر و مادرش پناهنده بودند.

او انگلیسی بلد نبود و هیچ دوستی هم نداشت.

دختری از او پرسید اسم تو چیست؟

نیانگ سرش را تکان داد.

او گفت: نه.

آن دختر که پاک گیج شده بود گفت: اوه. اهل کجا هستی؟

نیانگ دوباره سرش را تکان داد.

او گفت: نه.

نیانگ اصلاً سعی در بی ادبی نداشت. فقط حرفهای او را متوجه نمی شد.

از آنجا که او انگلیسی بلد نبود، تمام صبح را در کلاس ساکت نشست.

در وقت ناهار، او به دنبال بچه های دیگر به کافه تریا رفت و به غذای سرو شده نگاهی انداخت. که تشکیل شده بود از پنیر ناچو و گوشت گاو خرد شده، پیتزای کوچک، ناگت مرغ.

آن غذاها برای او بسیار عجیب بودند. چون تا قبل از آن او فقط برگ خردل، برگ سیب زمینی، شاهی، لوبیای قهوه ای و عدس قرمز خورده بود.

او پس از چشیدن غذا، دوباره به کلاس برگشت و تا زنگ آخر مدرسه ساکت نشست. در خانه، او برای کمک دعا کرد.

او چنین دعا کرد: خدای عزیز، لطفاً به من کمک کن تا یک روز دیگر از مدرسه را دوام بیاورم.

کلاس چهارم برای او دشوار بود اما کلاس پنجم کمی بهتر بود.

پس او صحبت به زبان انگلیسی را شروع کرد و توانست دوستاتی پیدا کند.

دفعه بعدی که دختری از او پرسید: اسم تو چیست؟

او با لبخندی از روی خجالت جواب داد: اسم من نیانگ است.

آن دختر گفت آه، اهل کجا هستی؟
نیانگ گفت: من اهل بورما هستم که به آن میامار هم می گویند.
آن دختر سرش را تکان داد، او نام آن کشور را شنیده بود، چون چند بچه پناهنده دیگر اهل میامار در مدرسه آنها درس می خواندند.
او گفت اوه بسیارخوب، دوست داری با هم بازی کنیم؟
حالا نیانگ احساس خوشحالی می کرد. او تازه انس گرفته بود.
او در کلاس هفتم هم احساس خوشحالی بیشتری می کرد.
به لطف پول حاصل از هدایای سیزدهمین سبت سال ۲۰۱۱ که برای کمک به پناهندگان در بخش آمریکای شمالی ارائه شد، او توانست از مدرسه دولتی به مدرسه ادونتیسست روز هفتم انتقالی بگیرد.
او در دعا‌های روزمره خدا را شکر می کرد. و می گفت : خدای عزیز، بسیار سپاسگزارم که به من در یادگیری این زبان جدید کمک کردی و از من مراقبت کردی.
بخشی از هدایای سیزدهمین سبت این دوره سه ماهه به بچه ها و پناهندگان بیشتری مثل نیانگ برای تحصیل در مدارس ادونتیسست کمک خواهد کرد.
نیانگ اکنون ۲۱ ساله است و برای تبدیل شدن به یک پزشک مبشر در حال تحصیل است.